شماره ۵۵ و ۵۶ مرداد ۱۳۸۱

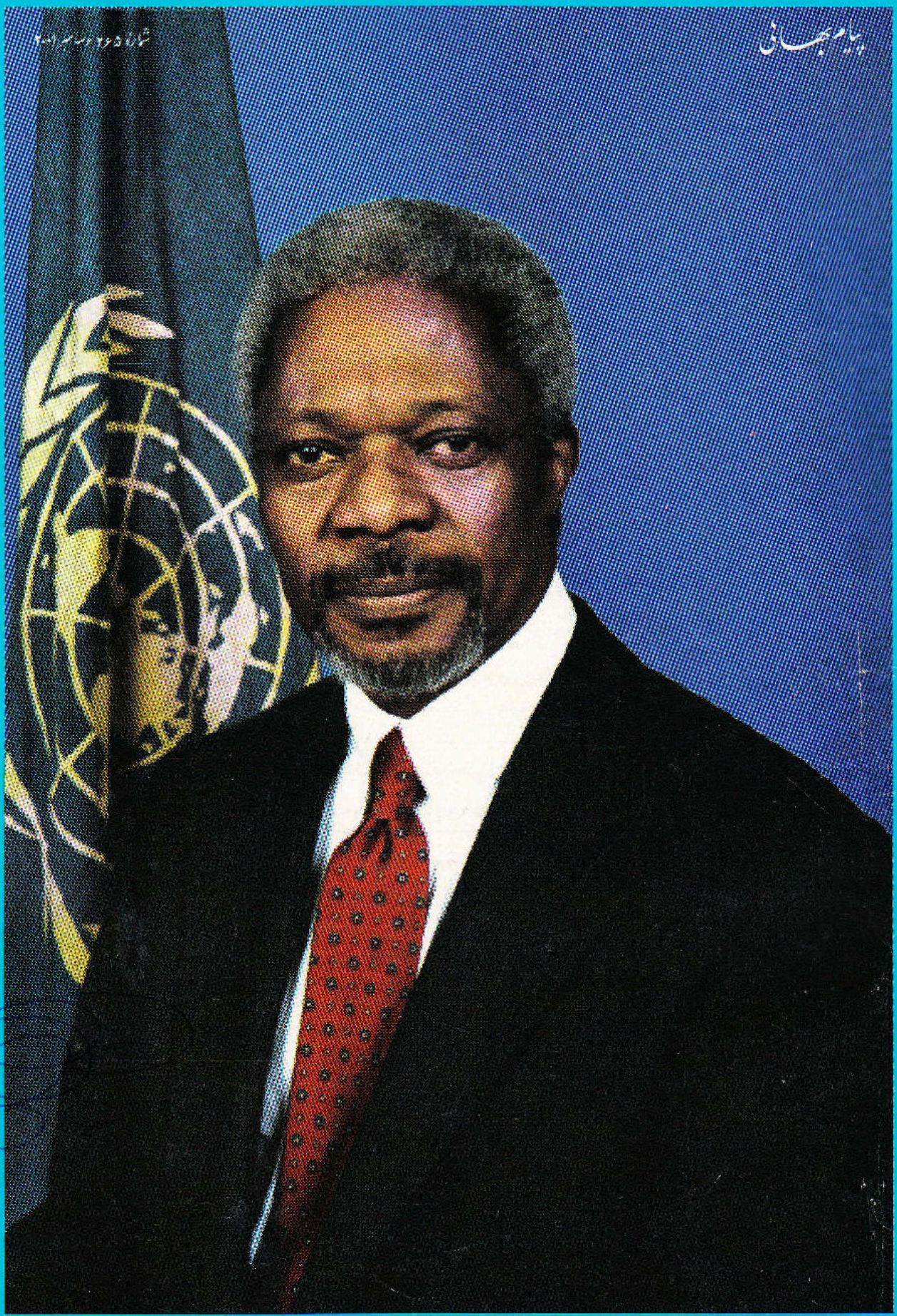

یادداشت ماه

روز پانزده اکتبر به هنگام گشایش سی و یکمین اجلاسیّهٔ کنفرانس عمومی یونسکو در پاریس رئیس جمهوری فرانسه نطقی غرّا ایراد کرد و طیّ آن گفت که در دنیایی که حالت جهانی فراگیر را پیدا کرده احترام به تنوّع فرهنگ‌ها کمال ضرورت را دارد زیرا هر قوم و ملّتی سهمی در غنی کردن بشریّت و تمدّن جهانی داشته و تواند داشت. تراژدی نیویورک و واشینگتن در یازدهم سپتامبر امسال آرزوها و اطمینانی را که نسبت به قرن جدید در دل‌ها پیدا شده بود متزلزل کرد و گفته شد همانطور که قرن نوزدهم قرن برخورد ملّیّت‌ها بود و قرن بیستم قرن مقابلهٔ ایدئولوژی‌ها، قرن بیست و یکم نیز قرن معارضه میان تمدّن‌ها خواهد شد ما باید با چنین اندیشهٔ بدبینی دربارهٔ قرن تازه مبارزه کنیم و قرن جدید را با گفت و گوی میان فرهنگ‌ها، احترام متقابل و داد و ستد فرهنگی و همچنین تأکید در ارزش‌های انسانی که همهٔ بشریّت در آن شریک و سهیم است آغاز نمائیم. این گفت و گوی میان فرهنگ‌ها باید بر اعتقاد به شرف متساوی همهٔ فرهنگ‌ها و اعتماد به آنکه از ارتباط و مبادله با یکدیگر غنی‌تر و والاتر می‌شوند متّکی باشد تاریخ ادبی، هنری و تاریخ معماری در جهان شاهد این داد و ستدهای سودمند دوستانه بوده و هست پاسخ درست بر جهانی شدن امور، همانا تنوّع فرهنگی است جهانی شدن وقتی نامطلوب است که منحصراً به سودجویی تجاری و اقتصادی ناظر باشد و در پی همگونه کردن فرهنگ‌ها یا تقلیل ارزش آنها رود و ارزش‌های اخلاقی و انسانی را به کنار گذارد و نادیده انگارد. رئیس جمهور فرانسه در عین حال بر لزوم حرکت به سوی گسترش عدالت بیشتر در جهان و به عمل آوردن احساس همبستگی عموم ابناء بشر تأکید کرد و شکاف میان کشورهای غنی شمال و جوامع فقیر جنوب را ناپذیرفتنی دانست و با یادآوری افغانستان از اینکه زنان آن سرزمیّن از همهٔ حقوق انسانی خویش به علّت غلبهٔ

دنباله در صفحهٔ ۶

فهرست مندرجات

از آثار مقدّسه / ۳
دستخطّ بیت العدل اعظم / ۵
ترانه اطفال / ۶
اهمّیّت و خصوصیّات نقشهٔ پنج ساله، نطق جناب علی نخجوانی / ۷
آیا برای دین‌ها آینده‌ای هست؟ / ۱۶
یکصدمین سال جایزهٔ نوبل / ۲۷
نظری کوتاه به صلح‌آفرینان قرن بیستم / ۲۹
مشارکت سیاسی زنان... / ۳۳
احترام نه ترحّم / ۳۵
نگاهی اجمالی به نوآوری‌های زنان در شعر فارسی / ۳۹
معرّفی کتاب / ۴۴
از گلخن فانی به گلشن باقی / ۴۸
نامه‌های خوانندگان / ۵۱
اخبار و بشارات جهان بهائی / ۵۴
فهرست تفصیلی پیام بهائی / ۵۶

روی جلد: آقای کوفی عنان به مناسبت اعطای جایزهٔ صلح نوبل در سال ۲۰۰۱ به ایشان و سازمان ملل متّحد

چهار فقره از آثار حضرت عبدالبهاء دربارهٔ کمالات و استعدادات «قرن انوار» *

بواسطه کنیز عزیز الهی الیس طائره خانم احبّای آلمان جمیعاً

هُوالله

ای احبّای الهی شکر کنید خدارا که درچنین قرن عظیمی وعصر نورانی به عالم وُجود قدم گذاشتید عالم انسانی دراین عصر نورانی ازهرجهت ترقیّات خارق العاده نموده درعالم عُلوم ترقیّات گوناگون حاصل وچقدر حقایق مجهوله کائنات مکشوف گردیده وقوّهٔ قدسیّهٔ عقل اسرار مکنونه وحقایق مصُونه عالم طبیعت راکشف نموده وقوانین طبیعت را خرق کرده آن اسرار مکنونه ازخزینهٔ غیب به حیّز شهود آورده عالم صنایع چقدر ترقّی نموده دایره مصنوعات چقدر توسیع گشته اگر مشروعات واکتشافات وبدایع صنایع وتألیفات این قرن باآثار شصت قرن سابق مقابلی گردد البتّه این قرن من حیث الآثار برشصت قرون تفوّق یابد . پس معلوم شدکه این قرن قرن انوار است ظهور اسرار است علوّ درجات است سموّ موهبات است جلوهٔ فیوضات است وظهور ملکوت آیات هرنفسی که دراین عصر به عالم وُجود آمده باید درهر دمی صد هزار شکرانه نماید که الحمدُلله ابواب هدایت مفتوح است وصراط مُستقیم ممدود است وفیوضات ملکوت الهی مشهود . حال به جان باید کوشید تا اُلفت تامّ دربین جمیع اهل عالم ترویج گردد ومحبّت الله به جمیع قلوب تأثیر نماید وسبب اتّحاد واتّفاق شود علم وحدت عالم انسانی بلند گردد نورانیت ملکوت جلوه کند عالم اخلاق روشن شود وفضائل عالم انسانی شاهد انجمن گردد . من شب و روز درحق شما دُعا نمایم وتأییدات نامُتناهی الهی جُویم وعلیکم التحیّة والثناء . عبدالبهاء عبّاس

بواسطه جناب آقا سیّد باقر جناب میرزا رحیم وجناب میرزا لطف الله وجناب اُستاد هاشم کرمانشاهی

ای زنده دلان موسم بهارجان پرور است وفصل ربیع بدیع وقت نزهت گلستان است وفسحت بُوستان

* که همراه با رقیمه مُورّخهٔ ۶ جُون ۲۰۰۱ دارالانشاء بیت العدل اعظم زیارت شد .

قرن انوار است وعصر اسرار . جمیع کائنات در حرکت و جنبشند وکلّ موجودات مزیّن به بهترین آرایش دیگر معلوم است
که انسان را چه فضل وبخشش پس بکوشید که انسان حقیقی کامکار شوید نه صنم مجسّم فرخار ، دورهٔ اسم اعظم موهبت اندر موهبت
است ومسرّت اندر مسرّت وعلیکم التّحیّة والثّناء .

طهران جناب امین علیه بهاء الله الابهی هوالله

ای امین من درنامه های خویش ذکر جمیع احبّاء الله را نموده بودید وبعضی را باسمه ذکر کرده بودید که این نفوس در نهایت بهجت
ورسوخند وشب و روز به نشر تعالیم الهی مشغول و به جان فشانی مألوف فی الحقیقه این نفوس آیات توحیدند ورایات تجریدند
حروف عالیه اند وکلمات تامّه بندگان باوفای جمال مبارکند ونفوس ثابته برعهد ومیثاق . جز جانفشانی در سبیل الهی
آرزوئی ندارند وبه غیر از مشهد فدا آرامگاهی وملجأ وپناهی نخواهند آنچه درحق آنان ستایش نمودی فی الحقیقه چنین است وافرادی را که
علیحده ذکر نمودی در ملکوت ابهی منزلتی مخصوص دارند وموهبتی منصوص . ازقبل من به جمیع یاران نهایت محبّت و اشتیاق ابلاغ دار
وبگو که شما اشجار جنّت ابهایید وانوار افق هدی نجوم بازغید واز مادون جمال مبارک مستریح وفارغ شکر کنید خدا را که چنین قهرمانی
برسر دارید وچنین خلعتی در بر منظور نظر عنایتید ومشمول به لحظات اعین رحمانیّت در آتش امتحان رخ برافروختید وحجبات اوهام
دیگران بسوختید . پس اوقات خویش را به قدر امکان صرف تبلیغ کنید وچنین موهبتی را از کسی دریغ منمایید جهدی بلیغ لازم وسعیی
شدید واجب تا زمان فرصت از دست نرود چه که افکار باطله احزاب آشکار گشته که به انقلاب مردمان را از جان بیزار نموده اند
ودلها به ستوه آمده وگفتگو های بیهوده نفوس را منفور نموده آذان مستعدّ آهنگ خوش است وقلوب متمنّی آسایش و راحتی و
عقول حیران که به چه وسیله ایران ویران اصلاح یابد واین مملکت مطموره معمور گردد والیوم در سائر اقالیم عالم مسلّم که تعالیم جمال قدم
روح این عصر است ونور این قرن امراض مزمنه را علاج برّ الساعه است وجسم مسموم جهان را تریاق فاروق اعظم امید است که ایرانیان
نیز بیدار گردند از مجاز بگذرند به حقیقت آگاه شوند وپی برند ومنتبه گردند که شمس حقیقت از مشرق ایران طلوع نموده وبر جمیع آفاق
سطوع انوار فرموده عجیب است که بیگانگان بیدار شده وآشنایان در بستر غفلت غنوده از الطاف مربّی حقیقی امیدی صمیمی داریم که کشف
غطاء گردد وهتک حجاب شود واهل غفلت ارباب بصیرت گردند واسیران مجاز به حقیقت پی برند وعلیک البهاء الابهی

حیفا ۱۵ آب ۱۹۱۹ عبدالبهاء عبّاس

دستخطّ بیت العدل اعظم

۵ اوت ۲۰۰۱
محافل روحانیّهٔ ملّیه طرّاً ملاحظه نمایند.

یاران عزیز محبوب،

بیت العدل اعظم مقرّر فرمودند نتایج ارزشیابی وضعیّت فعلی و نیازهای صندوق بین‌المللی امر مبارک را که بعد از اکمال طرح‌های جبل کرمل به عمل آمده است به اطّلاع شما برسانیم.

بلا تردید این موفّقیّت که با توفیق بارز و چشمگیر مراسم افتتاح رسمی طبقات مقام حضرت ربّ اعلیٰ به روی عموم، به جامعهٔ اسم اعظم، که نقشهٔ پنج‌ساله را آغاز نموده و برای ترقّی و تقدّم دخول افواج مقبلین فعّالیّت می‌کند، قوایی بدیع و اطمینانی جدید بخشیده است.

با تبرّعات کریمانه و ایثارگرانهٔ اهل بهاء در جمیع اکناف بسیط غبراء، منابع مالی کافی برای تأمین نیازهای این برنامهٔ عظیم تاریخی فراهم گشت و استمرار عملیّات ساختمانی را تا انتهای برنامه بدون ادنیٰ وقفه‌ای میسّر ساخت. بیت العدل اعظم، با اطمینان از این که وجوه موجود تکافوی مخارج عظیم بنا و ابتیاع برخی اراضی حول طبقات را خواهد نمود، تصمیم گرفتند صندوق طرح‌های حول قوس را بلا فاصله مسدود سازند.

حال مشهود و معلوم گشته است که، در نتیجهٔ تعدادی از موارد اخیر توسعه که ذیلاً ذکر می‌شود، نیازهای صندوق بین‌المللی بهائی به میزان معتنابهی تزاید یافته است:

افزایش شدید در سرعت فعّالیّت و حرکت جامعهٔ بهائی در سراسر عالم در اثر شروع نقشهٔ پنج‌ساله موجب نیاز فوری و اضطراری به منابعی شده است تا بتوان پاسخگوی فرصت‌های جدیدی شد که اکنون برای تقویت رشد و تأثیر بر جامعه در حال ظهور و بروز است.

منابع کافی باید به نگهداری طبقات و ابنیهٔ حول قوس، شامل حفاظت از وضعیّت مطلوب حدائق و اراضی تنسیق شده، حفظ ساختمان‌ها و تزئینات آنها، و تأمین موازین امنیّتی مناسب اختصاص یابد.

برای تعداد دائم التّزائد بازدیدکنندگان از طبقات که اکنون در حدود ۳۵/۰۰۰ نفر در هفته تخمین زده می‌شود، شامل نفوسی که در گروه‌های ۶۰ نفره در هفت روز هفته هدایت می‌شوند، راهنمایان مورد نیاز باید تأمین گردند.

باید بدون ادنیٰ تأخیری توجّه بیشتر به محافظت از مدارک گرانبها و اشیاء باارزشی که با دوران رسالت و قیادت طلعات مقدّسه و حضرت ولیّ امرالله مرتبط است مبذول داشت تا از ضایع شدن این اقلامی که امکان جایگزینی برای آنها متصوّر نیست جلوگیری گردد.

این ضروریّات و مقتضیات فزاینده در زمانی رخ گشوده که شرایط اقتصادی در عالم و سایر عوامل باعث کاهش شدید در میزان درآمد صندوق بین‌المللی بهائی گردیده است. بیت العدل اعظم اطمینان دارند که فداکاری که احبّای الهی در حمایت از صندوق طرح‌های

حول قوس از خود به منصّه ظهور رساندند، روحی جدید در عکس العمل آنها به احتیاجات اضطراری صندوق بین‌المللی در سال‌هایی که بلا فاصله در پیش داریم، خواهد دمید. معهد اعلیٰ مقرّر فرمودند اطمینان دهیم که بیت العدل اعظم در اعتاب مقدّسه و مقامات متبرّکه دعا خواهند فرمود تا در این هنگام که وسائط جریان و سریان منابع لازم برای ایفای تعهّدات بین‌المللی امر مبارک را مورد غور و خوض قرار می‌دهید، هدایات الهیّه شما را مؤیّد بدارد.

با تحیّات ابدع ابهیٰ، دارالانشاء

بقیّهٔ یادداشت ماه

تیره‌اندیشی در آن دیار محروم هستند اظهار تأسّف نمود و گفت تربیت زنان شرط اصلی آزادی و ترقّی هر جامعه‌ای است. پس باید فقر و جهل و بی‌سوادی را در هر جای دنیا هست سرکوب کنیم و بجای آن بهبود معیشت و علم و آگاهی را تعمیم دهیم. فی الحقیقه اعلامیّهٔ جهانی حقوق بشر حکم منشور یک نظام اخلاقی جهان شمول را دارد آنها که از روی تعصّب می‌گویند این اعلامیّه فقط بر اساس اندیشهٔ غربی تنظیم شده خطا می‌کنند زیرا این اعلامیّه گواه یک انسان دوستی است و همهٔ ملّت‌ها، ادیان و فرهنگ‌ها در آن شریکند. کدام دیانتی است که بر اساس انهدام انسان و انسانیّت، بی‌تفاوتی به مردم و طرد و ردّ خوبی و زیبایی ساخته و پرداخته شده باشد؟ با اعلام عمومیّت اصول منشور مذکور، ما همبستگی همهٔ آدم‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهیم و حقوق بشری را غیر قابل نسخ اعلام می‌کنیم و در هر تمدّنی آرمان مشترک همهٔ بشریّت را جستجو می‌نمائیم.

ترانه اطفال

ما چون کبوتران به سر ره نشسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم
در انتظار صلح پر و بال بسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم از جنگ خسته‌ایم
جنگ آشیان و مأمن ما را خراب کرد
چشم هزار همچو منی را پر آب کرد
ویرانه کرد گلشن و باغ و بهار ما
ما را اسیر وادی وهم سراب کرد
از جنگ خسته‌ایم از جنگ خسته‌ایم
ما چون کبوتران به سر ره نشسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم
در انتظار صلح پر و بال بسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم از جنگ خسته‌ایم
رحمی به ناله‌های من و بی قراریم
لطفی به قصّه‌های غم و دلفکاریم
بر طفلکان میهن آتش گرفته‌ام
بر ناامیدواری و چشم انتظاریم
ما چون کبوتران به سر ره نشسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم
در انتظار صلح پر و بال بسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم از جنگ خسته‌ایم
ما برگ زرد شاخه بشکسته قامتیم
در زیر بار حادثه غرق ملامتیم
هرجا روم ز طعنه دل کوچکم طپد
آزرده زین قوانین و عدل و عدالتیم
از جنگ خسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم

از شاعرهٔ افغانی راحله یار، متولّد ۱۹۶۱ در کابل، ساکن آلمان

اهمّیّت و خصوصیّات نقشهٔ پنج‌ساله

متن نطق جناب علی نخجوانی در احتفال احبّای ایرانی (۲۰ جون ۲۰۰۱) در ارض اقدس دربارهٔ پیام معهد اعلیٰ، مورّخ رضوان ۲۰۰۱ میلادی

مطالب مندرج در پیام رضوان ۲۰۰۱ میلادی دو قسم است. یکی مطالبی است که به صراحت در این پیام مذکور شده و دیگر مطالبی است که بطور ضمنی در این پیام آمده است. رؤوس مطالبی که به عرض شما خواهم رسانید از این قرار است:

۱- حصول آگاهی جدید در جامعه برای لزوم برنامه‌ریزی و اقدام سیستماتیک.
۲- عهد پنجم عصر تکوین و اهمّیّت آن.
۳- دو مسیر توسعه و تحکیم.
۴- جریان دخول افواج در ظلّ امرالله.
۵- اهمّیّت و خصوصیّات نقشهٔ پنج‌ساله و نگاهی به صدمین سال آغاز عصر تکوین.
۶- اقدامات در مرکز جهانی و در سطح بین‌المللی.
۷- رفع تضییقات در کشورهای اسلامی.
۸- تأسیس مشارق اذکار در عالم.
۹- وظیفه و سهم جوانان در تحوّلات کنونی و آیندهٔ امرالله.

مطلب اوّل: حصول آگاهی جدید

می‌دانید که بیت العدل اعظم اعلان فرمودند که عهد جدیدی در عصر تکوین آغاز شده و نقشهٔ جدیدی نیز شروع شده است. یکی از مسائلی که بیت العدل در این پیام تأکید فرموده‌اند این است که احبّاء باید متوجّه اهمّیّت برنامه‌ریزی باشند و اقدامات آنان بر اساس نظم و ترتیب و به اصطلاح انگلیسی "سیستماتیک" باشد.

یکی از مسائلی که در بدایت این پیام بر آن تأکید شده اصطلاح انگلیسی پروسس Process است که مکرّراً هم در این پیام و هم در پیام‌های قبلی بیت العدل اعظم آمده است. ما در زبان فارسی کلمهٔ واحدی نداریم که تمام معانی و مفاهیم این اصطلاح انگلیسی را واضحاً برساند. کلمهٔ پروسس به معنی سیر تکاملی و تحوّلی است که مراحل مختلفی دارد امّا منظّم است و اجرای آن با انضباط همراه است.

این کلمه بیش از دویست و هشتاد مرتبه در آثار انگلیسی حضرت ولیّ امرالله تکرار شده و لذا اصطلاح بسیار مهمّی است. نظم و ترتیب در آثار جمال مبارک به کمال صراحت تأکید شده، از جمله در کتاب *اقدس* می‌فرمایند:

«*قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه*».

می‌فرمایند نظم عالم نظر به شوکت و عظمت این نظم اعظم مضطرب شده و این نظمی است که بدیع و بی‌نظیر است و چشم عالم چنین نظمی را ندیده است. ما خادمان این نظم هستیم، دست پروردگان این نظم هستیم و باید مطابق اصول این نظم رفتار و خدمت کنیم.

در عصر رسولی احبّاء تشکیلات و محافل نداشتند. مرجع امر حضرت بهاءالله و قبل از حضرت بهاءالله حضرت اعلیٰ بودند. تا دورهٔ حضرت عبدالبهاء دستورات از ارض اقدس و

از نفس مرجع امر صادر می‌شد، چه به افراد و چه به جمعیّت‌ها. ولی وقتی که دائرهٔ امر وسیع شد ادامهٔ این وضع امکان نداشت و احتیاج به تشکیلات واضح شد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمودند دورهٔ من دورهٔ جشن عروسی است، در این جشن هرکس هرچه می‌خواهد می‌کند امّا بعد از من اینطور نخواهد بود زیرا عروس و داماد باید به زندگی خود برسند، باید امور منظّم بشود. این اشاره‌ای بود به اینکه عصر اوّل به انتهیٰ خواهد رسید و عصر دوّم که عصر تکوین است شروع خواهد شد.

دربارهٔ موضوع دخول افواج در امرالله، بیت العدل اعظم مشورت‌های زیادی کردند که این مطلب را به چه نحوی برای احبّاء توضیح دهند و احبّاء از چه طریقی و به چه وسائلی متمسّک بشوند تا دخول افواج تحقّق پیدا کند. یکی از مسائلی که به نظر بیت العدل اعظم رسید و ابلاغ شد و در این پیام نیز تأکید شده و در پیام‌های قبلی هم ذکر شده موضوع تأسیس مؤسّسات آموزشی (Training Institutes) است که در سطح ملّی باید تأسیس شود و در ظلّ این مؤسّسه، مؤسّسات آموزشی در سطح محلّی (Study Circles) که عبارت از جلسات مطالعات محلّی است باید تشکیل بشود تا اشخاصی که در مؤسّسهٔ ملّی، تحقیقات و مطالعات کرده‌اند جلسات مطالعات محلّی را اداره کنند و این جریان از روی نظم و برنامه و کتاب و در طیّ مراحل مختلفه باشد تا نتیجهٔ نهائی گرفته بشود. حضرت عبدالبهاء در الواحی که خطاب به احبّای امریکا است ذکر مدارس تبلیغ می‌فرمایند که باید تأسیس بشود و در واقع در تأسیس این مؤسّسات آموزشی از دستورات حضرت عبدالبهاء الهام گرفته شده است.

مطلب دوّم: عهد پنجم عصر تکوین

عهد اوّل از سال ۱۹۲۱ شروع شد یعنی بلافاصله بعد از صعود حضرت عبدالبهاء تا حدود سال ۱۹۴۵ یعنی به مدّت تقریبی ۲۴ سال. عهد دوّم از ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۳ بود یعنی ۱۸ سال. عهد سوّم از ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۶ بود یعنی ۲۳ سال. عهد چهارم از ۱۹۸۶ تا سال ۲۰۰۱ ادامه یافت، یعنی ۱۵ سال.

جمع سنین عصر تکوین تا امروز ۸۰ سال بوده و حال ما داخل سال هشتاد و یکم عصر تکوین شده‌ایم.

نکته‌ای که باید در نظر داشت آن است که تعیین مبدأ و منتهای عهود بر چه اساسی است؟ مبنای این تقسیمات مربوط به این مطلب است که مرکز و مرجع امر تشخیص بدهند که مقدار توانایی و استطاعت احبّاء و مجامع در قبول مسئولیّت تا چه اندازه است؟ مثلاً حضرت ولیّ امرالله در حدود سال ۱۹۴۵ چه عاملی را تشخیص دادند که فرمودند عهد اوّل آن عصر تمام شد و حال وارد عهد دوّم شده‌ایم. در آثار آن حضرت واضح است که می‌فرمایند محافل ملّی بلوغ و استطاعتشان به حدّی رسیده که بتوانند نقشه‌های تبلیغی مستقلّ داشته باشند و آن را اجرا کنند. به این مناسبت هیکل مبارک فرمودند که عهد اوّل تمام شد و وارد عهد دوّم شده‌ایم. حضرت ولیّ امرالله قبل از صعود فرموده بودند که در سال ۱۹۶۳ عهد دوّم به پایان خواهد رسید. این تقریباً پیشگویی حضرت ولیّ امرالله بود و دلالت بر قدرت و توانایی جدیدی می‌کرد که جامعهٔ بهائی و محافل ملّی خواهند توانست بیت العدل اعظم را انتخاب کنند. بعد بیت‌العدل اعظم در سال ۱۹۸۶ فرمودند که ما وارد عهد جدیدی شده‌ایم. نکتهٔ مهمّ در این

اعلان آن بود که تا آن سال تمام اهداف ملّی بوسیلهٔ مرجع و مرکز امر به محافل داده می‌شد امّا از آن سال به بعد بیت العدل اعظم تشخیص دادند که مرحلهٔ سیر تکاملی جامعه به مقامی رسیده که محافل ملّی با مشورت مشاورین قارّه‌ای توانایی لازم را دارند که اهداف ملی خود را خود معیّن کنند و وسائل و اسباب لازمه را برای تنفیذ و اجرای آن فراهم نمایند. در ژانویهٔ سال ۲۰۰۱ بیت العدل اعظم آغاز عهد جدیدی را اعلان فرمودند زیرا چنین تشخیص دادند که محافل ملّی علاوه بر اینکه می‌توانند اهداف ملّی خود را معیّن کنند می‌توانند کشور خود را مورد مطالعه قرار دهند و جمیع نواحی آن کشور را فتح نمایند.

امر الهی مثل چشمه‌ای است که در حال جوشیدن است. تا به حال اینطور بوده که این آب سرازیر می‌شده و رودخانه‌ای را تشکیل می‌داده و جریان آن بستگی به وضعیّت زمین داشته است، یعنی به دور سنگی می‌چرخیده، درگودالی فرو می‌ریخته و بدون آنکه وضعیّت زمین را تغییر دهد به جریان خود ادامه می‌داده است. حال بیت العدل اعظم می‌فرمایند که این ترتیب برای بیش از ۱۵۰ سال کافی بود، از این به بعد هر محفل ملّی باید بنشینند و نقشه بکشند و مجاری مشخّصی برای سرزمین خود معیّن کنند تا آب از مجاری مشخّص و معلومی به همهٔ این سرزمین برسد و همه‌جا آبیاری شود و از روی نظم و نقشه و مطالعهٔ دقیق جنّت جدیدی بوجود بیآید. این یکی از مشخّصات این عهد است و علّت اینکه بیت العدل اعظم فرمودند که موقع این کار فرارسیده برای آن است که استطاعت و قدرت لازم را در جامعه ملاحظه فرموده‌اند. حال احبّاء و محافل ملّی با مشورت مشاورین در صدد برنامه‌ریزی برای سرایت و استقرار امر مبارک در داخل تمام کشورها هستند.

مطلب سوّم: دو مسیر توسعه و تحکیم

در آثار مبارکهٔ بهائی دو اصطلاح به کرّات بکار رفته است، یکی اصطلاح Expansion است که در ترجمهٔ فارسی آن از کلمهٔ "توسعه" استفاده شده و دیگری اصطلاح Consolidation است که به فارسی برای آن کلمات "استحکام" و "تحکیم" به‌کار رفته است. حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند که این دو حرکت عبارت از دو جریان (Process) است. احبّاء اغلب می‌پرسند که فرق بین تحکیم (Consolidation) و ازدیاد معلومات (Deepening) در چیست؟ Deepening عبارت از ازدیاد معلومات افراد است. یعنی فرد بهائی آثار، تاریخ و تعالیم امر را عمیقتر درک کند. این مربوط به فرد می‌باشد. امّا استحکام اساس و توسعه مربوط به مؤسّسات است. می‌گوئیم تحکیم اساس نظم بدیع الهی، نمی‌گوئیم تحکیم معلومات افراد.

در یکی از توقیعات مبارک به زبان انگلیسی موضوع توسعه و تحکیم را به درخت تشبیه می‌فرمایند. درخت، شاخه و برگ‌های زیبایی دارد و در حال رشد و توسعه است. این درختی است که ما در ظاهر می‌بینیم. امّا یک درخت دیگری هم هست که آن دیده نمی‌شود و زیر زمین است و آن ریشه‌های درخت است. در واقع دو درخت در حال توسعه است. یک درخت مرئی و یک درخت غیر مرئی. باید بین این دو درخت توازن و تعادلی وجود داشته باشد. اگر درخت شاخه داشته باشد و ریشه نداشته باشد در اثر وزش یک باد می‌افتد و از بین می‌رود لذا باید هم ریشه داشته باشد و هم شاخه و این دو باید متعادل و متوازن باشند تا

درخت استحکام لازم را داشته باشد. یک حکمت از حکمت‌های مؤسّسات آموزشی (Training Institutes) همین است که این ریشه قوی بشود و این درخت بتواند نمو و رشد خود را با اطمینان بیشتری در عالم بروز و ظهور بدهد.

همانطوری که اطّلاع دارید بیت العدل اعظم دستور داده‌اند که طرح این مؤسّسات آموزشی باید با همکاری مشاورین قارّه‌ای انجام بشود و باید مشورت کامل بین این دو جناح نظم اداری بهائی یعنی جناح انتخابی و جناح انتصابی صورت پذیرد و با هم همکاری کنند تا اقدامات و مساعی مؤسّسات آموزشی، نتیجهٔ مشورت و همکاری این دو جناح باشد.

مطلب چهارم: جریان دخول افواج در ظلّ امرالله

اصطلاح "جریان" که در ترجمهٔ این پیام است غلط نیست امّا رسا هم نیست. می‌گوئیم آب رودخانه جریان دارد. می‌گوئیم جریانات روز، به معنای وقایع روز ولی حقیقتاً کلمهٔ انگلیسی Process همانطور که اشاره شد چیزی دیگر است. مفهوم آن عبارت از سیر تحوّلی و تکاملی با مراحل تدریجی است. حضرت عبدالبهاء در بیانات شفاهیهٔ خود بیانی به این مضمون می‌فرمایند اگر خوابید بیدار شوید، اگر بیدارید بنشینید، اگر نشسته‌اید بایستید، اگر ایستاده‌اید حرکت کنید، اگر در حرکت هستید بدوید، نکته در اینجاست که نمی‌فرمایند اگر خوابید بدوید. می‌فرمایند بیدار شوید، بنشینید، بایستید راه بروید، بدوید. این مفاهیم حاکی از (Process) است که مراحل دارد.

موضوع دخول افواج راجع به عبارت «یدخلون فی دین‌الله افواجا» در قرآن است. در سورهٔ نصر در قرآن خداوند چنین می‌فرماید: «اذا جاء نصرالله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین‌الله افواجا». این پیشگویی حضرت رسول اکرم بود در موقعی که در مدینه تشریف داشتند. می‌فرمایند روزی خواهد آمد که نصرت و فتوحات الهی را مؤمنین خواهند دید که چگونه مردم فوج فوج داخل دین الهی خواهند شد. بعد از اینکه رسول‌الله وارد مکّه شدند قبائل و عشائر آمدند و بیعت کردند و با حضرت رسول اکرم عهد بستند و در ظلّ پرچم اسلام درآمدند.

عبارت یدخلون فی دین‌الله افواجا را جمال مبارک در *لوح سلطان* خطاب به ناصرالدّین شاه نیز به کار برده‌اند و می‌فرمایند:

«*سوف تشقّ ید البیضاء جیباً لهذه اللّیلة الدّلماء و یفتح‌الله لمدینته باباً رتاجاً یومئذ یدخلون فیها النّاس افواجاً و یقولون ما قالته اللّائمات من قبل لیظهر فی الغایات ما بدا فی البدایات*»

مضمون بیان مبارک این است که بزودی ید بیضاء خداوندی[1] پردهٔ این شب تاریک را پاره خواهد کرد. (پردهٔ شب تاریک عبارت از دورهٔ مجهولیّت و مقهوریّت امر مبارک است)، و بعد می‌فرمایند خداوند برای شهر خود دروازه‌ای بزرگ را باز خواهد کرد و در آن وقت است که مردم در دین خدا فوج فوج داخل خواهند شد و خواهند گفت آنچه را که خانم‌های سرزنش کننده گفتند.

این مطلب اشاره به داستان حضرت یوسف در مصر است که زلیخا که عیال عزیز مصر بود وقتی که حضرت یوسف را دید و زیبایی او را مشاهده نمود فریفتهٔ جمال حضرت یوسف شد. دوستان زلیخا او را ملامت و سرزنش کردند که تو چطور عاشق و

فریفتهٔ این مرد شده‌ای؟ یعنی او را سرزنش کردند. بعد که همین خانم‌ها جمال یوسفی را دیدند به زلیخا حقّ دادند. حضرت بهاءالله در *لوح سلطان* اشاره به این واقعه می‌فرمایند که روزی نیز خواهد آمد و برای همه معلوم خواهد شد که زلیخاهای روزگار یعنی احبّای عزیز الهی که مجذوب و مفتون جمال مبارکند و جمال حقیقی حضرت بهاءالله را دیده‌اند چگونه انجذاب و عشقشان بجا بوده است. یعنی تاریخ تکرار خواهد شد و همانطوری که از قبل این لائمات از حرف خود پشیمان شدند در آینده هم اهل عالم از نظریّات خود منصرف خواهند شد.

در *الواح وصایا* حضرت عبدالبهاء راجع به موضوع دخول افواج عبارت دیگری بیان فرموده‌اند و می‌فرمایند که احبّاء باید قیام کنند، متفرّق شوند، منتشر شوند، تبلیغ کنند و به حواریّون حضرت مسیح تأسّی کنند تا جمّ غفیری در شرق و غرب عالم به امر الهی متوّجه شوند. این "جمّ غفیر" به نظر حقیر می‌تواند همین دخول افواج در ظلّ امر باشد. در شرق دخول افواج صورت گرفته امّا در غرب هنوز بطور وضوح صورت نگرفته و آرزوی حضرت عبدالبهاء این است که فقط در شرق نباشد، هم در شرق و هم در غرب جمّ غفیری در ظلّ آئین الهی داخل شوند.

در یکی از توقیعات انگلیسی، حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند که برای امر تبلیغ سه مرحله هست:

- مرحلهٔ اوّل، تصدیق آحاد افراد است (individual recruits to the army of God).
- مرحلهٔ دوّم، دخول افواج است (entry by troops).
- مرحلهٔ سوّم که هنوز ما در هیچ جای دنیا وارد این مرحله نشده‌ایم به انگلیسی (mass conversion) است که عبارت از اقبال دسته‌جمعی جمهور ناس در ممالک مختلفهٔ عالم است. این مرحلهٔ سوّم مرحلهٔ مهمّی است.

در *کلمات فردوسیّه* اشاره‌ای به این قضیّه می‌فرمایند. بعد از ذکر علما که می‌فرمایند مانند حجبات می‌مانند و جلوی انوار الهی را گرفته‌اند می‌فرمایند اگر این حجبات حائل نمی‌شدند ایران در دو سنه او ازید به بیان مسخّر می‌گشت و مقام دولت و ملّت هر دو مرتفع می‌شد.

ملاحظه بفرمائید با چه قدرتی جمال مبارک به این موضوع اشاره می‌فرمایند. در دورهٔ جمال مبارک جمعیّت ایران در حدود نه میلیون نفر بود. می‌فرمایند در دو سال یا قدری بیشتر نه میلیون نفر به قوّهٔ بیان الهی منجذب می‌شدند و در ظلّ امر می‌آمدند. این مطلب از جمله پیش‌بینی‌های جمال مبارک است که روزی خواهد آمد که در کشورهای مختلف دنیا جمهور ناس به امر مبارک اقبال خواهند نمود. این عظمت و گذشتن امر از مرحلهٔ فعلی که دخول افواج است به مرحلهٔ mass conversion که در الواح جمال مبارک و در تواقیع حضرت ولیّ امرالله مذکور شده تحوّلی است که در پیش است و هنوز واقع نشده است. در آثار مبارکه مذکور است که می‌فرمایند این وقایع بغتتاً واقع خواهد شد و می‌فرمایند که به اسباب عجیبه غریبهٔ غیر منتظره جلوه خواهد نمود. این راجع به آینده است، کی واقع خواهد شد و به چه وسائل غیبیه و عجیبه‌ای این روز بزرگ و مبارک ظاهر خواهد شد در علم الهی مخزون هست. در توقیع دیگری حضرت ولیّ امرالله به انگلیسی بیانی می‌فرمایند که یک

مرحله diffusion است. بعد مرحلهٔ penetration است و بالاخره مرحلهٔ suffusion. مرحلهٔ diffusion انتشار انوار الهی و مرحلهٔ penetration دخول حرارت انوار در بقاع مختلفهٔ هرکشور و مرحلهٔ suffusion عبارت از انتشار و سرایت حرارت در بواطن کرهٔ ارض است.

مطلب پنجم: اهمّیّت و خصوصیّات نقشهٔ پنج ساله

ما به صدمین سال آغاز عصر تکوین نزدیک می‌شویم. گفتیم که هشتاد سال از آغاز عصر تکوین گذشته است و بیست سال در پیش داریم تا به صدمین سال عصر تکوین برسیم در این بیست سال امید بیت العدل اعظم چنین است که چندین نقشه وضع و اعلان بشود. فرض می‌کنیم که با احتساب نقشهٔ موجود سه نقشهٔ دیگر یعنی مجموعاً چهار نقشه در این مدّت بیست سال طرح خواهد شد تا به صدمین سال عصر تکوین برسیم. در صدمین سال باید واقعاً امر الهی تمکّن تام در هریک از کشورهای دنیا داشته باشد و در زیر نظر هر محفل ملّی تمام نواحی کشور دارای محافل فعّال روحانی محلّی باشد که واقعاً در حیات مردم رسوخ و نفوذ کرده است، این امید بیت العدل اعظم در این مدّت بیست سال است که انشاءالله انجام خواهد شد.

در این پیام اشاره فرموده‌اند که احبّاء از نقشهٔ ده سالهٔ حضرت ولیّ امرالله الهام بگیرند. در دورهٔ هیکل مبارک در اوّل نقشهٔ ده ساله احبّاء در ۱۲۸ اقلیم مقیم بودند و به اصطلاح مبارک این کشورها و سرزمین‌ها فتح شده بود، ولو اینکه یک نفر در آن کشور مقیم بود، بعد ملاحظه فرمودند که ۱۳۱ اقلیم دیگر هنوز باقی است، لذا فرمودند که مهاجرین باید قیام کنند و به این کشورها و سرزمین‌های تابعه بروند و فارسان را تسمیه فرمودند و لوحه افتخار را بوجود آوردند و فرمودند که اسامی این فارسان در این لوحه افتخار ثبت خواهد شد. بیت العدل اعظم حال چنین می‌فرمایند که هر محفل ملی باید تصوّر کند که کشور تحت اشرافش نظیر کرهٔ ارض است و ببیند که چند ایالت یا ناحیه درکشور فتح شده و چند ایالت یا ناحیه هنوز فتح نشده و ایالات و نواحی غیر مفتوحه را در اهداف نقشهٔ خود قرار دهد تا امر الهی در آنجا نفوذ کرده تشکیلات برقرار شود و محافل روحانیّه تأسیس گردد.

موضوع لزوم دفاع از حقوق مسلوبهٔ یاران ستمدیدهٔ ایران فرصتی به جامعهٔ بهائی داد تا امر مبارک را در اعلیٰ مراتب به کمال قدرت اعلان کنند و اسم مبارک حضرت بهاءالله را ذکر نمایند و این اقدامات واقعاً سبب عزّت و قدرت امر شد. یعنی در واقع خون شهدا را ما به رأی العین دیدیم که چه اثراتی در جوامع کره ارض و در سطح انجمن‌های بین‌المللی دنیا داشته است. زیر نظر جامعهٔ بین‌المللی بهائی در نیویورک مؤسّسه‌ای بوجود آمد به اسم Institute for Studies in Global Prosperity که این عنوان را به فارسی می‌توان "مؤسّسهٔ مطالعات برای تحقّق رفاه جهانی" ترجمه نمود. این مؤسّسه‌ای است که شاید در ظرف یک ماه دیگر در نیویورک به ثبت رسد و زیر نظر بیت العدل اعظم مشغول خدمات خود خواهد شد و جلساتی در نقاط مختلف دنیا تشکیل خواهد داد. اخیراً در هندوستان انجمن خیلی مهمّی برای مشورت دربارهٔ دین و علم و توسعه (development) تشکیل شد و

خردمندان بهائی و غیر بهائی در این جلسات شرکت کردند و مذاکرات نمودند و این یکی از فعّالیّت‌های فوق العاده مهمّ جامعهٔ بهائی بود.

آنچه در آثار مبارکه راجع به وضعیّت دنیا دیده می‌شود عبارت از دو (process) هست که به انگلیسی می‌فرمایند integration و disintegration. مقصود از disintegration از هم پاشیدگی سازمان‌های دنیا، تشکیلات کشورهای دنیا و ویرانی بساط دنیاست. جمال مبارک می‌فرمایند این بساط را خودمان بر می‌چینیم و یک بساط جدیدی را می‌گسترانیم. disintegration از بین رفتن این بساط دنیا است. در مقابل این جریان جریان دیگری یعنی integration هست که عبارت است از جریان مثبت سازندگی. این جریان خود دو قسم دارد: یکی فعّالیّت احبّاء در جامعهٔ بهائی و دیگری تحوّلاتی که در خارج امر دیده می‌شود. سازمان ملل متّحد خود از علائم جریان سازنده‌ای است که قوای خلّاقهٔ امر الهی آن را بوجود آورده است. فهم این مسئله فوق العاده لازم است برای اینکه در آثار و توقیعات حضرت ولیّ امرالله مطالب مربوط به این دو جریان خیلی تکرار شده و در دستخطّ‌های بیت العدل اعظم این موضوع را نقل فرموده‌اند و اغلب در پیام‌های بیت العدل اعظم نیز اشاراتی به این موضوع ملاحظه می‌کنید. نظر به همین جریانات، بیت العدل اعظم تصمیم گرفته‌اند که هیئتی زیر نظر بیت العدل رساله‌ای دربارهٔ این قرن تهیّه کنند که این رساله در ۱۴۰ صفحه به نام *قرن انوار* (Century of Light) منتشر شده است. در این جزوه وقایع قرن بیستم ذکر شده، هم جنبهٔ انحلال و خرابی آن و هم جنبهٔ سازندگی و ترکیبی آن.[۲]

موضوع قرن بیستم بحث بزرگی است که مجال مطالعهٔ وقایع آن را در این مقام نداریم ولی در آثار حضرت عبدالبهاء و در خطابات مبارک در امریکا و اروپا و *لوح هفت شمع* ذکر این قرن انوار شده است.

مطلب ششم: اقدامات در مرکز جهانی و در سطح بین‌المللی

حال به پیشرفت‌هایی که در ارض اقدس در این مدّت حاصل شده مختصری اشاره می‌شود. اوّلین انجمن اعضای هیئت‌های معاونت که در ژانویهٔ ۲۰۰۱ تشکیل شد فوق‌العاده مؤثّر بود. هیئت معاونین در ایّام مبارک حضرت ولیّ امرالله در سال ۱۹۵۴ بوجود آمد ولی از ۱۹۵۴ تا سال ۲۰۰۱ این معاونین به یک انجمن واحد بین‌المللی دعوت نشده بودند لذا بیت العدل تصمیم گرفتند که این نفوس مبارکه برای اوّلین دفعه به ارض اقدس بیایند و در نتیجه هیجانی در قلوب این عزیزان بوجود آمد که از وصف خارج است.

موضوع دیگر مراسم اخیر مربوط به افتتاح تراس‌ها است که با قمرهای مصنوعی در همه جای دنیا پخش شد از جمله در ایران. این قضیّه سبب مسرّت و امتنان احبّاء و تعجّب و تحیّر اهالی ایران شد که احبّاء چقدر قدرت و توانایی دارند که بتوانند چنین ساختمان‌ها و حدائقی داشته باشند و برنامهٔ مراسم افتتاح آن را در سراسر عالم پخش کنند. صدور تمبر از طرف دولت اسرائیل به مناسبت افتتاح تراس‌ها نیز فوق العاده اهمّیّت دارد که به زبان عربی کلمهٔ **حضرت باب** در این تمبر ذکر شده است.

ایجاد دو مرکز پذیرایی برای زائرین در حیفا و بهجی هم اهمّیّت وفیر دارد و مرکز پذیرائی زائرین در بهجی در حال اتمام است و

انشاءالله بزودی افتتاح خواهد شد. پخش اخبار امری بوسیلهٔ اینترنت نیز بسیار مهمّ است. حال شما هرجای دنیا باشید می‌توانید بوسیلهٔ کامپیوتر خود اخبار امری بین‌المللی را بخوانید. موضوع توسعهٔ باغ‌های بهجی نیز لازم به ذکر است. در اثر این توسعه شانزده درصد به وسعت باغ‌های بهجی اضافه شده است. موضوع رادیوی پیام دوست را همه خبر دارید که در ایران و در جامعهٔ بین‌المللی بهائی فوق العاده مؤثّر واقع شده است. مسئلهٔ بوجود آوردن یک پایگاه کامپیوتری فارسی در اینترنت نیز در این ایّام در دست مطالعه است تا در چنین پایگاهی آثار و الواح فارسی و عربی و توضیحات مربوط به تاریخ و معتقدات بهائی به سراسر عالم عرضه شود تا همهٔ علاقمندان به سهولت بتوانند به این پایگاه مراجعه کنند و دربارهٔ امر بهائی اطّلاعات لازمه را به زبان فارسی کسب نمایند.

مطلب هفتم: رفع تضییقات درکشورهای اسلامی

تشکیل مجدّد محفل اندونزی واقعاً موفّقیّت بزرگی بود و بیت العدل اعظم اشاره فرمودند که انشاءالله این موفّقیّت مقدّمه‌ای باشد برای آزادی امر در ایران، مصر و سایر کشورهای اسلامی که در آن اقلیم امر مبارک تحت فشار و تضییقات است. احبّاء اغلب از هیکل مبارک سؤال می‌کردند که آزادی امر در این کشورها به چه صورتی خواهد بود؟ ما خود شاهد هستیم که حکومات چقدر راجع به حقوق بشر و اصول دموکراسی صحبت می‌کنند، چقدر راجع به حقوق زنان صحبت می‌کنند. طرح این قضایا به قدری زیاد شده است که ابداً قابل مقایسه با حتّیٰ چند سال پیش نیست. این مباحث درکشورهای اسلامی نیز اثر گذاشته و در نتیجه خیلی‌ها در این فکر هستند و مقالات زیادی در روزنامه‌ها به طبع می‌رسد که باید دین از سیاست جدا شود. جدا شدن دین از سیاست خود مقدّمه‌ای است برای آزادی امر. چون وقتی دین از سیاست جدا شد و حکومت صاحب و مسلط بر دین نبود آن وقت عقاید نه فقط آزاد است بلکه راجع به عقاید مذهبی انسان می‌تواند با دیگران بحث و گفتگو کند و جامعهٔ دیانتی خود را تشکیل بدهد و به ثبت برساند. این نتیجهٔ secularization است، یعنی جدا شدن دین از سیاست. حضرت ولیّ امرالله راجع به این موضوع درکتاب *قرن بدیع* مطالبی دارند که مطالعهٔ آن بسیار مفید است.

مطلب هشتم: تأسیس مشارق اذکار در عالم

در پیام معهد اعلیٰ ذکر مشرق الاذکار سانتیاگو در شیلی شده است. حضرت ولیّ امرالله برای مشرق الاذکارهایی که در ایّام مبارکشان احداث فرمودند اصطلاح "امّ المعابد" را به کار بردند. مثلاً در مورد مشرق الاذکار ویلمت فرمودند که این امّ المعابد غرب است. بعد که در سایر کشورهای غرب مشارق الاذکار بوجود آمد اصطلاح مشرق الاذکارهای قارّه‌ای Continental Temples نیز مرسوم شد. مشرق الاذکار پاناما امّ المعابد امریکای مرکزی است و مشرق الاذکار شیلی در واقع امّ المعابد امریکای جنوبی خواهد بود. حضرت ولیّ امرالله در نقشهٔ هفت سالهٔ دوّم امریکا یعنی قبل از جهاد کبیر اکبر دستور دادند که مهاجرین از امریکای شمالی به امریکای جنوبی بروند. در آن وقت کشور شیلی پیشقدم و از همهٔ

کشورهای امریکای جنوبی قویّ‌تر بود. اوّلین محفلی که در امریکای جنوبی تشکیل شد در شهر سانتیاگو بود. حضرت ولیّ امرالله دو توقیع دارند که یکی به خطّ خود حضرت ولیّ امرالله است که در آن می‌فرمایند که مقدّر است اوّلین مشرق الاذکار قارّه‌ای امریکای جنوبی در شهر سانتیاگو بنا شود. لذا بیت العدل اعظم به اتّکای بیان مبارک اعلان فرمودند که در سانتیاگو آخرین مشرق الاذکار قارّه‌ای بوجود خواهد آمد. در این پیام رضوان اشارهٔ دیگری نیز راجع به مشرق الاذکارها موجود است که می‌فرمایند موقع آن فرا رسیده است که محافل ملّی تأسیس مشرق الاذکارهای ملّی را مورد مطالعه قرار دهند و ببینند که آیا قدرت و توانایی آن را دارند که یک مشرق الاذکار ملّی بنا کنند. تصمیم محافل باید به تصویب بیت العدل اعظم برسد لذا خیلی ازکشورها مشغول مطالعه خواهند بود که وارد این مرحلهٔ جدید بشوند. در آینده بنای مشرق الاذکارهای محلّی نیز مطرح خواهد بود. پس این مشرق الاذکارها سه مرحله خواهند داشت: قارّه‌ای، ملّی (که حال وارد این مرحلهٔ دوّم می‌شویم) و مآلاً مشرق الاذکارهای محلّی. چیزی که در این پیام ذکر نشده ولی توضیح آن مفید است آن که سه مشرق الاذکار دیگر در آثار مذکور است که اصالت دارند و از این جرگهٔ قارّه‌ای و ملّی و محلّی خارج‌اند. یکی تجدید بنای مشرق الاذکار عشق‌آباد است که در آثار حضرت ولیّ امرالله هم ذکر شده است. دیگری بنای مشرق الاذکار امّ المعابد، یعنی مدینهٔ طهران است، که این هم جزو اهداف نقشهٔ ده سالهٔ حضرت ولیّ امرالله بوده است. سوّم مشرق الاذکار ارض اقدس در کوه کرمل است که زمینش را فعلاً زیارت می‌کنیم. این سه مشرق الاذکار جنبهٔ خاصّ تاریخی و اصالت مخصوص به خود دارند و با مشارق الاذکار دیگر متفاوتند مشرق الاذکار امریکا نیز اصالت خاصّی دارد برای این که حجر زاویهٔ آن را حضرت عبدالبهاء گذاشته‌اند.

مطلب نهم: وظیفه و سهم جوانان در تحوّلات کنونی و آیندهٔ امرالله

وقتی که ذکر جوانان می‌شود موضوع فقط افراد ۱۵ تا ۲۱ ساله نیست. به نظر بنده قوای جوانی تا ۳۵ و حتّیٰ ۴۰ سالگی ادامه دارد و می‌توانید قوای جوانی خود را تا این سنین داشته باشید. آیندهٔ امر مربوط به این نسل است. این نسل جوان امروز است که بیست سال دیگر متصدّیان کار خواهند بود و صدمین سال عصر تکوین را همین جوانان هستند که به عنوان اعضای محافل ملّی و اعضای هیئت‌های مشاورین برگزار خواهند نمود. زمام امر به دست جوانان خواهد بود، آیندهٔ امر مربوط به جوانان است و امید همهٔ ما این است که جوانان بتوانند خود را آماده کنند و بیدار و هشیار باشند، عاشق بشوند، متمسّک باشند، جانفشان و منقطع باشند تا بتوانند آینده و سرنوشت امر را به دست گیرند.

امید است همهٔ ما در خدمات خود به آنچه سبب تقرّب به حقّ است موفّق شویم و انشاءالله بیش از پیش به کسب رضایش نائل گردیم. ■

پایان

یادداشت‌ها

۱- ید بیضاء اشاره به حضرت موسیٰ است.

۲- جناب فتح اعظم مشغول ترجمهٔ این رساله از انگلیسی به فارسی هستند.

آیا برای دین‌ها آینده‌ای هست؟

فصلی از کتاب: ادیان بشریّت تألیف میشل مالروب، ۱۹۹۰
ترجمهٔ فارسی زیر عنوان: انسان و ادیان، ۱۳۷۹، نشر نی

با نگرش به وزنهٔ دین در تمدّن‌ها و فرهنگ‌ها، و نقشی که دین در تاریخ داشته است آیندهٔ دین‌ها را این چنین می‌توان انگاشت:

● کسانی که دین‌ها را کاربست‌های جادوگری و خرافی می‌پندارند چنین پیشگویی می‌کنند که دین رفته رفته از میان خواهد رفت. در حقیقت چه بسا که برخی از گرایش‌های دینی تودهٔ مردم، در دراز مدّت نابود شود. امّا دین بسا فراتر از گرایش‌های دینی می‌رود.

● کسانی دیگر، با نگرش به ناکامی ماتریالیسم[1] بر این گمان‌اند که آینده با بازگشت به روحانیّت همراه خواهد بود. اینها بیدار شدن اسلام بنیادگرا را گواهی بر گمان خود می‌شمارند. اینها شاید در برداشت خود شتابزدگی می‌کنند.

● اندیشهٔ دیگر این است که برآمدن یک فرهنگ بین‌المللی خواه و ناخواه زمینه فراهم خواهد کرد که درونمایهٔ دین‌ها با یکدیگر سنجیده شود آنگاه به جای اینکه هر فرهنگی به شکل ویژه‌ای از دین پیوند خورده باشد، هر فردی آزادانه، و با سنجیدن پیام هر یک از دین‌ها به گزینش خواهد نشست.

اگر این اندیشه به عمل درآید چه بسا که زمینه سازگار باشد برای روی کار آمدن یک "سنکرتیسم" جامه‌دان گونه‌ای که در آن گرایش‌های هرچه گونه‌گون‌تر بتوانند برای خود جا پیدا کنند. در مغرب‌زمین که باورهای دینی از یکدیگر جدایند چنین چیزی بعید است روی دهد، امّا در آسیا هم‌اکنون چینی‌ها و ژاپنی‌ها با خشنودی به چند دینِ هم‌زمان باور دارند و به کار می‌بندند.

تا آن زمان که یکی از این انگاره‌ها به عمل درآید رویارویی باورهای دینی چگونه خودنمایی خواهد کرد؟ دسته‌گرایی‌ها تندتر خواهند شد یا به هم‌گرایی خواهند گرائید؟ و در این میان، آیا خدا طرحی نخواهد داشت؟[2] آیا- مانند همیشه- ما را به خود واخواهد نهاد تا راه خود بیابیم؟

چه بسا که اینگونه باریک‌اندیشی‌ها بیهوده باشند، با این حال باید دانست از هزاران سال پیش تاکنون آدمیزاد روی این کرهٔ زمین چه می‌کند. دین‌هابه این پرسش پاسخی دارند که ما اکنون بررسی می‌کنیم.

سیر تکامل دین‌ها در زمان‌های گذشته

دین‌ها همان اندازه کهن سال‌اند که جهان. بنا بر آنچه که ما دربارهٔ آنها- از سرآغاز دوران تاریخ آدمیان- می‌دانیم در نخستین پلّهٔ تکامل خود با دین‌های آنی‌میسم که هنوز برجا مانده‌اند همانندی‌هایی داشته‌اند. آدم آن دوران بر این گمان بوده که شماری خدایان یا نیروهای ناشناخته، موجودات روی زمین و نیروهای طبیعت را به میل خود می‌گردانده‌اند.

آدمی هربار که دست به کار می‌برده، خود را با خدایان روبرو می‌دیده، پس باید با آنها راه می‌آمده تا از خشمشان ایمن باشد. همه چیز قدسی بوده است و دینی.

کسانی که توانِ گفت و شنود با خدایان می‌داشتند از نیرویی بهره‌مند بودند که دامنهٔ آن از آنچه که ما امروزه "روحانی" می‌نامیم فراتر می‌رفت. جادوگران، شفابخشان، و دین‌یاران بزرگ دیگر، نیروی جادویی خویش را از راه آموزش‌های نهانی بدست می‌آوردند. چون آدمی برای پدیده‌های طبیعی بیانی نداشت ناگزیر از پیروی دین‌یاران بود، و همین به خرافه، به ایزدان پرستی، و به درهم شدن دین و دنیا راه می‌برد. برای رهایی از این تنگنا پیدایش ذهنیّت علمی به یاری آدم آمد تا بیندیشد که خدایان طبیعت را به خود وا می‌نهند تا از یک سامانِ پایدار پیروی کند. این دریافت آدمیزاد، که خدایان در همهٔ کارها دخالت نمی‌کنند راه یک پیشرفت تعیین‌کننده بر بشریّت گشود، که از آن پس خود را آزاد دانست که بر طبیعت کار کند، در آن دست برد، به شرط آنکه سامان کار آن را درهم نریزد.

این دگرگونی در دریافت و در روش آدمی ناگهانی نبود. چند سده وقت برد. او نخست پی‌برد به اینکه در هر چیز، هم‌زمان، هم نیکی هست هم بدی و ساده‌ترین بیانی که بر آن یافت این بود که نیکی‌ها را از خدای خوبی بداند و بدی‌ها را از خدای بدی. در یک پلّهٔ دیگر به این باور رسید که جهان پهنهٔ نبرد است بین خدای بدی و خدای نیکی. و نشانه‌های این باور را امروزه هم در آئین زردشتی می‌بینیم. زمان درازی سپری شد تا انسان دریابد که دوگانه بودن خدا با اسطورهٔ آفرینش سازش ندارد زیرا خدایی که توانسته است جهان‌آفرینی کند وجود یک خدای دوّم را تاب نمی‌آورد.

ابراهیم، با درون یافت[۳] خود یا از راه الهام، به یگانه بودن خداوند پی‌برد، و از آن پس بشریّت در رابطهٔ خویش با طبیعت گام بزرگی به پیش نهاد: اگر تا آن زمان خدا را با پدیده‌ای طبیعی در یک تراز می‌انگاشت با یکتاباوری[۴] حساب آفریدگار را از آفریده جدا کرد. از آن پس طبیعت نه بیرون از دسترس او بود نه رازآمیز. یگانه‌پرستی با جا دادن خدا بر بالای طبیعت، آسمانی را از زمینی جدا کرد، و به انسان توان داد تا بر ترس‌های خرافاتی خود چیره شود و زمین را در اختیار خود گیرد. اگر از این گوشه خوب بنگریم، یگانه‌پرستی خاستگاه ذهنیّت علمی انسان است، و اندیشهٔ دین جدایی[۵] هم از آن برآمده است.

برداشتی از جهان که یگانه‌پرستی به انسان می‌دهد چنان دلفریب است که بیشتر دین‌های "ایزدان پرست" به اندیشهٔ یک خدای برتر گرویدند که خدایان دیگر یا جلوه‌هایی از اویند یا آفریده‌های او. و به همین روال "فلسفه-دین"ها- که نیازی به خدااندیشی نداشتند- همچون بودایی گرویدند به این که برای وجود مطلق شخصیّت انگارند، که باور به اینکه بودا "خدای تن یافته"[۶] است نمونه‌ای است از این گرایش.

و در آخر، از اندکی کمتر از یک سده تاکنون رفته‌رفته همه به این شناخت می‌رسند که خدای یگانه برای همهٔ دین‌ها یکی است و همان است. در حقیقت از آن زمان زیاد دور نشده‌ایم که هر دینی خدای خود را خدای راستین و تنها خدا می‌انگاشت، که در آن نهفته این بود که «خدای دیگر دین‌ها دروغین است». امروزه این مرز برداشته شده است. همه

هم‌نوایند بر اینکه خدا یکی است و همان است، ولی در زبان‌ها، فرهنگ‌ها و دین‌های گونه‌گون نامش دگرگونه است.

سیر تکامل نوپدید در دین‌ها

اگر کوته نگاهی به رسانه‌های خبری بیندازیم در آنها برخی رویدادهای دینی می‌بینیم که درخور باریک‌بینی‌اند:

● روی گردانیدن مغرب‌زمین از مسیحیّت. نرفتن عیسویان به کلیسا. ستیزه‌گری با اصول عقاید کاتولیکی دربارهٔ زاد و ولد، و دربارهٔ زناشویی کردن کشیشان.

●– روی آوردن تودهٔ مردم به سفرهای پاپ.

● فزونی گرفتن فرقه‌های شک‌انگیز.

● بیدار شدن بنیادگرایی در اسلام، و تا اندازهٔ کمتری در کاتولیکی.

● باز آمدن جنگ‌های مذهبی در ایرلند و در خاورمیانه.

و رویدادهایی دیگر– چه بسا مهمتر– رخ داده، اما از نگاه‌ها پنهان مانده‌اند:

● آنی‌میسم، که یک دین مستقل به شمار می‌رفت، به تندی از میان رفت، و کاربست‌های آنی‌میسم هرچه بیشتر میدان را به دین‌های برتر وانهاد.

● آئین هندویی به دنبال از پا درآمدن جامعهٔ سنّتی که پشتیبان او بود دگرگونی یافت.

● در ژاپن پیدایش "دین‌های نو" گسترش به خود دید.

● خدا ناباوری تندرو اعتبار خود را از دست داده و یکسان‌نگری دینی جای آن را گرفته است.

● کاربست گفت و شنود کلیساها[7] برای یکتا کردن کلیسای مسیحی.

● پذیرش گستردهٔ اصل "دین جدایی" تا سیاست نتواند دین را در چنگ خود گیرد.

● بی‌اعتبار شدن خشک‌اندیشی نزد روشنفکران.

● فزونی یافتن کلیساهای مسیحی محلّی، و گسترش فرهنگ‌آموزی در کلیساهای بزرگ مسیحی.

● گسترش تند دین‌های کناره‌ای همچون بهائی‌گری، مورمون‌ها.

به این پدیده‌ها باید دگرگونی‌های ژرفی را هم افزود که جامعهٔ صنعتی بوجود آورده است: – خبر هر رویدادی را همان لحظه رسانه‌های خبری پراکنده می‌کنند، اما روز به روز رویه‌ای‌تر و کم مایه‌تر. به پیروی از آن، مردم هم بیش از پیش به رویهٔ نمایشی رویدادهای دینی رو می‌آورند تا به درونمایهٔ روحانی آنها.

● برای مردم صنعت‌زده عادّی شده است که در ناز و نعمتی زیست کنند که تا نیم سدهٔ پیش به خیال هم نمی‌گنجید. ارزش‌های والای اخلاقی در برابر ارزش پول بی‌رنگ و رو شده‌اند.

● آسان شدن و گسترش یافتن برخورد مردم با یکدیگر از زبری باورهای گونه‌گون در برابر یکدیگر می‌کاهد، آنها را نرم می‌کند، و رفته‌رفته یک فرهنگ جهانگیر از آن سر بر می‌آورد– بردبار و رویه‌ای– که در آن دین‌ها "فولکلور"[8] گونه می‌شوند. ارزش‌های جهانی را سازمان ملل متّحد در بیانیهٔ خود آورده است و کشورها رسماً آنها را پذیرفته‌اند، هرچند که هرجا موی دماغ آنها می‌شود پایمالشان می‌کنند.

بسیاری عوامل نوپدید دیگر هم مستقیم و غیر مستقیم بر دین‌ها اثر نهاده‌اند. به ویژه عوامل اقتصادی و سیاسی نقش عمده داشته‌اند. نمونهٔ آن جنگ بین ایران و عراق است که هرچند دینی نبود، برانگیختگی

شیعیان را دامن زد، و فراوانی درآمد نفت که در عربستان سعودی و امارات متّحده ساختن مسجدها را به راه انداخت.

آیندهٔ دین‌ها
آیندهٔ آنی‌میسم

سیر تکامل دین‌ها در سدهٔ بیستم فروریزی آشکار بیشتر فرهنگ‌های سنّتی افریقایی را نشان می‌دهد. از انگیزه‌های این پدیده اینها را می‌توان شمرد:

- آبروی "جادوگر- شفابخش"ها در برابر پزشکی از میان رفت.
- قدرت‌های سیاسی سنّتی نابود شدند، و دولت‌های امروزی جای آنها راگرفتند.
- از اعتبار "قدیمی‌ها" در نگاه جوان‌های دانش اندوخته کاسته شد.
- مهاجرت مردم از روستا به شهر دلبستگی و همبستگی نژادی آنها را- که پشتیبان "آنی‌میسم‌ها" بود- از بین برد.

اینها که شمردیم کاربست‌های "آنی‌میسم" را ریشه‌کن نکرده‌اند، امّا هرجا هم که از آنها برجا مانده گهگاهی است و فرعی به علاوه، کسانی از آنی‌میست‌ها که احساس "حرمت انسانی" دارند کشیده می‌شوند به اینکه خود را مسلمان یا مسیحی معرّفی کنند تا آنی‌میست. سربسته بگوییم، در نقاطی همچون شمال کامرون آنی‌میست‌ها به میل خود به مسیحیّت گرائیده‌اند. در مردم جنوب چاد نیز همین گرایش دیده می‌شود.

در امریکا و آسیا لایه‌هایی از جامعه که آنی‌میست بوده و هستند روستائیان‌اند، که رفته رفته که بیشتر آموزش می‌بینند آنی‌میسم در میان آنها پس می‌نشیند.

آنی‌میسم در رویارویی با خردگرایی جامعهٔ مدرن چاره‌ای جز پس نشستن ندارد هرچند که تا آدم وجود دارد آنی‌میسم در زیر چهره‌های خرافه یا کاربست‌های خرد ستیز نشانه‌هایی از خود برجا خواهد نهاد.

آیندهٔ خدا ناباوری[۹]

خدا ناباوری سامان‌دار و مبارز را در کمونیسم باید دید. تاریخچهٔ این فلسفهٔ مادّه باور را همه می‌دانیم. پس از نیم سده که از پیدایش آن گذشت به ستمگری، بی‌کفایتی و ناکامی سامان اخلاقی رژیم‌های مارکسیست- لنینیست پی بردیم. دانستیم که در آن رژیم‌ها باور داشتن به یک "مرد نو" در حقیقت چیزی جز بند و بست و سرهم بندی آمیخته به می‌گساری نبود.

دربارهٔ کمونیسم- که پرچمدار خدا ناباوری است- چه با مدارا داوری کنیم چه با سختگیری، به این نتیجه می‌رسیم که دیگر امید نتوان بست به اینکه کمونیسم مدلی باشد برای یک جامعهٔ بهتر. فروریزی ناگهانی بیشتر رژیم‌های کمونیستی اروپا در سال ۱۹۸۹ همهٔ دنیا را شگفت‌زده کرد و درخور توجّه است که بدنهٔ چالشگری روحانی با کمونیسم، مذهب کاتولیک در لهستان و مذهب پروتستان در آلمان شرقی بوده است، بی‌آنکه این رویدادها را به پیروزی دین بر خدا ناباوری بتوان تعبیر کرد.

از یک دیدگاه، خدا ناباوری یا بی‌گرایشی به دین بستگی ریشه‌ای دارد با آزادی انسان که چیزی را باور کند یا نکند. از دیدگاه دیگر بنیاد گرایی دینی، اگر زیاده شود خدا ناباوری در انسان بر می‌انگیزد.

از دیدگاه نخست- آینده نشان خواهد داد که در کشورهایی- همچون کشورهای عربی-

که در آنها دین بر جامعه فشار سخت وارد می‌کند، سرنوشت بی‌گرایشی دینی یا خدا ناباوری بی‌جوش و خروش چگونه خواهد بود و این پدیده‌ای بود که مسیحیّت مغرب زمین به خود دید، در دورانی که گسترش دین جدایی رفته‌رفته فشار دین بر جامعه را سست کرد و به لرزه درآورد. از رأی‌پرسی‌هایی که کرده‌اند بر می‌آید که در کشورهای صنعتی شده از هر دو تن یکی به یک خدا یا یک خداگونه باور دارد. پس می‌توان گمان برد که در آینده‌ای کمابیش دور نیمی از مردم جهان بنا بر "آمارسنجی" خداباور خواهند بود، (در برابر ۳۰٪ که امروزه هستند). در چنین اعتدال‌گرایی، چه بسا روزی بیاید که در کشورهایی چون چین- که امروزه در آنها نشانی خُرد از دین به چشم می‌خورد- گرایش تازه‌ای به زندگانی روحانی از نو پدید آید. در برابر آن در کشورهایی که در بن‌بست دین گرفتار شده‌اند چه بسا که یک خدا ناباوری تند و تیز پدیدار شود.

آیندهٔ هندویی

هیچ چیز ما را از این باور باز نمی‌دارد که هندویی همان اندازه پایدار خواهد ماند که هند جاویدان خواهد بود. آئین کهن‌ترین دین جهان در فرهنگ هندوستان عنصری است آنچنان ریشه‌ای که از گزند زمانه در امان است.

ولی در این جهان که همه چیز می‌تواند دگرگون شود، هر چند آرام آرام، پس چرا هندویی از این روال برکنار ماند؟ پیش از این نشانه‌هایی دیدیم که گشایش هندویی را به دنیای برون از خودش ناگزیر می‌دارند:

- برخی فرقه‌ها که از هندویی الهام گرفته‌اند رفته رفته یک روحانیّت "اگزوتیک" در دسترس مردم مغرب‌زمین می‌نهند.
- و از سوی دیگر، اندیشه‌هایی که بخشی از آنها الهام گرفته از مغرب زمین‌اند رفته رفته در جامعهٔ هندویی رخنه می‌کنند. از این پس جامعهٔ هندویی را دیگر دین به تنهایی نمی‌گرداند، بلکه یک فرهنگ علمی بس درخشان هم در کار است که روی به گسترش اقتصادی دارد. در انسان احساس کارا بودن جای "حرمت آئین و مراسم دینی" را می‌گیرد و بر خلاف آنچه در ژاپن می‌گذرد- در هندوستان گزینش یک روش زندگانی درخور دوران صنعت همواره با نگهداشتن کنش‌های سنّتی همراه نیست، پس دیده می‌شود که لایه‌ای از مردمان آموزش دیده رفته رفته به جدا شدن از هندویی می‌گرایند.
- نهادینه شدن دموکراسی زمینه می‌دهد به سیاستی که جانب اکثریّت مردم، یعنی کاست‌ها، را بیشتر نگاه دارد. از آبروی برهمن‌ها کاسته می‌شود. شهرنشین شدن مردم به از میان رفتن آداب و سنن دینی کمک می‌کند.
- دریافت‌های دینی گونه‌گون از برون به سرزمین هند وارد شده و می‌شود، که بر باورهای هندویی اثر می‌نهند و آن باورها را به سوی تأویل "یکتاپرستانه" می‌کشانند.

با این همه، آئین هندویی از آیندهٔ خود بیمناک نیست. جایگاه خود- سوّمین دین جهان (۷۰۰ میلیون طرفدار که برابر با ۱۵ درصد خلق جهان است) را نگه داشته است که نتیجهٔ زاد و ولد فراوان است.

آیندهٔ آئین بودا

بی‌گمان، آینده برای شاخه‌های گونه‌گون بودایی یکسان نخواهد بود. بودایی- که طبعاً بی‌خشونت و بی‌کنش است- توان نبرد

ایدئولوژیک ندارد. پیام نرم و آشتی‌جوی آن، که در پیدایش این آئین انقلابی بود، پس از روی کار آمدن مسیحیّت اصالت خویش را از دست داده است. به علاوه بودایی بیش از آنکه یک دین باشد یک فلسفه است، پس پاسخگو نیست به کسانی که در جست و جوی خدا و "بیان هستی‌اند" امّا خاور دور به این فلسفه سخت آغشته است و کاربست آن در آنجا بسیار زنده.

در حقیقت فرزانگی‌ای را که آئین بودا می‌آموزد- که کم و بیش به اخلاقی نزدیک است که دین‌های یکتاپرست می‌آموزند- می‌توان اوج فلسفهٔ "خدا ناباوری" انگاشت. "خدا رهایی" هم نیرومندی آئین بوداست هم ناتوانی او. نیرومندی اوست زیرا همواره برای کسانی که به الهام باور ندارند دلپذیر است. ناتوانی اوست از این رو که آرزوی شناخت خدا در نهاد همهٔ روان‌های دین‌گرا هست.

چنین می‌نماید که بودایی تراوادا بهتر می‌تواند در برابر کشش دین‌های یک خدایی پایداری کند. دربارهٔ "ذن" هم همین را توان گفت، که هم یک انضباط ذهنی می‌آورد، هم کنجکاوی مردم مغرب‌زمین را بر می‌انگیزد.

آیندهٔ یهودی‌گری

در برابر ۲ میلیارد مسیحی و مسلمان، ۱۵ میلیون یهودی بار گرانی نیست. بی‌گمان چندی و چونی از هم جدایند، و رسالت قوم یهود چه بسا این باشد که در زمینهٔ اندیشگی و روحانیّت یک اقلیّت نیرومند برجا بماند که خمیر مایهٔ بشریّت پیشرو باشد. امّا از سوی دیگر هرآنچه که به پیش نرود به پس می‌گراید، و دو علت در این پس‌گرایی در کارند: رشد جمعیّت، و صهیونیسم.

از دیدگاه علّت نخست حال و روزگار یهودیان اسرائیل و بیرون اسرائیل ترس‌آور است. از آمارگیری‌ای که دانشگاه عبرانی بیت المقدّس کرده است بر می‌آید که تا سال ۲۰۰۰ میلادی شمار یهودیان پراکنده در برون اسرائیل به ۱/۵ میلیون کاسته خواهد شد، و تا ۲۰۲۵ از ۵ میلیون برتر نخواهد شد. بیان این حالت یکی زاد و ولد ناچیز است و دیگری زناشویی یهود با غیر یهود. تورات تنها کسانی را یهودی می‌شناسد که از مادر یهودی‌زاده باشند، امّا زن‌های یهودی که با مرد غیر یهودی زناشویی می‌کنند گرایش دارند به اینکه دین خود را وانهند.

در خود اسرائیل زاد و ولد رو به کاهش دارد، بچّه انداختن فراوان است، و یهودیانی که به بیرون اسرائیل کوچ می‌کنند از آنهایی که به اسرائیل مهاجرت می‌کنند پر شمارترند. و چون عرب‌های مقیم اسرائیل پرزاد و ولدند، اندک زمانی پس از سال ۲۰۰۰ اکثریّت مردم اسرائیل عرب خواهند شد.

بر روی هم برآورد کرده‌اند که در آغاز هزارهٔ سوّم میلادی شمار یهودیان در همهٔ جهان از ۱۲ میلیون بالا نخواهد رفت.

مسئلهٔ صهیونیسم اهمّیّت بیشتر دارد. حکومت اسرائیل- که زادهٔ جنگ سال ۱۹۴۸ است- پاسخگوی کهن آرمان قوم یهود است که به سرزمین موعود، که خدا به آنها داده، باز گردد. امّا صهیونیسم از بیخ و بن "دین جدا" است. بیش از آنکه ملات دین یهود باشد ملات حکومت اسرائیل است. به علاوه یهودیان شاخهٔ ارتدکس- که ۱۰٪ یهودیان اسرائیل‌اند- با صهیونیسم دشمن‌اند خواه به دلیل اینکه "دین جداست" خواه برای اینکه، به

باور آنها، قوم یهود باید در آخر زمان در سرزمین فلسطین جای گیرد، آنگاه که مسیحای موعود هویدا شده باشد.

پس با دو حالت ناهمساز روبرو هستیم: از یک سو حکومت اسرائیل راکه بنیانش بر ملّت یهود- یعنی بر یک واقعیّت دینی- نهاده شده است یهودیانی که مدافع سرسخت دین سنّتی یهودند قبول ندارند. از سوی دیگر صهیونیسم- از آنکه عنصر یک‌پارچگی ملّت یهود است- در هر حال به کاربست دین یهود میدان می‌دهد.

امّا در این گستره از زمین به کرسی نشاندن ناسیونالیسم یهود بی‌خطر نیست. حکومت اسرائیل به زیان عرب‌های فلسطین بنیان گرفته که بیش از ۶۰۰ هزارشان هنوز هم در درون مرزهای اسرائیل می‌زیند. همزیستی یهودیان با این مردم عرب و با کشورهای هم‌مرز اسرائیل در سایهٔ نیرومندی حکومت اسرائیل است نه هم‌رأیی عرب و مسلمان. پس در هر آن یک فاجعه می‌تواند روی دهد، و هیچ‌کس نمی‌تواند پیشگویی کند که بر سر حکومت اسرائیل چه خواهد آمد. آیندهٔ یهودی‌گری هم، چه بخواهیم و چه نخواهیم، به سرنوشت صهیونیسم وابسته است. اگر در آینده صهیونیسم به دنبال یک شکست سیاسی یا نظامی بر باد رود یهودی‌گری از آن زیان سخت خواهد دید. یا به دینداران ارتدوکس کاهش خواهد یافت، یا نرمش خواهد گرفت و جا به یهودی‌گری لیبرال پیش از جنگ واخواهد نهاد. هیچیک از این دو چشم‌انداز یهودیان را خوش نیاید. شاید بتوان اندیشید که دلبستگی یهود به سرزمین موعود روزی در یک معنای نمادین و روحانی تأویل شود. چنین می‌نماید که جز این چاره‌ای نیست که دین‌های گونه‌گون در سرزمین قدسی یگانه‌پرستی همزیستی کنند.

آیندهٔ اسلام

تکاپو در پیش‌گویی آیندهٔ اسلام همواره به این مشکل بنیانی بر می‌خورد که به نگاه اکثر مسلمانان، چون *قرآن* کلام خداست پس جامعه‌ای که بر پایهٔ *قرآن* بنا شده بی‌کم و کاست است، و هر دگرگونی در آن که به این الگو در نیاید زیان می‌آورد. از این است که این همه جنبش‌های بنیادگرا سر بر می‌آورند که کوشش‌شان بر این است که جامعه را به کاربست سختگیرانهٔ قانون اسلام بکشانند و از غربزدگی جلوگیری کنند که دانش باوری، یکسان‌نگری دینی، و اخلاق آسان‌گیر را می‌آموزد.

پرسشی که پاسخ می‌طلبد این است که آیا این بینش درست و شایسته است؟ یا بر عکس، آیا عوامل دیگری جهان مسلمان را به روندی دیگر نخواهد برد؟

حال بکوشیم تا ببینیم کدامند آن عواملی که ممکن است اسلام را به روندی برند که مسلمانان خواستار آن نیستند.

نخست به یاد بیاوریم که پیش از اصلاح دینی پروتستان‌ها، کاتولیک‌ها هم در باورها و پندارهای خود همین اندازه سختگیر و سستی‌ناپذیر بودند. امروزه می‌بینیم که اصلاح دینی نه تنها به مسیحیّت زیان‌آور نبود بلکه آن را سازگارتر کرد. هنوز دیر نشده است که اسلام نیز با یک اصلاح دینی همانند مسیحیّت روبرو شود. مسیحیّت پس از گذار پانزده سده کارش به اصلاح دینی کشید. پس اسلام هنوز یک سده در پیش دارد تا به آن نقطه رسد.

اسلام در دنیای کنونی بر سر یک دو راهی جا دارد، باید آنچه را که زیانبار می‌انگارد به

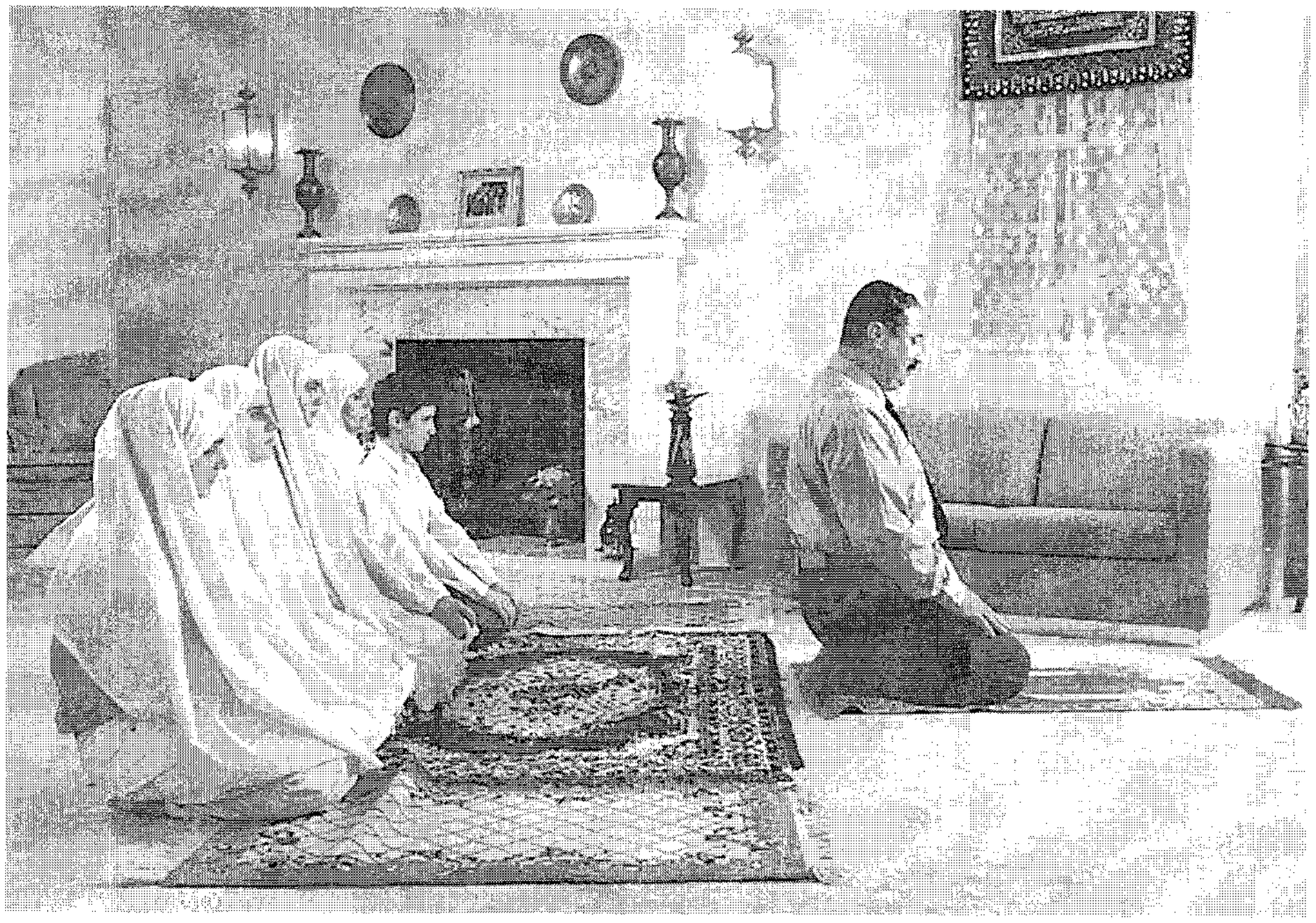

خانواده‌ای مسلمان به جانب مکّه نماز می‌گذارند

دور بریزد، یا با آن سازگاری از خود نشان دهد. مسائلی که اسلام با آنها برخورد و کشاکش دارد اینهایند:

- وضعیّت زنان.
- دگرگون شدن عرف و عادت و آداب و اخلاق، و گسترش "ریا و دورویی".
- مسائل اقتصادی.

مسئلهٔ زنان

شناخت زنان مسلمان از فرهنگ ملّت‌های دیگر هنوز به آن پایه نرسیده است که به نتائج آن بتوان پی‌برد. امّا شک نباید برد که همگانی شدن آموزش که از مغرب‌زمین گرده برداری شده است، و دسترسی مردم به رسانه‌های خبری نو چهارچوب خانوادهٔ سنّتی را دارد درهم می‌ریزد. نمونهٔ آن عربستان سعودی است که در آنجا زن هنوز هم تمامی روز در خانه زندانی است. امّا در آنجا وقت به اندازهٔ کافی دارد که از "ویدئوها" چیزها ببیند که از اخلاق اسلامی بسیار دور و بیگانه‌اند، و نخواهند گذاشت که در ذهن کودکان اخلاق سنّتی شکل گیرد.

در الجزایره- که وضعیّت زنان بسیار دگرگونه است- آموزش همگانی سبب شده که زنان هرچه کمتر به فشارهایی تن دهند که به نسل پیش وارد می‌شد، همچون زناشویی‌هایی که پدر و مادرها ترتیب می‌دادند، تمام وقت را به خانه و کارهای خانه سپری کردن، تن در دادن به اینکه شوی آنها زن دیگر بگیرد، چادر به سر کردن، و چیزهای دیگر. آن اسلامی که مادران نسل کنونی به فرزندان خود خواهند آموخت بنیادگراها را بی‌گمان بسیار شگفت‌زده خواهد کرد.

همانند اینها را از دیگر کشورهای مسلمان نیز می‌توان در اینجا آورد. و چه بسا بیدار شدن بنیادگرایی تا اندازه‌ای تلاش بیهودهٔ مردان مسلمانی باشد که تعادل سنّتی خانوادهٔ خویش را در خطر می‌بینند.

دگرگون شدن عرف و عادت، و آداب و اخلاق

هرآنچه دربارهٔ زنان گفتیم در اینجا نیز درست می‌آید. پخش و گسترش آموزش فنّی در یک گسترهٔ بزرگ خواه و ناخواه در زندگانی همه روزهٔ مردم اثر می‌نهد. و چنین است که امروزه جامعهٔ مسلمان سنّتی- برای اوّلین بار در گزند این است که به یک شیوهٔ زندگانی بیالاید که از مغرب‌زمین بی‌دین بر می‌آید. طبعاً مسلمان‌هایی که با مغرب‌زمین سر و کار دارند به آداب و اخلاق مردم آنجا بیشتر آلوده می‌شوند، و آنها که در باورهای دینی سست‌ترند از کاربست دین آسان‌تر دست می‌کشند. مسلمان‌هایی که در مغرب‌زمین زندگی می‌کنند خود را در یک محیط زیست فرهنگی می‌یابند که به دین کار ندارد. و چون شکوفایی مادّی زندگانی مردم مغرب‌زمین هم دلشان را می‌برد، ضمیر روحانی‌شان در برتر بودن اسلام دو دل می‌شود.

تنها مسلمان‌های ساکن در "سرزمین کفر" دستخوش چنین دگرگونی نیستند. در کشورهایی که از تولید نفت به ثروت سرشار رسیده‌اند قاچاق نوشابه‌های الکلی با ممنوع بودن نوشیدن آنها همسری می‌کند. کششی که این میوهٔ ممنوع دارد همواره در انسان بیدار است، هرچند که در سرزمین اسلام باشد. اجبار و فشاری که بر مردم وارد می‌شود- چه در جامعهٔ اسلامی و چه غیر اسلامی- دورویی و ریاکاری به بار می‌آورد. و افزودن بر این اجبار و فشار نتیجه‌ای ندارد مگر فزونی دو رویی و ریاکاری.

آشکار است که میل مردم به کنار نهادن قواعد اخلاقی دین‌ها فزایش و تندی می‌گیرد. درکشورهای اسلامی مسلمانان سختگیر چنین جریانی را گزدینی می‌خوانند، و تا اندازه‌ای همین است که به پیدایش جنبش‌های واپسگرا - همچون اخوان المسلمین- زمینه می‌دهد که عموماً بنیادگرا می‌خوانندشان.

آیندهٔ اسلام بستگی به سرانجام نبردی دارد که بین این دو جریان درگرفته است.

مشکلات سیاسی

برای مسلمان جای چون و چرا نیست. برای او اسلام تنها دین بر حقّ است و زندگانی فرد و جامعه را او باید بگرداند. جامعهٔ اسلامی باید برای بشریّت یک نمونه و سرمشق باشد تا مسلمان‌ها بتوانند کسانی را که در دیگر دین‌ها سرگردانند به این باور برسانند که حقیقت تنها در اسلام است. امّا مسلمان‌ها رنج می‌برند از اینکه چنین حقیقتی را لمس نمی‌کنند، و نمی‌بینند که در همهٔ زمینه‌ها- به ویژه روحانی، فرهنگی، و فنّی- اسلام سرآمد باشد.

چه بسا که این شکست آشکار برای جامعهٔ اسلامی زودگذر باشد. امّا چنانچه اسلام نتواند برتری خویش را در شیوهٔ جامعه گردانی به ثبوت رساند بنیان دین اسلام با خطر روبرو می‌شود، زیرا اسلام به روحانیّت تنها بس نمی‌کند.

از این روست که آیندهٔ اسلام به خودی خود یک مسئلهٔ سیاسی است: اگر اسلام کامیاب شود، کافرانی که در سرزمین‌های اسلامی زیست می‌کنند باید در چهارچوب شرایطی به سر برند که مسلمان‌ها بر آنان بار می‌کنند و این برابر است با بازگشت به خلافت اسلامی، یعنی یک پیشوای زمینی برای همهٔ مسلمانان. در شرایط کنونی جهان مشکل است که چنین خلافتی را همهٔ مسلمانان سنّی و

شیعه بپذیرند. چگونه به پندار در می‌آید که رژیم‌های سیاسی پادشاهی علوی مراکش، پادشاهی وهابی سعودی، جمهوری‌های بعثی سوریه و عراق، جمهوری سرهنگ قذافی و جمهوری اسلامی شیعهٔ ایران بتوانند بر تأویل و تفسیر یگانه‌ای از *قرآن* با همدیگر کنار بیایند؟

اسلام در بن بست

آنچه که آوردیم نشان می‌دهد که اسلام با سختی‌ها روبروست. نمونه‌های فراوان دیگری می‌توان آورد به نشان اینکه دنیای اسلام با اصول و قوانین خودش نیز همرنگی و همجنسی ندارد. آشوب‌ها و آشفتگی‌هایی که مسلمانان از آن رنج می‌برند بیانگر باز آمدن و برپا خاستن اسلام نیستند، نشان اینند که اسلام در بن‌بست است. می‌بینیم که بیشتر کشورهایی که همه یا بیشتر مردمشان مسلمانند با شورش‌های دینی‌گونه دست و گریبانند همچون کشورهای افریقای شمالی، سودان، مصر، ترکیّه و لبنان. بیشتر این شورش‌ها خونینند و آنها را جنبش‌هایی به راه می‌اندازند که عموماً بنیادگرا نامیده شده‌اند. خواسته‌های این جنبش‌ها با تأویلی که سنّی‌ها از قرآن می‌کنند سازگار است.

در حالی که همهٔ دولت‌های کشورهای مسلمان، به حکم ضرورت، و به ناچار، می‌کوشند که با الزامات دین و با ضرورت‌های دنیای مدرن، هردو، کنار آیند و آگاهی دارند که با مردم سرزمین خویش که جز آموزش و پرورش اسلامی ندیده‌اند امید به گسترش اقتصادی نتوان داشت در هر حال، چه بخواهند چه نخواهند، تا همین اندازه که به دنیای برون از خود درگشایی کرده‌اند به خودی خود یک "آلودگی" است. از سوی دیگر، در دنیای مسلمان کسانی نیز هستند که آموزش و پرورش دین جدا دیده و می‌بینند برای اینها- که در میانشان مسلمان راست کیش نیز کم نیست- اسلام کانون زندگانی نیست.

پس همه چیز نشانهٔ این است که در پس این یگانگی ظاهر، شمار گرایش‌ها در اسلام برابر است با شمار مسلمان‌هایی که در مسجد به نماز می‌ایستند و هیچ مقام و مرجعی آن درجه از اعتبار را ندارد که مسلمان‌ها را یکپارچه و یگانه کند. جای شگفتی است که چنین وضعی تاکنون به انفجار آشکار نینجامیده است. آیا این حالت تا کی به درازا خواهد کشید؟

بی‌گمان، در اینکه بر اسلام چه چیز سودآور است و چه چیز زیانبار، و مسلمانان را چه چیز به کار آید و چه چیز نیاید، خود آنها باید داوری کنند و هم‌اکنون کم نیستند مسلمان‌هایی که از خود می‌پرسند چه کنند که جامعهٔ اسلامی از تنگنا به درآید. اینها آگاهند که پیشرفت‌های کشورهای صنعتی لایه‌هایی از مردم مسلمان را به خود می‌کشاند، و همزمان آن پیشرفت‌ها را پس می‌زنند از اینکه اسلامی نیستند. می‌توان فهمید که آن لایه‌هایی از مردم مسلمان که از برتری‌های جامعه‌های صنعتی بهره نمی‌برند شورش کنند، و آن خوشبختی‌ای را که آرمانشان است در یک اسلام ناب بجویند. نمونهٔ آن طالبان (طلّاب) افغانستان هستند امّا برای اینکه بدانند آن جامعهٔ آرمانیشان چگونه باید باشد باید به تحلیل تاریخی درستی از اقتصاد و رابطهٔ نیروها در جهان کنونی برسند، و اینکار آسان نیست مگر اینکه تأویل سنّتی خود از *قرآن* را وانهند و به یک تأویل آزاداندیشانه از *قرآن* بگرایند. به

عبارت دیگر، چه بسا که اسلام باید چشم به راه "اصلاح دینی" خود- چیزی مانند "پروتستانیسم" اروپا- باشد.

آیندهٔ مسیحیّت

دربارهٔ مسیحیّت با دو پرسش روبرو هستیم: یکی اینکه آیندهٔ روابط کلیساها- بین خودشان- چگونه خواهد بود؟ دیگر اینکه آیا مسیحیّت در رویارویی با دیگر دین‌ها، و با بی‌دینی، چه روشی خواهد گزید؟

پاسخ به پرسش نخست این است که کلیساهای عیسویّت- هرچند با ویژگی‌های ناهمگون- در آنچه که بنیادی است همنوایند، و ناهمگونی بین عیسویان ناچیز است. امّا در زمینهٔ اندیشگری، ناهمسازی بین جریان‌های گونه‌گون مسیحیّت هنوز برجاست، و ناچیز هم نیست. همهٔ عیسویان بر نقش سنّتی کلیسا و رئیس آن- پاپ و بر اعتبار مسیحیّت و *انجیل*، همچون کانون زندگانی مردم همرأی نیستند.

امّا در عمل مسیحیان می‌کوشند که زندگانی خویش را با *انجیل* هم‌آهنگ دارند، که یگانگی خود را در همین می‌یابند به چونی و چگونه "عیسوی زیستن" بیشتر دل می‌بندند تا به چونی و چگونگی دکترین مسیحیّت. شیره و مایهٔ آن دکترین "چون مسیح زیستن" است، و حرمت دیگران شناختن، هرچند که دیگران دگرگونه باور داشته باشند.

و برای کلیسا، با نگرش به اینکه بشریّت پیوسته دستخوش دگرگون شدن است، اگر دین با این دگرگونی همگام نباشد پس می‌ماند. و برای این همگامی کلیسا باید از آزمون‌های گذشته پند گیرد و در آینده به خطا نرود. از این است که در مسیحیّت سنّت یک عامل پیشرفت است.

دگرگونی‌های تازه در مسیحیّت

چیزی که زیاد به چشم می‌خورد دگرگون شدن کاربست دین است نزد عیسویان کشورهای صنعتی. هرچند هنوز هستند مسیحیان باایمانی که زندگانی خویش را با پیام *انجیل* همگون می‌دارند، امّا هم فراوانند آنهایی که برایشان دین جز یک عادت یا یک فلسفهٔ زندگی نیست، و اشتهائی برای خدا و خداشناسی ندارند.

با این حال بی‌جا نخواهد بود اگر بگوئیم که مستمندان بیش از پیش به کلیسا رو می‌کنند، به ویژه در امریکای جنوبی. پس اگر شمار عیسویان باایمان کاهش یافته است امّا بر اعتبار کلیسای مسیحی افزوده است.[۱۰] ■

یادداشت‌ها

1- Materialism.

۲- نویسنده غافل است که طرح خدا از نیمهٔ قرن نوزدهم نمودار شده است. (پیام بهائی.)

3- Intiution.

۴- ادیان توحیدی.

۵- یعنی جدایی دین و حکومت.

6- incarné.

7- oecuménisme

۸- Folklore، یعنی داستان‌ها، رویدادها و باورهای سنّتی و نیاکانی.

۹- جان‌باوری یا انتساب روح و جان به همهٔ موجودات عالم.

۱۰- بی‌اعتقادی به خدا.

۱۱- Exotic، نابومی.

۱۲- فراموش نکنیم این کتاب در سال ۱۹۹۰ منتشر شده است.

۱۳- نمونهٔ آن طالبان (طلّاب) افغانستان هستند.

۱۴- پیداست که نویسندهٔ کتاب یک مسیحی است و چون حقیقت امر بهائی را در نیافته آن را در شمار ادیان تلفیقی آورده معذلک اوصافی که در آخر کتاب از دین آینده یا دین بهتر می‌دهد (همه دوستی، شکوفایی انسان، روشن اندیشی، همبستگی و همیاری، ارادهٔ استوار برای عمل (کنش) و پیشرفت به سوی خدا) همه در مورد امر مبارک تطبیق می‌کند. (پیام بهائی.)

یکصدمین سال جایزهٔ نوبل

«علومی که اثر و ثمر از آن ظاهر و سبب راحت و آسایش عباد است عندالله مقبول بوده و هست.»
حضرت بهاءالله

پژوهشگر

در هیچ دیانتی اینهمه در ستایش علم سخن نرفته است که در آئین بهائی. تمدّن اسلام که اینهمه در پیشرفت برخی از علوم مؤثّر بوده تنها یک عبارت مهمّ از مقولهٔ حدیث در اختیار دارد که می‌گوید: «اطلبوا العلم ولو بالصین» و در قرآن هم آمده: «هل یستوی الّذین یعلمون و الّذین لا یعلمون». امّا در آثار جمال ابهیٰ و حضرت مولی الوریٰ آنقدر در تجلیل علم و تعزیز علما نصوص مبارکه می‌توان یافت که به راستی اهل عالم را کفایت می‌کند. حضرت بهاءالله فرموده‌اند: «فی الحقیقه کنز حقیقی برای انسان علم اوست و اوست علت عزّت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط.» و نیز: «در این ظهور اعظم کلّ باید به علوم و حِکَم ظاهر شوید.» و همچنین: «سبب علوّ وجود و سموّ آن علوم و فنون و صنایع است. علم به منزلهٔ جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود، تحصیلش بر کلّ لازم.» و حتّیٰ فرموده‌اند: «انسان بی‌علم و هنر محبوب نه، مثل اشجار بی‌ثمر بوده و خواهد بود لذا لازم که به قدر وسع، سدرهٔ وجود را به اثمار علم و عرفان و معانی و بیان مزیّن نمائید.»[1]

و چون ارادهٔ حقّ در این ظهور عظیم بر بزرگداشت علم و علما قرار گرفت درست یکصد سال پیش مردی به نام الفرد نوبل اهل سوئد که مخترع دینامیت بود و بر اثر اختراع مذکور به ثروت عظیمی دست یافت در سال

آلفرد نوبل

۱۸۹۵ تصمیم گرفت که بیشتر این ثروت را به موجب وصیّت‌نامه‌ای برای ترویج علم و تشویق علما باقی گذارد. در وصیّت‌نامهٔ او می‌خوانیم که از مجریان آن درخواست کرده این ثروت قابل ملاحظه را که در موقع مرگ او ۹/۲ میلیون دلار برآورد می‌شود در بانک یا محلّ مطمئنّی بگذارند و از منافع آن هر سال جوایزی به آن کسان که در طیّ سال قبل بیشترین سود و فایده را به جامعهٔ بشری عاید کرده‌اند اعطا کنند چقدر منطبق است آرزوی او با فرمان جمال ابهیٰ که فرموده‌اند: «ولکن علومی که اهل ارض از آن منتفع شوند» و اضافه کرده‌اند که: «صاحبان علوم و صنایع را حقّ عظیم است بر عالم یشهد بذلک امّ البیان.»

نوبل در وصیّت‌نامهٔ خود تقسیم این جوایز را چنین تعیین کرده است:

۱- به کسی که کشف و یا اختراع را در زمینهٔ فیزیک کرده باشد.
۲- به کسی که بیشترین کشف یا پیشرفت را در عرصهٔ شیمی تحقّق داده باشد.
۳- به کسی که مهمّ‌ترین کشف را در فیزیولوژی یا پزشکی به ظهور رسانده باشد.
۴- به کسی که در عرصهٔ ادب مهمّ‌ترین اثر را با کسب الهام از اندیشه‌ای کمال‌طلب (ایدئالیست) بوجود آورده باشد.
۵- سهمی هم به کسی داده شود که بیش از همه به اخوّت بین‌الملل، یا حذف و یا کاهش سپاهیان حرفه‌ای و سازمان دادن و ترویج کنگره‌های صلح کمک نموده باشد.

از سال ۱۹۶۹ جایزه‌ای در علم اقتصاد بر جوایز فوق افزوده شد.

جوائز فیزیک و شیمی را آکادمی علوم سوئد خواهد داد و جایزهٔ فیزیولوژی یا پزشکی را انستیتوی کارولینسکا در سوئد اعطا خواهد کرد. جایزهٔ ادبیّات را هم آکادمی استکهلم تصمیم خواهد گرفت و در مورد جایزهٔ صلح یک کمیتهٔ پنج نفری منتخب پارلمان نروژ نظر خواهد داد. «آرزوی من آن است که در اعطای جوایز ملاحظهٔ ملّیّت کاندیداها نشود بطوری که شایسته‌ترین افراد به آن جوایز دست یابند چه اهل اسکاندیناوی باشند و چه نباشند.»[۲]

بنیاد نوبل را یک گروه هفت نفری اداره می‌کند که اعضای آن منتخب چهار مؤسّسه‌ای هستند که در اعطای جوایز دخالت دارند. نفسی که ثروت نوبل را اداره می‌کند در مورد میزان جایزه‌ای نقدی که هر سال به هر یک از برندگان باید داده شود تصمیم می‌گیرد. بر طبق مطالعه‌ای که مجلّهٔ فرانسوی "علم و حیات" در شمارهٔ مخصوص دسامبر ۲۰۰۰ خود کرده از برندگان نوبل طیّ این یکصد سال فقط ۲٪ از زنان بوده‌اند.

کاندیداهای جوائز نوبل اغلب دانشگاهی هستند (۷۱٪) که نشان می‌دهد هنوز تحقیقات، و لا اقل پژوهش‌های اساسی، در دانشگاه‌ها بازاری گرم دارد.

اوّلین جایزه‌های نوبل در سال ۱۹۰۱ اعطاء شد یعنی ۵ سال بعد از نخستین بازی‌های المپیک و این دو واقعه هم با اصل کمال‌طلبی که در ظهور جدید مورد تأکید واقع شده توافق دارند چنانکه به فرمودهٔ حضرت اعلیٰ کمال هرچیز بهشت آن چیز است.

بررسی برندگان نوبل در صد سال قبل نشان می‌دهد که اصحاب صنایع و مخترعان سهم قلیلی در میان برندگان داشته‌اند (۲٪).[۳]

خوشبختانه مخترعان امکان آن را دارند که اختراع خود را در مؤسّسهٔ بین‌المللی OMPI به ثبت رسانند و از مزایای قانونی که بر آن مترتّب است بهره‌مند شوند.

آلفرد نوبل در ۱۸۳۳ در سوئد متولّد شد ولی در سن پطرزبورگ به تحصیل علم شیمی پرداخت. کارخانه‌ای که برای ساختن نیتروگلیسرین و باروت توسّط خانوادهٔ او در نزدیکی استکهلم تأسیس شده بود او را به کسب تجربه و پژوهش در مورد نیتروگلیسرین شائق کرد و در ۱۸۶۶ ترکیبی ساخت که به آن نام "دینامیت" داد و چون تمایلات صلح دوستانه داشت از نتائجی که ممکن بود بعدها از اختراع او گرفته شود بیمناک بود. مرگش در ۱۸۹۶ روی داد ولی نزدیک پایان عمر چنانکه اشارت رفت سرمایه‌ای را وقف اعطای جوایز به تحقیقات ارزنده در رشته‌های مختلف نمود. معمولاً تقسیم جوایز نوبل در سالروز مرگ او دهم دسامبر صورت می‌گیرد.

وقتی فهرست برندگان اوّلین دورهٔ اعطای جوایز (۱۹۰۱) را بررسی می‌کنیم به نام و. ک. رونتگن برخورد می‌کنیم (جایزهٔ فیزیک) که کاشف اشعهٔ ایکس (X) است. در میان شرقیان رابیند رانات تاگور در سال ۱۹۱۳ جایزهٔ ادبیّات را گرفته است.

در میان فیلسوفان برندهٔ همین جایزه از هانری برگسون فرانسوی (۱۹۲۷)، برتراند راسل انگلیسی (۱۹۵۵)، ژان پل سارتر فرانسوی (۱۹۶۴) باید یاد کرد که حاضر نشد جایزهٔ نوبل را دریافت دارد. دو برنده جایزهٔ نوبل از آلمان نیز در سال‌های ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ تحت فشار رژیم هیتلر ناچار شدند که از دریافت آن خودداری نمایند. ■

یادداشت‌ها

۱- همهٔ نصوص مذکوره از کتاب "امر و خلق" جلد سوّم است، صص ۳۰۴-۳۰۶.

۲- متأسّفانه بسیار قلیل بوده‌اند کسانی که از جهان سوّم توفیق دست‌یابی به جایزهٔ نوبل را یافته‌اند.

۳- در حالیکه ثروت نوبل همه از برکت اختراع او بوده است که در راهسازی و احداث تونل‌ها و مانند آن (علاوه بر مقاصد جنگی) بکار رفت.

نظری کوتاه به صلح آفرینان قرن بیستم

حوریوش رحمانی

یکصدمین سال تاسیس جایزهٔ نوبل فرصتی است مناسب که نگاهی به نام برندگان جایزهٔ صلح بیاندازیم و آرزوهای برخی از ایشان را برای جهانی سرشار از صلح و دوستی بررسی کنیم. چندی پیش یکی از نشریّات استرالیا در این راستا گزارش کوتاه منتشر نمود. از آنجایی که قرن بیستم شاهد مخرّب‌ترین و خونبارترین جنگ‌های تاریخ حیات بشر بوده است شاید بتوان گفت که ارزشمندترین افراد برجستهٔ این قرن کسانی بودند که در این دوران پر آشوب و بحرانی به نحوی مروّج صلح بوده و گامی در این جهت برداشته‌اند.

جایزهٔ صلح به شخص، گروه و یا سازمانی که به ارائهٔ بالاترین خدمات در راه صلح موفّق شده باشد اعطاء می‌گردد. اوّلین جایزهٔ صلح در سال ۱۹۰۱ به ژان هنری دونان، مؤسّس صلیب سرخ اعطاء شد. پس از آن نیز سازمان صلیب سرخ در سه نوبت دیگر یعنی در سال‌های ۱۹۱۷، ۱۹۴۴ و ۱۹۶۳ موفق به دریافت این جایزه گردید. تعداد زیادی از دریافت‌کنندگان جایزهٔ صلح در نخستین سال‌های برقراری این جایزه افراد و سازمان‌هایی بودند که مستقیماً در جنبش صلح شرکت داشتند مانند فردریک پاسی از فرانسه، یکی از بنیانگذاران اتّحادیّهٔ پارلمانی در سال ۱۹۰۲، ویلیام کریمر از انگلستان، مدیر انجمن داوری بین‌المللی و یکی از بنیانگذاران اتّحادیّهٔ پارلمانی در سال ۱۹۰۳، خانم برتا ون ساتنر نویسندهٔ اطریشی، بنیانگذار انجمن صلح اطریش و نویسندهٔ کتاب *سلاح‌ها را زمین بگذارید* در سال ۱۹۰۵، فردریک باجر از دانمارک، یکی از بنیانگذاران دفتر بین‌المللی صلح در سال ۱۹۰۸ و دفتر بین‌المللی صلح در سال ۱۹۱۰.

بطورکلّی از سال ۱۹۰۱ تا پایان قرن بیستم ۸۰ جایزهٔ صلح نوبل به ۱۰۶ نفر و گروه اعطاء شده است که آخرین آن "سازمان بین‌المللی پزشکان بدون مرز" می‌باشد که مقرّ آن در بلژیک است. از ۲۰ جایزهٔ اوّل ۱۶ جایزه به اروپائیان اهداء شد ولی از آن پس دریافت کنندگان جایزه از سراسر جهان و از ملل مختلف بوده‌اند.

امّا درگزارش یاد شده با چند نفر از دریافت کنندگان جایزهٔ صلح نوبل که در قید حیات هستند گفتگوی مختصری به عمل آمده و از آنان خواسته شده است که آرزوی خود را برای هزارهٔ جدید با تأکید مخصوص در مورد جوانان بیان نمایند. ذیلاً ضمن معرّفی مختصر این صلح‌آفرینان به بعضی از اظهارنظرهای آنان در این زمینه اشاره می‌گردد: "ریگوبرتا منچوتوم" از گواتمالا بخاطر فعّالیّت‌هایش در جهت عدالت اجتماعی و سازش دادن گروه‌های قومی و فرهنگی بر اساس احترام به حقوق مردمان بومی در سال ۱۹۹۲ برندهٔ جایزه صلح نوبل گردید. او دربارهٔ قرن آینده و نقش جوانان می‌گوید: «من فکر می‌کنم که اعلامیّهٔ حقوق بشر خود می‌تواند جهتی برای آینده تعیین نماید، چگونه می‌توان انسان بود ولی خود را جزئی از جامعهٔ بشری ندانست؟ اگر انسان‌ها نتوانند هم‌نوعان خود را درک کنند و محترم شمرند چگونه قادر خواهند بود طبیعت را بشناسند و ارج بنهند؟ پایان قرن بیستم دوران پرآشوب و مرارت باری است. پرسش بزرگی که در پیش روی ما است اینست که چگونه می‌توانیم مشکلات جامعهٔ بشری را حلّ نمائیم؟ آموزش و پرورش باید در همه جا گسترش یابد و با انسان، محیط زیست و فرهنگ مرتبط باشد تا افراد را قادر سازد که به

دزموند توتو

هویّت واقعی خود پی‌ببرند. جوانان باید قوّهٔ ابتکار و خلّاقیّت خود را پرورش دهند. متأسّفانه بعضی از افراد قوّهٔ خلّاقیّت خود را در جهت تخریب و ویرانی به‌کار می‌برند. در واقع یک جوان باید در خدمت نوع انسان باشد.»

"دزموند توتو" که در سال ۱۹۸۴ بخاطر فعّالیّت‌هایش علیه اپارتاید (تبعیض نژادی) برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل گردید می‌گوید: «اختلافات در بعضی از کشورها مانند آفریقای جنوبی، ایرلند شمالی، خاورمیانه و اخیراً تیمور غربی در حال حل شدن است. ظلم و بی‌عدالتی برای همیشه دوام نخواهد داشت. در کشورهایی هم که هنوز مشکلات حل نشده است بزودی تحوّلاتی پیش خواهد آمد. ولی مشکل اصلی که توسّل به خشونت برای حلّ اختلافات می‌باشد ریشهٔ عمیق دارد. بنا بر این درگیری بین گروه‌های مختلف در داخل یک کشور مشکلی است که ادامه خواهد داشت. جوانان باید اعتماد به نفس داشته باشند و به آنچه که هستند و به سرزمین خود افتخار کنند، از این طریق قادر خواهند بود که به دیگران و سرزمین آنان نیز احترام بگذارند.»

"می رد کوریگن" و "بتی ویلیامز" از ایرلند

می رد کوریگن

بتی ویلیامز

شمالی بخاطر فعّالیّتشان به عنوان صلح‌دوستان ایرلند و بنیانگذاران جنبش صلح ایرلند شمالی که به جامعهٔ صلح معروف شد در سال ۱۹۷۶ برندهٔ این جایزه گردیدند. "می ردکوریگن ماگوار" می‌گوید: «اگر همه دست به دست هم دهیم می‌توانیم یک جهان صلح‌آمیز و عدالت پیشه بسازیم، جایی که همهٔ مردان و زنان و کودکان بتوانند از یک زندگی شاد، شرافتمندانه و ثمربخش برخوردار باشند. این یک رؤیای غیرممکن نیست صلح و خوشبختی از فکر شروع می‌شود، وقتی که با انگیزهٔ عشق و محبّت خالص در این جهت فعّالیّت کنیم افکار به صورت حقایق زنده در خواهند آمد. ما وقتی می‌توانیم مشکلات زمان خود را حلّ کنیم که بیاموزیم چگونه بر ترس خود غلبه نمائیم و از رقابت و سرکشی دست برداریم و سعی کنیم که به عنوان بندگان راستین خداوند همه را دوست داشته باشیم زیرا از این طریق هویّت واقعی ما ظاهر می‌شود. جوانان ما نیازمند آن هستند که صفات عالی اخلاقی را در وجود خود تقویت نمایند و به این ترتیب همانطورکه شخصیّت آنها شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد جامعهٔ بشری نیز در مجموع تکامل پیدا می‌کند، هر یک از ما باید خود آنچنان رفتار کنیم که از دیگران انتظار داریم.»

بتی ویلیامز می‌گوید: «مشکل بزرگ خشونت و درگیری در جهان ما هنوز حلّ نشده است ولی شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه با عدم توسّل به خشونت می‌توان تغییرات سیاسی بزرگی بوجود آورد. یک چنین روشی توسّط هزاران نفر در ایرلند شمالی به کار برده شده است. پیام من به جوانان اینست که آنها قادرند جهان را به نحو مؤثّری تغییر دهند. آنچه که جوانان باید بدانند اینست که وطن‌پرستی واقعی با احساسات جنگ‌طلبانه و تظاهرات و برافراشتن پرچم فرق دارد بلکه وطن‌پرستان واقعی کسانی هستند که به فکر هم‌نوعان و همسایگان خود باشند و مطمئنّ شوند که آیا آنها از نظر مایحتاج زندگی تأمین هستند و آیا حکومت‌ها موازین حقوق بشر را در مورد شهروندان خود رعایت می‌کنند و مهمّ‌تر از همه آنکه سعی کنند اجازه ندهند که دیگر هیچ کودکی در

کشورشان از مصائب جنگ رنج بکشد.»

"ژزف رات بلات" از انگلستان به لحاظ تلاش در کاستن تأثیرگذاری سلاح‌های اتمی در سیاست بین‌المللی و حذف این سلاح‌ها در دراز مدّت و کوشش در جهت عدم تکثیر آن در سال ۱۹۹۵ برندهٔ جایزه صلح نوبل گردید.

جایزهٔ صلح سال ۱۹۹۵ به این شخص و "کنفرانس‌های پاگواش در علوم و امور جهانی" اعطاء شد. آن سال پنجاهمین سالگرد فرو ریختن بمب اتم در هیروشیما و ناکازاکی و چهلمین سالگرد صدور اعلامیّهٔ "راسل-انشتین" بود که اساس کنفرانس‌های پاگواش قرار گرفت. "رات بلات" یکی از ۱۱ دانشمندی بود که اعلامیّه را امضاء کرده بودند. او می‌گوید: «در مورد حذف سلاح‌های هسته‌ای امیدوارم که این امر در طیّ دو یا سه دههٔ بعدی به انجام برسد. جوانان ما وارد هزاره‌ای می‌شوند که برای آنها پیامی از بیم و امید دارد. هزارهٔ آینده وعده‌ها و امیدهای بزرگی به بشریّت می‌دهد. سلامت و رفاه بهتر، ثروت بیشتر، پیشرفت‌های علمی و فرهنگی بیشتر- ولی از سوی دیگر ممکن است شاهد پایان یافتن حیات بشر در این سیّاره باشیم و این مسئله بستگی به آن دارد که شما جوانان که اکنون شهروند جهان می‌شوید پیوسته انسانیّت را در مد نظر داشته باشید.»

جودی ویلیامز از امریکا برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل در سال ۱۹۹۷ بخاطر فعّالیّتش علیه مین‌گذاری می‌گوید: «ای کاش می‌توانستم بگویم که علل جنگ یعنی فقر، نابرابری، تبعیضات، عدم تحمّل عقاید دیگران و سایر علل برطرف شده است ولی هنوز برای رسیدن به صلح جهانی و استقرار یک فرهنگ جهانی صلح راه درازی در پیش است. مردم باید خود را عضوی از جامعهٔ جهانی بدانند و آگاه باشند که گام‌هایی که آنها می‌توانند در حلّ این مسائل بردارند بسیار مهمّ است. اگر مردم دنیا بدانند که همه مثل هم می‌اندیشند ایمان به عوض شدن وضع آسان‌تر خواهد بود... جوانان باید بدانند که فعّالیّت‌های آنان می‌تواند وضع را تغییر دهد. این کافی نیست که فقط به تماشای فعّالیّت‌های مثبت دیگران بنشینیم، ما همه شهروندان این سیّاره و مسئول بهبود وضع آن هستیم و در واقع مسئولیّت حفظ حیات در این سیّاره به عهدهٔ ما می‌باشد. ما باید شهروندانی تحصیلکرده و فعّال باشیم و بدانیم که رفتار جمعی و فردی می‌تواند موجب تغییر وضع گردد.»

دالایی لاما برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل سال ۱۹۸۹ بخاطر رهبریش در ترویج صلح جهانی و عدم خشونت می‌گوید: «تیرگی خشونت را تنها با نور محبّت می‌توان رفع نمود. بنا بر این باید با کوشش فراوان محبّت را ترویج کنیم تا نتیجهٔ مطلوب حاصل شود.»

آنچه از محتوای این اظهارنظرهای مختصر استنباط می‌گردد و بسیار امیدوارکننده است اینست که گرایش به صلح، افکار انسان دوستانه، توجه به اهمّیّت تعلیم و تربیت و اعتقاد به پیشرفت و تکامل جامعهٔ بشری روز به روز در سطح جهان در حال گسترش است و این خود از تأثیر غیر مستقیم تعالیم الهیّه می‌باشد که قلوب و افکار را روشنی بخشیده است و در نهایت نوید آن می‌دهد که قرن بیست و یکم علیرغم آغاز ناهنجار آن که واقعهٔ ۱۱ سپتامبر امریکا و حمله به افغانستان را با خود آورد سرانجام قرن شکوفایی فرهنگ صلح باشد. ■

پایان

مشارکت سیاسی زنان، موانع - امکانات،

مهرانگیز کار، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹

کاوشگر

مهرانگیز کار حقوقدان و وکیل دادگستری و کارشناس مسائل حقوقی زنان در ایران، در سال ۱۳۲۳ در شهر اهواز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسّطه را در همان شهر ادامه داد و سپس برای تحصیلات عالی عازم طهران شد. در دانشگاه طهران به تحصیل حقوق پرداخت و در رشتهٔ حقوق و علوم سیاسی لیسانس گرفت و به عنوان کارشناس حقوقی در وزارت کار و امور اجتماعی به کار پرداخت. فعّالیّت‌های مطبوعاتی خود را نیز از همان زمان آغاز کرد. مقالات متعدّدی از او در نشریّات آن دوران منتشر شده است. پس از انقلاب اسلامی به شغل وکالت پرداخت و اکنون نیز به همین حرفه اشتغال دارد.

فعّالیّت‌های فرهنگی و اجتماعی مهرانگیز کار بر روی مسائل زنان متمرکز است. نخستین کتاب او در سال ۱۳۷۰ با عنوان *فرشتهٔ عدالت و پاره‌های دوزخ* بوسیلهٔ انتشارات روشنگران منتشر شد. در سال ۱۳۷۱ اثر مشترک او و شهلا لاهیجی با نام شناخت هویّت زن *ایرانی*... به چاپ رسید. کتاب *بچّه‌های اعتیاد* اثر تحقیقی دیگری از اوست که همزمان با "اجلاس سران برای کودکان" در سازمان ملل متّحد منتشر شد، که به یکی از موضوع‌های

مهرانگیز کار

کنفرانس یعنی تأثیر اعتیاد والدین بر کودکان، پرداخته است. در سال ۱۳۷۳، *زنان در بازارکار* و در سال ۱۳۷۶، *حقوق سیاسی زنان در ایران* به قلم او انتشار یافت. در سال ۱۳۷۸ کتاب مهمّ دیگری از او با عنوان *رفع تبعیض جنسیّتی از زنان* بوسیلهٔ انتشارات پروین منتشر شد و در همین سال *ساختار حقوقی نظام خانواده* را به رشتهٔ تحریر درآورد که انتشارات روشنگران و مطالعات زنان اقدام به چاپ آن کرد.

پژوهشی دربارهٔ *خشونت علیه زنان در ایران، مشارکت سیاسی زنان- موانع و امکانات، نخل‌های سوخته* کارنامهٔ فعّالیّت‌های فرهنگی- حقوقی نامبرده در سال

۱۳۷۹ است.

کتاب *مشارکت سیاسی زنان* (موانع و امکانات) از بهترین کتبی است که در زمینهٔ موضع اجتماعی و سیاسی زنان در ایران در طیّ قرن گذشته از نظرگاه حقوقی نوشته شده. کتاب در ۱۷۳ صفحه و شامل هفت فصل است:

۱- مروری بر پیشینهٔ حقوق سیاسی زنان (از انقلاب مشروطیّت تا پایان عصر پهلوی)
۲- حقوق سیاسی زنان پس از انقلاب اسلامی
۳- حقوق سیاسی زنان در حوزه‌های زمامداری به روایت قانون اساسی (جدید) شامل حوزه‌های مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، شوراهای اسلامی راهبر و شورای رهبری، ریاست جمهوری، وزارت، ارتش و سپاه، ریاست قوّهٔ قضائیّه، ریاست دیوان عالی کشور، قضاوت، ریاست سازمان صدا و سیما، شورای عالی امنیّت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام که نتیجه‌گیری آن این است:

«بطور کلّی در قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل حقوق سیاسی کمتر مانع قانونی برای زنان مشاهده می‌شود... امّا چون در ادارهٔ امور، نظارت فقهی آن دسته از فقها که مقتضیات اجتماعی را نادیده می‌گیرند غالب بوده است لذا در عرصهٔ عمل هیچ عنایتی به امکانات و فرصت‌های قانونی که در این فصل (حقوق سیاسی) وجود دارد نمی‌شود و در نتیجه تمام مشاغل و پست‌های کلیدی و حسّاس منحصراً در اختیار مردان است».

فصل‌های چهارم، پنجم و ششم در مورد زنان و مشارکت آنان در امور اجرائی، در زمامداری عملی، در عرصهٔ آزمون و خطا است و بالاخره فصل هفتم: راه کاریابی در تحقّق مشارکت سیاسی زنان.

جدولی که در پایان کتاب از رئیس دفتر مشارکت امور زنان در دستگاه ریاست جمهوری گرفته و نشر شده وضع زنان شاغل در پست‌های مدیریّت و سرپرستی دستگاه‌های دولتی را برای سال ۱۳۷۸ (دو سال قبل) به وضوح نشان می‌دهد.

دنباله در صفحهٔ ۳۸

عنوان پست	زن	زن و مرد	درصد
معاون دستگاه	۱۸	۱۳۱۲	۱/۴
مدیر کلّ و عناوین مشابه	۴۵	۳۱۹۲	۱/۴
مدیر و عناوین مشابه	۳۳۹	۸۲۲۹	۴/۱
معاون مدیر کلّ و عناوین مشابه	۱۳۴	۴۱۴۳	۳/۲
معاون مدیر و عناوین مشابه	۱۴۹	۳۹۴۱	۳/۸
رئیس گروه یا اداره و عناوین مشابه	۱۷۳۸	۲۸۱۷۲	۶/۲
معاون گروه و یا اداره و عناوین مشابه	۶۰۶	۸۹۷۰	۶/۸
جمع	**۳۰۲۹**	**۵۷۹۵۹**	**۵/۲**

● نتایج طرح جمع‌آوری آمار کارکنان دولت، سازمان امور اداری و استخدامی، دفتر آمار و فنّ‌آوری اطّلاعات، نشریّهٔ شمارهٔ ۳۰۷، بهمن ۱۳۷۸

احترام نه ترحّم

به مناسبت روز بین‌المللی افراد علیل

روز ۳ دسامبر را روز بین‌المللی افراد علیل (Disable Persons) اعلام کرده‌اند.[1] آمارهای سال ۱۹۹۷ سازمان بهداشت جهانی حاکی از آن است که در آن سال ۴۴/۸ میلیون نفر گرفتار کوری کامل بوده‌اند، شماره کران یا افرادی که ثقل سامعهٔ شدید دارند بالغ بر ۱۲۳ میلیون نفر است. هرچند دیگر آمارهای نقص عضوی (فقدان پا، فقدان دست و امثال آن) در دسترس نیست امّا بی‌گمان آنهم به میلیون‌ها نفوس سر می‌زند. ۱۵۵ میلیون نفوس به تنگ نفس گرفتارند انواع "آرتروز" ۱۸۹/۵ میلیون افراد را در بر می‌گیرد. دیابت یا مرض قند ۱۴۲/۵ میلیون نفر را مبتلیٰ کرده است.

آمارها ذکر ۲۹ میلیون مجانین را می‌کنند و البتّه امراض عصبی و آشفتگی‌های روحی دامنگیر صدها میلیون نفر است. ۴۰ میلیون نفر مصروع را در دنیا تخمین زده‌اند. از ذکر بقیّهٔ طبقات افراد علیل می‌گذریم که همین مقدار خود برای نشان دادن اهمّیّت موضوع کفایت است.

در کتب آسمانی آمده است که در روز موعود کوران بینا می‌شوند و کران شنوا. شک نیست که این بشارات را باید در معانی روحانی تفسیر کرد همچنان که در *کتاب مستطاب ایقان* و آثار مبارکهٔ دیگر آمده است معذلک رمز آن بشارت‌ها می‌تواند این باشد که با ظهور موعود، وسائلی تعبیه خواهد شد که همهٔ علیلان بتوانند از مواهب یک زندگی انسانی برخوردار گردند و استعدادات نهفتهٔ خود را در حدّ امکان به ظهور و بروز رسانند لذا عجب نیست که لوئی بریل (Braille) در نیمهٔ اوّل قرن نوزدهم توانست روش مخصوصی در چاپ و تحریر حروف اختراع کند (روش ترکیب حرف‌ها و نقطه‌هایی برجسته) و درهای سواد را بر میلیون‌ها نابینایان جهان بگشاید. ناگفته نماند که بریل خود موسیقیدان (ارگ نواز) بود و از سه سالگی کور شد و روش او اصلاح و تکمیل روش شارل باربیه Barbier بود که خود بریل از آن طریق (نقطه‌های برجسته) موسیقی را آموخته بود.

الکساندر گراهام بل Bell مخترع تلفن هم در آغاز دنبال کار پدر را گرفت که به کار اصلاح روش تعلیم کَرها پرداخته بود. می‌گویند همسرش هم ثقل سامعه داشت و شاید اختراع تلفن (۱۸۷۶) در آغاز برای این بود که صدا را نزدیکتر به گوش افراد سنگین‌گوش رساند. بعد از او از طریق علائم و حرکات انگشت‌ها پیام‌ها را به افراد کر انتقال می‌دهند که اکنون روشی معمول و رایج است.

پیشرفت‌های فنّی که در ساختن پا و دست مصنوعی و دیگر زمینه‌های توان‌بخشی علیلان بدنی در قرن گذشته حاصل آمده گویای این حقیقت است که قرن ظهور جدید قرن برشکوفاندن همهٔ استعدادهای مکنون است.

یک نکتهٔ مهمّ در ارتباط با روز بین‌المللی اشخاص علیل این است که این افراد هر که و در هر کجا باشند درخور احترام هستند نه ترحّم و تاریخ نشان داده است که چه مقدار علماء، ادبا

و نوابغ در زمینه‌های مختلف از میان افراد علیل برخاسته‌اند. یک نمونهٔ ایشان در میان کوران ادیب مصری طٰهٰ حسین بود (۱۸۸۹-۱۹۷۳) که بر اثر معالجهٔ غلط درد چشم در ۶ سالگی کور شد ولی توانست به کوشش و اهتمام خود را به بالاترین درجات ادبی و اجتماعی در دنیای عرب برساند. وی علاوه بر استادی و ریاست دانشکدهٔ ادبیّات وقتی در سال ۱۹۵۰ به وزارت فرهنگ کشور خود رسید در دوران وزارت خویش، تعلیمات متوسّطه و آموزش فنّی را رایگان اعلام کرد. نامبرده دو رسالهٔ دکتریٰ نوشته است یکی در مصر به عربی راجع به یادبود ابی‌العلا (معرّی) و دیگری به فرانسه در مونپلیه راجع به ابن خلدون و فلسفهٔ اجتماعی او (۱۹۱۴ و ۱۹۱۹).

در میان افراد ناشنوا یا کم‌شنوا نام لودویگ بتهوون (۱۷۷۰-۱۸۲۷) بی‌اختیار به ذهن می‌آید که بعضی از سمفونی‌های بی‌مانند خود را در زمان کری نوشت. برخی از برجسته‌ترین آثار بتهوون که به هنگام کری نسبی او ساخته شده است عبارتند از: سمفونی سوّم، سمفونی پنجم، سمفونی ششم یا پاستورال و حتّیٰ اپرای فیدلیو یعنی یگانه اپرایی که وی نوشته است. در دورهٔ سوّم زندگی خود (از سال ۱۸۱۷ به بعد) بتهوون شنوایی خویش را بکلّی از دست داد. از آثار او در این دوره سمفونی نهم (کورال) و میساسولمنیس است. بتهوون را آخرین آهنگساز در ردهٔ استادان کلاسیک و اوّل آهنگساز پیشرو رومانتیسم محسوب داشته‌اند.

فلورانس نایتینگل Nightingale پرستار انگلیسی (متولّد ۱۸۲۰، متوفیٰ در ۱۹۱۰) به هنگام جنگ‌های کریمه (۱۸۵۴) به یاری جنگ‌زدگان پرداخت و کوشش مفرط برای بهبود بخشیدن به خدمات بهداشتی اردوی نظامی کرد و بعد بقیّهٔ زندگی را به تعلیم و تربیت زنان برای خدمت در بیمارستان‌ها خصوصاً شغل پرستاری اختصاص داد و نخستین مدرسهٔ پرورش پرستار را در دنیا آغاز کرد (۱۸۶۰). خدمات شبانه روزی او قوایش را تحلیل برد بحدّی که در سال ۱۹۰۱ به کلّی کور شد. شش سال بعد عالی‌ترین نشان لیاقت را از پادشاه انگلستان دریافت کرد و هرگز ضعف دید و بعداً نابینایی او مانع از درخشندگیش نشد.

احترام به افراد علیل موجب شده که در برخی زبان‌ها کلمات مخصوصی برای علیلان بکار می‌برند که از هرگونه تحقیر یا تخفیف شخصیّت عاری باشد. مثلاً در زبان فارسی کلمهٔ روشندلان را بجای کوران متداول کرده‌اند و در زبان فرانسه Non-Voyant را بجای Aveugle زیرا متأسّفانه در ادبیّات، هم کلمهٔ کور و هم کلمهٔ Aveugle به صورتی به کار رفته که تحقیرآمیز یا ترحّم‌انگیز است.

مدیر کلّ سازمان بهداشت جهانی دکتر برونتلند ضمن بیانیّه‌ای که ۱ دسامبر ۲۰۰۰ صادر کرد گفته است که «در زمینهٔ بهداشت و بهداری باید همهٔ افراد بشر از حقوق و مزایای متساوی برخوردار گردند ولی متأسّفانه در طول تاریخ افراد علیل و ناتوان مورد تبعیض بوده‌اند و مشارکت آنان در زندگی و فعّالیّت‌های اجتماعی محدود بوده و این وضع البتّه باید دگرگون شود».

موضوع ناتوانی و توان‌بخشی تنها مورد توجّه مقامات سازمان بهداشت جهانی و بهداری‌های عالم نیست. در سال ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل متّحد ۲۲ قاعدهٔ اساسی را برای برابر کردن امکانات و فرصت‌ها و مواهب زندگی جهت افراد علیل و ناتوان به تصویب رساند امّا متأسّفانه فراوانند

و اجرای این اصول نکرده‌اند و در بسیاری از کشورها حتّیٰ متخصّصینی برای پرداختن به افراد علیل پرورش نمی‌یابند.

پیش از این اشاره کرده‌ایم که در عدّهٔ کثیری کشورها زمین‌هایی آغشته به مواد منفجره (مین) هستند و ای بسا صدها هزار کودکان، نوجوانان و حتّیٰ بزرگسالان که پای خود را به علّت بیخبری از وجود این موادّ از دست داده‌اند. در مقابلِ ساختمان کاخ ملل متّحد در ژنو یک صندلی با یک پایهٔ شکسته نصب شده که سرنوشت دردناک علیلان انفجار دیده را یادآور شود و در مقابل ساختمان سازمان بهداشت جهانی هم مجسّمهٔ دو کور جوان و پیر هست که یکی عصاکش دیگری شده است. اگر بسیاری از موارد کوری به علّت آلودگی آبها و وجود حشرات موذی و نقصان تغذیه است از دست دادن پا و دست غیر از سوانح صنعتی و حوادث ترافیک، معلول ابزارهای جنگی نهفته در خاک است که حتّیٰ در زمان صلح نیز قادر به آدم‌کشی هستند راستی که جنگ و آمادگی برای جنگ چه مصیباتی از پی دارد.

■ ■ ■

در امر بهائی افرادی که نقص عضوی دارند با همان نظر احترام نگریسته می‌شوند که سایرین، و به همین جهت در شرائط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان در نظم اداری ذکری از علیلی به عنوان مانع در میان نیست. حضرت ولیّ امرالله به نفسی که به سنّ ۷۹ رسیده بوده در دستخطّ ۲۳ آگست ۱۹۵۴ مرقوم می‌فرمایند که نیل به آن سنّ مانع خدمت امر نمی‌شود زیرا در امر مبارک امکان خدمتی برای هرکس در هر سنّی هست و در توقیعی در ۲۲ مارچ ۱۹۳۷ ضمن بحث از موضوع تکدّی (گدایی) می‌فرمایند که هر فردی حتّیٰ هر قدر علیل و ناتوان Handicapped باشد معذلک موظّف است که به نوعی کار یا اشتغال بپردازد زیرا کار خصوصاً اگر با روح خدمت انجام شود به فرمودهٔ حضرت بهاءالله نوعی عبادت است. کار تنها هدفی انتفاعی ندارد بلکه در ذات خود ارزشمند است زیرا ما را به خدا نزدیک می‌کند و به ما کمک می‌کند که بهتر نیّت الهی را در مورد خودمان در این عالم درک کنیم (ترجمه به مضمون از Lights of Guidance، شمارهٔ ۲۱۰۶).

وقتی الزام خدمت و کار می‌شود معنایش این است که مسئولان ادارهٔ امور اجتماع باید فرصت کار و خدمت را به افراد بدهند و در مورد افراد سالخورده یا ناتوان تبعیض روا ندارند منتهیٰ به هر کسی کار و خدمتی باید ارجاع شود که متناسب با قوا و شرائط اوست. بیت العدل اعظم الهی در دستخطّی به تاریخ ۱۳ آگست ۱۹۷۴ راجع به موضوع تکدّی یادآور بیان حضرت عبدالبهاء شده‌اند که هرگاه شخصی عاجز و علیل باشد بر عهدهٔ امنای ملّت است که شهریه‌ای برای امرار معاش او

مقرّر دارند و وقتی بیت العدل اعظم به وجود آمد البتّه به تأسیس دارالعجزه اقدام خواهند فرمود (ترجمه به مضمون).

به زبان دیگر افراد علیل و ناتوان باید هم مورد عطوفت باشند و هم بر طبق اصل عدالت با آنان رفتار شود و می‌توان یقین کرد که نفوسی که در این عالم از قوای اصلیه چون بینایی و شنوایی محروم بوده‌اند بدون آنکه خود نقشی در این محرومیّت داشته باشند در عوالم روحانی الهی مشمول الطاف سرمدی خواهند بود مانند اطفالی که در صغر سنّ یا حتّیٰ قبل از ولادت صعود کنند که به فرمودهٔ حضرت مولی الوریٰ در *مفاوضات مبارکه*: «*مظاهر فضل گردند و لحظات عین رحمانیّت شامل آنها شود*».

حاصل کلام آن که روز بین‌المللی اشخاص ناتوان روزی است که در آن روابط مهر و احترام را با افراد علیل باید استوارتر کرد و ضمناً به مؤسّساتی چون مؤسّسات توانبخشی، خانه‌های افراد علیل، خانه‌های سالخوردگان نه فقط کمک مالی کرد بلکه به بازدید بستری شدگان رفت و مهربانی نمود. ■

یادداشت‌ها

۱- اصطلاح علیل یا ناتوان در عرف سازمان بهداشت جهانی شامل همهٔ کسانی می‌شود که خللی در وظائف الاعضاء دارند و هم ناتوانی بدنی و هم ناتوانی عقلی و هوشی و حسّی و ذهنی را در بر می‌گیرد. سازمان مذکور بر آن است که ۷ تا ۱۰ درصد جمعیّت جهان با نوعی ناتوانی زندگی می‌کند یعنی حدود ۵۰۰ میلیون نفر. اکثریّت عظیم آنان در ممالک تنگدست و در حال توسعه زندگی می‌کنند (۸۰ درصد) و در این کشورها فقط ۱ تا ۲ درصد معلولان به خدمات توان‌بخشی دسترسی دارند.

دنبالهٔ مقالهٔ مشارکت سیاسی زنان

خانم مهرانگیز کار مانند خانم شیرین عبادی و چند بانوی دانشمند دیگر از زنانی است که در بیان حقایق مربوط به موقعیّت قانونی و حقوقی زنان در ایران امروز پروا ندارد. خانم مهرانگیز کار فتاوی ۶ تن از مراجع تقلید را در کتاب مستند خود نقل می‌کند که گفته‌اند: «زنان می‌توانند امام جماعت زنان باشند (ص۶۳) به لحاظ موازین شرعی محدودیّتی برای حضور زنان در کابینه (هیئت وزراء) وجود ندارد (ص۱۱۴)، زن مسلمان حقّ دارد غیر از وظائف اوّلیّه با توجّه به جهات شرعیّه در مسائل سیاسی مشارکت داشته باشد» (ص۱۱۶) و بالاخره «زن، مرد و خنثیٰ می‌تواند رئیس جمهور، قاضی و ولی فقیه باشد. هیچ مسئله‌ای نیست، تنها صلاحیّت و توانایی و درجهٔ علمی و تقویٰ و استعدادهای لازم در این زمینه کافی است». (ص۱۲۰)

خانم مهرانگیز کار در بخشی از کتاب (ص۱۵۰) ضمن طرح این سؤال که «آیا حضور زنان در حاشیهٔ قدرت قابل دوام است؟» برخی پیشرفت‌های حاصل شده به همّت خود زنان در سال‌های اخیر را یاد می‌کند:

از جمله آنکه، زنان ایران در دانشگاه‌های دولتی درصد حضورشان از ۳۰ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۵۲ درصد در سال ۱۳۷۷ رسیده است. در عرصه‌های فرهنگی در حال حاضر ۵۲۵ ناشر، ۹۰ مدیر مسئول، ۹۷ مدیر مؤسّسات فرهنگی، ۱۵۰ مدیر کانون‌های تبلیغاتی و ۴۲۳ مسئول کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد از زنان هستند.

و بالاخره ۲۵ درصد خانواده‌ها را در ایران زنان اداره می‌کنند. (صص۱۵۰-۱۵۱)

نگاهی اجمالی
به نوآوری‌های زنان در شعر فارسی

پژوهنده

تذکره‌های شعر فارسی در گذشته کمتر به شاعران زن اشارتی کرده‌اند و تنها چند زن استثنائی در تاریخ ادب فارسی هستند چون رابعهٔ قزداری و مهستی که مورّخان ادب نتوانسته‌اند نام آنان را مسکوت گذارند. از حدود قرن یازدهم هجری با کتاب تذکرهٔ *جواهر العجائب* اثر فخر بن امیر هروی توجّه به سخنوران زن آغاز می‌شود. در دورهٔ قاجاریّه هم چند اثر معدود به شاعران زن عطف توجّه می‌کند[1] امّا بخصوص از دههٔ سی قرن حاضر شمسی است که ارائهٔ شرح احوال و آثار شاعران سرآمد زن رواج پیدا می‌کند و کتبی چون *پرده‌نشینان سخنگوی* (۱۳۲۸)، *زنان سخنور* (۱۳۲۱)، *از رابعه تا پروین* (۱۳۳۴)، *زنان سخنسرا در پویهٔ ادب فارسی* (۱۳۶۵) و *اوهام سرخ شقائق* (۱۳۶۵)[2] تألیف می‌شود و ده‌ها "گزیده" یا گزینهٔ اشعار شاعران بنام و مجموعه اشعار و دواوین آنان انتشار می‌یابد و مورد استقبال مردم واقع می‌شود.

بنفشهٔ حجازی در کتاب به زیر مقنعه، *بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اوّل هجری تا عصر صفوی*[3] به هنگام بحث از شاعران زن نکته‌ای لطیف آورده که درخور بذل توجّه است. وی می‌گوید در ادوار گذشته زنان به شیوهٔ مردان شعر می‌گفتند و گویی خصوصیّات روحی و عاطفی زنانهٔ خود را نفی می‌کردند و در نتیجه اشعاری بوجود می‌آوردند که می‌شد به آسانی آنها را به شاعران مرد نیز نسبت داد. همین نویسنده می‌گوید، جهان ملک خاتون از شاعران قرن هشتم ه ق در شیراز که به خاندان امرا منسوب بوده و صاحب ده هزار بیت است تصدیق می‌کرده که زنان خود از سرودن شعر اجتناب می‌کرده‌اند و آن را عیبی برای خود می‌پنداشته‌اند!

امروز محقّقان، طاهره قرّة العین را نخستین زنی در شرق می‌دانند که مهر سکوت را شکست و به زبان شعر و نثر در نیمهٔ قرن نوزدهم، پس از سال‌ها خموشی و انزوای زنان در درون خانه، حضور زن را در عرصهٔ اجتماع به آوای بلند اعلام کرد و از شعر برای نقد ریا و تظاهر مدّعیان علم مدد گرفت و در همان زمان برآمدن روز تازه‌ای را در پی آن شبانگاهان جهل و تعصّب و غفلت و دست و پا زدن در اوهام و خرافات به عالمیان مژده داد. از طاهره قرّة العین است:

هان صبح هدیٰ فرمود آغاز تنفّس
روشن همه عالم شد ز آفاق و ز انفس
دیگر ننشیند شیخ بر مسند تزویر
دیگر نشود مسجد دکّان تقدّس
آزاد شود دهر ز اوهام و خرافات
آسوده شود خلق ز تخییل و تَوَسُوس[4]

آغاز قرن بیستم با تحوّلات عظیمی در پایگاه و نقش زنان همراه است که موضوع بحث ما نیست و پژوهندگان می‌توانند در مورد

آن به‌کتب تاریخ و از جمله مقالاتی چون مقالهٔ دائرة المعارف اسلام زیر عنوان "المرئه" (زن) به قلم خانم‌های لمبتون و هاله افشار مراجعه کنند. از جمله زنان شاعر نام‌آوری که در دههٔ اوّل قرن بیستم پای به عرصهٔ وجود می‌گذارد و بعدها بلند آوازه می‌شود پروین اعتصامی است (۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ ش). پروین از بسیار جهات در شعر فارسی نوآور است و چنانکه استاد دکتر حشمت مؤیّد در مقدّمهٔ مجموعه آثار او گفته: «دارای دیوانی است گرانبها لبریز از دُرر شاهوار معانی که با آثار شاعران بزرگ قدیم پهلو می‌زند».[۵]

پروین از چند نظر در میان شاعران پارسی‌گوی ممتاز است: ۱- این پروین اعتصامی بود که عشق را به ابعاد هستی از انسان و جهان زنده و دنیای مادّه بسط و تعمیم داد. اگر رابعه عَدویه بود که به قول محقّق بزرگ معاصر آنا ماری شیمل: «عنصر عشق و محبّت بی‌شائبه را در تعالیم سخت و ریاضت‌گونهٔ زهّاد اوّلیّه وارد ساخت و تصوّف را رنگ عرفان واقعی بخشید»[۶] پروین عشق را بدون مرز ساخت. در آثار خود تنها همدردی با فقرا، یتیمان، رنجبران و ستمدیدگان نکرد بلکه هم‌زبانی با همهٔ عالم وجود داشت. نه فقط آدم‌ها و حیوانات بلکه نباتات، موادّ و اشیاء جامد و بی‌جان هم با پروین و از زبان او سخن می‌گویند. او از مناظرهٔ اشیاء مثل سوزن و دوک، قطره و شبنم، لاله و نرگس، گل و خار، پیرهن و سوزن، تابه و دیگ، عدس و ماش، نخود و لوبیا، سیر و پیاز، شانه و آینه، تیر و کمان، پایه و دیوار، آب و آسیا، تله و موش درس عبرت می‌گیرد و نتائج اخلاقی و تربیتی آن را به خواننده القاء می‌کند.[۷]

۲- پروین انسانی گوشه‌گیر است لذا کمتر وارد بحث‌های اجتماعی زمان خود شده است امّا همان دو اثر او زن در *ایران* و *نهال آرزو* که مورد اشارهٔ استاد دکتر مؤیّد واقع شده گویای دفاع صمیمی او از حقوق اجتماعی زنان است و در نامهٔ بزرگمهر وزیر به انوشیروان آئین مملکتداری و اجرای عدالت را به صراحت بیان کرده است. پروین دربارهٔ زن ایرانی گوید:

زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود
پیشه‌اش جز تیره‌روزی و پریشانی نبود
زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می‌گذشت
زن چه بود آن روزها گر زان که زندانی نبود
کس چو زن اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد
کس چون زن در معبد سالوس قربانی نبود
در عدالت خانه انصاف زن شاهد نداشت
در دبستان فضیلت، زن دبستانی نبود
در قفس می‌آرمید و در قفس می‌داد جان
در گلستان نام از این مرغ گلستانی نبود

۳- علاوه بر عواطف لطیف انسانی که بدان اشارت رفت لطافت و رقّت کلام او هم مبیّن آن است که گویندهٔ آن زنی است پراحساس و ضمناً اگر تجلیل تقویٰ و فضیلت را می‌کند خود هم به صفات والای اخلاقی آراسته است.

پس از پروین اعتصامی ذکر شاعر بزرگ دیگری که بر ذخائر ادب فارسی گوهرهای تازه‌ای افزوده ضرور است و او فروغ فرّخزاد است که شعر او بیان آشکار عواطف غریزی زن است که پیش از آن همگان از گفتنش در ادبیات رسمی پرهیز و ابا داشتند و در نتیجه اوست که پرده از آزرم‌های قراردادی برگرفته و احساس‌های نهانی را چنانکه هست بر زبان آورده است و این صداقت و صمیمیّت البتّه درخور ستایش است در عین حال همین فروغ با آنکه در جوانی زندگی را بدورد گفت امّا در

همان دورهٔ دوّم حیات خود به سطحی و ناپایدار بودن خوشی‌های این جهان پی‌برد و با زبان شعر نو مادّیّت و مصرف‌گرایی مردم هم‌عصر خود را به باد تمسخر و انتقاد گرفت، از جمله در قطعهٔ "عروسک کوکی":

می‌توان همچون عروسک‌های کوکی بود
با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید
می‌توان در جعبه‌ای ماهوت
با تنی انباشته از کاه
سال‌ها در لابلای تور و پولک خفت
می‌توان با هر فشار هرزهٔ دستی
بی‌سبب فریاد کرد و گفت:
آه من بسیار خوشبختم!

از امتیازات دیگر فروغ این است که پس از نیما یوشیج و فریدون توللّی او از نادر کسانی است که بیانیّه‌ای دربارهٔ ویژگی‌های شعر نو و نقد شعر سنّتی و شعر رومانتیک پیشین نوشته است و در آن شعر پیشینیان را از این جهت که توجّهی به واقعیّات امروزی ندارند، زبانی تصنّعی و به قول او دروغین را به‌کار می‌برند و آثارشان از واژه‌های تازه برای اندیشه‌های تازه تهی است و عشق را امری سطحی و محصور در روابط جنسی می‌انگارند که فاقد تخیّلات پخته و بدیع است سرکوب می‌کند (۱۳۳۹ ش).

بعد از فروغ می‌توان از سیمین بهبهانی یاد کرد که اکثر اشعار خَود را به بیان دردها و نارضائی‌های مردم اختصاص داده و حتّیٰ به غزل که غالباً برای بیان عشق و عاشقی است رنگ اجتماعی زده و به قول بهاءالدّین خرّمشاهی:[۸]

«ایشان بیش از چهار دهه سابقهٔ شعر دارد و بلندترین صدای شعر که در زمان ما شنیده می‌شود. به‌گمان من بعد از احمد شاملو شعر خانم بهبهانی است. او موفّق‌ترین شاعر در

سیمین بهبهانی

اجتماعی کردن غزل به هنری‌ترین وجه است همان کاری که پیش از آن عارف قزوینی و عشقی همدانی بطرز بخیه روی کار انجام داده بودند». سیمین بهبهانی در پاسخ کسانی که بر او خرده می‌گیرند که چرا غزل عاشقانه نمی‌سراید و از عشق و عاشقی خود سخن به میان نمی‌آورد می‌گوید:

«برای من عشقی بزرگتر و با ارزش‌تر وجود دارد که در پرتو آن می‌توانم عشق و شادکامی و خوشبختی را در محور کوچک خود تأمین کنم.»

نثر سیمین بهبهانی و قدرت سخن‌سنجی او که نادر نادرپور را به یاد می‌آورد در خور ستایش و از امتیازات دیگر این زن کم مانند در ادب فارسی است. نمونه غزل‌های اجتماعی او را ذیلاً می‌آوریم:

تشنه می‌میرم که در این دشت آبی نیست نیست
وین همه موج بلورین جز سرابی نیست نیست
خندهٔ این صورتک‌ها گریه را پنهانگر است
این همه شادی بجز نقش نقابی نیست نیست
پای سنگین زمان بر سینهٔ من مانده سخت
عقربک‌ها را به پیمودن شتابی نیست نیست

چشم لعلی رنگ خرگوشان این کهسار را
دیگر از بیم پلنگان تاب خوابی نیست نیست[۹]

در اشعار سیمین بهبهانی همدلی و همزبانی با مردم کوچه و بازار تا بدانجاست که حکایت یک رقّاصه- یک جیب بر- یک دهقان آواره- مرد یکپا- زنی روسپی و حتّیٰ مرده‌شویی که چشم به دندان طلای مرده‌ها دارد همه را در آن می‌توان یافت.

چند بیت از آغاز قطعه‌ای که در مورد مرد یکپا گفته:

شلوار تاخورده دارد مردی که یک پا ندارد
خشم است و آتش نگاهش یعنی تماشا ندارد
لبخند مهرم بچشمش خاری شد و دشنه‌ای شد
این خوی‌گر با درشتی، نرمی تمنّا ندارد
بر چهرهٔ سرد و خشکش پیدا خطوط ملال‌است
گویا که با کاهش تن جانی شکیبا ندارد

چنین نیست که سیمین بهبهانی از سرودن اشعار عاشقانه و غزل‌های ناب ناتوان باشد. نمونه‌اش غزل "شراب نور" است:

ستاره دیده فروبست و آرمید بیا
شراب نور به رگهای شب دوید بیا
ز بس به دامن شب اشک انتظارم ریخت
گل سپیده شکفتٍ و سحر دمید بیا
شهاب یاد تو در آسمان خاطر من
پیاپی از همه سو خطّ زر کشید بیا
ز بس نشستم و با شب حدیث غم گفتم
ز غصّه رنگ من و رنگ شب پرید بیا
امید خاطر سیمینِ دل شکسته تویی
مرا مخواه از این بیش ناامید بیا[۱۰]

از دیگر شاعران زن که مضمونی نو در ادب فارسی آورده ژالهٔ قائم‌مقامی مادر پژمان بختیاری است. شاعران مرد از ظلم حکّام ستمگر بسیار شکوه کرده و ناله سر داده‌اند، امّا ژاله کسی است که مانند مؤلّف *معایب الرّجال* جرأت آن را داشته که "پتهٔ" ظلم مردان در درون خانه و خانواده را بر آب اندازد. چند بیت از "تصویر هستی" یکی از آثار تند او در اینجا نقل می‌شود:

زندگانی چیست نقشی با خیال آمیخته
راحتی با رنج و شوری با ملال آمیخته
چیست مرد این ظاهر بی‌باطن این هیچ این کلم
کآسمان گویی گلش را با ضلال آمیخته
مرد چه بود؟ جز فراهم ساز ناخوش لقمه‌ای
لقمه‌ای با اشک و با خون عیال آمیخته
عشق آتشناک او در دامن بستر خموش
وصلتش با فصل و مهرش با جدال آمیخته
الغرض گر نقش هستی را نکو بیند کسی
یک جهان زشتی است با قدری جمال آمیخته

مراد ما از نقل این اشعار البتّه تأیید بدبینی شاعر رنج کشیده نیست بلکه یادآوری تجربهٔ تلخ او در زندگی زناشویی بدان گونه است که در بسیار جوامع عقب مانده نمونه‌های فراوان آن را می‌توان دید.

□□□

به تازگی کتابی دربارهٔ شعر *زنان* در افغانستان به‌کوشش مسعود میرشاهی (خاوران، ۱۳۷۹) به دست نگارندهٔ این سطور افتاد. وقایع دردناکی که بر افغانستان گذشته بسیاری از زنان این دیار راکه احیاناً راه غربت پیش گرفته‌اند به گفتن اشعاری اجتماعی در نقد اوضاع زمانه برانگیخته نمونه‌اش قطعهٔ شعر نو "فریاد" از هما آذر است:

زانجاکه سال‌هاست
تابوت نعش نهضت آزادگی
بر دوش جاودان جنون می‌گردد
من از گلوی زخمی مادر
من از گلوی زن
زیر فشار پنجهٔ بیداد اهرمن

فریاد می‌کشم
فریادهای خفته به غمخانهٔ درون
آوای ناری
باری از این فضا
وین محبس عذاب ندانم چسان رهید
گر بشنوند دوزخیان این نوای من
خاموش می‌کنند بخواری صدای من

همین تجربهٔ رنج‌بار در شعر نفیسه ازهر هم منعکس است:

یا ربّ چرا روان من آزرده می‌شود
قلبم در این فضای غم افسرده می‌شود
افکنده‌اند پردهٔ ظلمت به روی زن
این رنج‌ها ز کیست که گسترده می‌شود

مستورهٔ افغان هم از سرنوشت دلخراش زنان در افغانستان نالان است (مرگ او در ۱۳۵۳ ش روی داده):

از بلای چادری هریک سیه پوشیم ما
این همه ذلّت برای جمع نسوان تا به کی؟
مردمان در آسمان علم و فنّ برخاستند
لیک ما در پرتگاه جهل غلطان تا به کی
در اروپا حقّ رأی و کار بر زن داده‌اند
زحمت ما را روا دارند مردان تا به کی؟

بدون آنکه بخواهیم سخن را طولانی کنیم باید شهامت زنان افغانی راکه فریاد اعتراض به وضع زنان و وضع جامعهٔ آن سرزمین با زبان شعر در داده‌اند به عنوان کاری نو یاد آریم و بستائیم. در مورد وضع نابسامان زنان امجد رضائی گوید:

زنم که نالهٔ من خفته در گلوی من است
زنم که شام سیه صبح آرزوی من است
زنم که نعرهٔ من در سکوت حسرت مُرد
مزار سینه جلودار های و هوی من است
زنم که زندگیم را رقم زند دگری
حقوق حقّهٔ من در کف عموی من است
به تنگنای ستم با شکنجه دمسازم
زنم که کنج قفس گور آرزوی من است

"ترانهٔ اطفال" اثر راحله یار می‌توان پایان خوش این گفتار باشد:

ما چون کبوتران به سر ره نشسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم
در انتظار صلح پر و بال بسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم
جنگ آشیان و مأمن ما را خراب کرد
چشم هزار همچو منی را پر آب کرد
ویرانه کرد گلشن و باغ و بهار ما
ما را اسیر وادی وهم سراب کرد
از جنگ خسته‌ایم
از جنگ خسته‌ایم

پایان

یادداشت‌ها

۱ - چون "نقل مجلس" اثر محمود میرزا، "مشاهیر النساء" محمّد ذهنی افندی و ترجمهٔ آن، "تذکرة الخواتین" و بالاخره "خیر الحسان" اثر محمّد حسن خان وزیر (اعتماد السّلطنه).
۲- به ترتیب از ماگه رحمانی (افغانی)، علی اکبر مشیر سلیمی، محمّد علی کشاورز صدر، عطا (افغانی)، و پوران فرّخزاد.
۳- نشر علم، سال ۱۳۶۷، ص ۱۹۴.
۴- ر.ک. خوشه‌هائی از خرمن ادب و هنر، ج ۳، ص ۱۴.
۵- طبع مزدا، امریکا، سال ۱۹۸۷ میلادی.
۶- ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه و نشر در سال ۱۳۷۴.
۷- یحیی آرین‌پور، از نیما تا روزگار ما، ص ۵۴۳.
۸- ر. ک. مجلّهٔ دنیای سخن، شمارهٔ ۹۲، ویژه شعر، بهمن ۱۳۷۹، چاپ طهران.
۹- نقل از: مجموعهٔ رستاخیز، ۱۳۵۲.
۱۰- از مجموعهٔ شعر مرمر، ۱۳۴۲ ش.

معرّفی کتاب

بهمن نیک‌اندیش

کلام الهی و تمدّن، روحانیت، تاریخ و نظم در آثار حضرت بهاءالله. به قلم دکتر نادر سعیدی (به زبان انگلیسی)، انتشارات دانشگاه مریلند، سال ۲۰۰۰، ۴۰۴ صفحه.

Nader Saiedi, *Logos and Civilization,* Spirit, History, and Order in the Writings of Bahá'u'lláh, University Press of Maryland, 2000, 404 pp.

کتاب «**کلام الهی و تمدّن**» کوشش بسیار ارزنده‌ای در معرّفی اصول و تعالیم و تفکّر بهائی بر اساس آثار مقدّسه حضرت بهاءالله در آئینهٔ زمان حاضر است. آثار بهائی به مانند همهٔ آثار جاودانی جهان برای یک عصر و یک زمان معیّن نازل نگردیده، بلکه برای بشریّتی نازل گردیده که دوران گوناگونی از تحوّلات فکری و اجتماعی را در طی قرن‌ها تجربه خواهد نمود. بدیهی است برداشتی که بهائیان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم از آثار بهائی داشتند و برداشت و درکی که جامعهٔ بهائی از آن آثار در یک قرن بعد خواهد داشت متفاوت خواهد بود.

سوای مطالعهٔ آثار حضرت بهاءالله از دیدگاه متفکّر قرن بیست و یکم، این کتاب جهانی را مخاطب قرار داده که بقول مؤلّف از دوران تجدّد (مدرنیسم) پا فراتر نهاده بدون آنکه در آن دوران پاسخی به پرسش‌های بی پایان خود در درمان مشکلاتش یافته باشد، و دوران امروزی یعنی «پسا مدرنیسم» Postmodernism را در حالی که با مشکلات و سرگردانی‌های بیشتری روبروست آغاز کرده است. این کتاب در عین حال حاوی پاسخی به این پرسش‌ها و ارائهٔ راههائی است که امر بهائی برای کمک به حل مشکلات جهان در آثار خود دارد.

دکتر سعیدی در کتاب خود گروه دیگری را نیز مخاطب قرار می‌دهد، کسانی که با تردید و دو دلی به آثار و تعالیم بهائی می‌نگرند، و یا آنها که با جدا ساختن دوره‌های زندگانی مظهر ظهور و بررسی آثار هر دوره، می‌کوشند ثابت کنند که هر دوره از آثار و تعالیم حضرت بهاءالله برگرفته از نظریّات و جریانات فکری آن دوره در شرق و یا غرب بوده، و به عبارت دیگر حضرت بهاءالله تعالیمی ارائه فرموده‌اند که بتواند مناسب افکار شرق، از فلسفهٔ نوافلاطونی تا تصوّف و عرفان، و همساز با اعتقادات غربیان از فلسفهٔ لیبرالیسم تا پسامدرنیسم باشد.

نویسنده بصورتی منظم و با استدلالی محکم و مستدل آثار حضرت بهاءالله را از نخستین سال‌ها مورد پژوهش قرار می‌دهد و در این بررسی قدم به قدم خواننده را با خود از سال‌های بغداد و نزول آثار عرفانی حضرت بهاءالله به زندان عکّا و زمان نزول کتاب مستطاب اقدس می‌برد و احکام شریعت بهائی و نخستین بشارات الهی به ایجاد نظم جهانی حضرت بهاءالله را در این آثار پی‌یابی می نماید. در این بررسی دکتر سعیدی نشان می‌دهد که تحول لحن و مضمون آثار حضرت

بهاءالله، در طی سالها صدور آثار نزولی، از همان ابتدا جهتی معیّن و روشن و مسیری از پیش گزیده شده و مشخّص داشته و هرگز تصادفی یا انتخابی نبوده است. این امر با مطالعهٔ دقیق آثار بخوبی نمودار می‌شود بطوری که می‌توان رشته‌ای محکم بین نخستین الواح عرفانی حضرت بهاءالله، تا آخرین آن آثار از جمله کتاب مستطاب اقدس که کتاب احکام و شرایع است یافت. بدینترتیب خواننده به روشنی در می‌یابد که احکامی نظیر وحدت عالم انسانی، وحدت اساس ادیان، صلح و آشتی و غیره در تمامی آثار حضرت بهاءالله که مدّت سی سال از قلم وحی نازل شده جریان و سریان داشته است. در این زمینه دکتر سعیدی از بسیاری از آثار مبارک که هنوز ترجمه نشده و نزد محقّقان غربی ناشناخته می‌باشد سود جسته است. هر یک از آثار حضرت بهاءالله هم در رابطه با دیگر آثار حضرتش مورد بررسی قرار گرفته و هم در رابطه با جریانات فکری و سیاسی قرن نوزدهم. نویسنده تفاوت بارز و فاحشی که بین آثار حضرت بهاءالله در زمینه‌های فطرت انسان، دین، وحدت عالم انسانی و غیره با مشابه همین افکار نزد فلاسفه و متفکّرین غربی یافت می‌شود نشان داده و به مدد این مقایسه‌ها اصالت و یکتائی افکار بهائی را نمودار می‌سازد. برای روشن شدن موضوع به یکی از موارد بحث شده در کتاب می‌پردازیم. برخی کوشش کرده‌اند که تعالیم حضرت بهاءالله را در زمینهٔ صلح عمومی و وحدت عالم انسانی با نظریات فیلسوف غربی سن سیمون Saint-Simon (۱۷۶۰-۱۸۲۵) پیوند دهند که می‌گوید کشورهای اروپایی باید با پشتوانهٔ برتری صنعتی و علمی خود یک

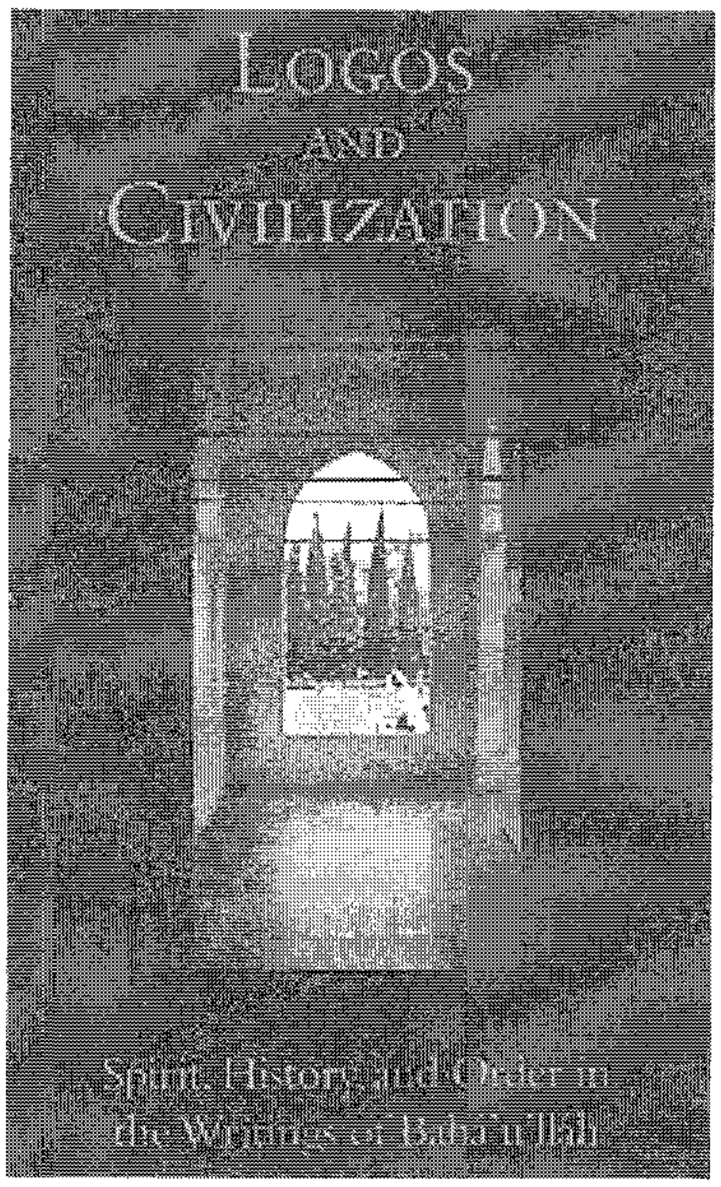

اتحادیهٔ واحد درست کنند تا بتوانند با تولید بهتر و بیشتر تفوّق و پیروزی خود را بر کشورهای ضعیف غیر اروپایی حفظ نمایند. سنت سیمون از پارلمانی اروپایی مرکب از دولتمردان و دانشمندان گفتگو می‌کند و شبه دینی پیشنهاد می‌نماید به نام «کلیسای نیوتن» که هدفش حفظ صلح بین این قدرت‌های مالی و اقتصادی است. وی افریقائیان را بر اساس یک نژاد پرستی عمیق خون آشام و آسیائی‌ها را تنبل و سست می‌شمارد و معتقد است که لشگر مؤمنان باید آنان را تحت فرمان خود آورده و سرانجام همهٔ جهان را زیر نفوذ و فرمان مالی و اقتصادی خود بگیرد (ص ۳۱۴).

دکتر سعیدی استدلال می‌کند که سن سیمون نظریاتش بر اساس برتری و تفوّق اروپاییان، و دیدگاه او زیر سلطه آوردن غیر اروپاییان با جنگ و خونریزی است. بر عکس، آنچه حضرت بهاءالله از مفهوم وحدت عالم انسانی عرضه می‌فرمایند بر اساس آنست که

حضرتشان دنیا را یک واحد زندهٔ بهم پیوسته و روحانی در نظر می‌گیرند، یک نیاز تاریخی برای اخلاقی جهانی را در آثارشان تشریح می‌فرمایند، و آن را مرحله‌ای برای رسیدن و تحوّل به منزل بعدی یعنی روحانیّت اخلاقی عالم انسانی بشمار می‌آورند. امّا این کار نیازمند پیش زمینه و دست ابزارهائی نیز می‌باشد. در همین راستا حضرت بهاءالله تعالیمی نظیر وحدت اساس ادیان، ایجاد زبان بین‌المللی، ایجاد صلح و وحدت سیاسی، عدالت اجتماعی، مشورت، و دولت دموکراسی و نظایر آن را نیز به عالمیان عرضه فرموده‌اند که بهیچوجه در آثار مشابه دیده نمی‌شود (ص ۳۱۶.)

دکتر سعیدی می‌گوید بدیهی است که می‌توان در آثار حضرت بهاءالله مطالبی نظیر آنچه سن سیمون بیان داشته یافت، نه تنها در کتب و مقالات سن سیمون که می‌توان در آثار بسیاری از متفکّرین قرن نوزدهم و قرن بیستم مثل کانت و هگل نیز پیدا کرد ولی این بدان معنا نیست که حضرت بهاءالله افکار خود را از ایشان قرض گرفته باشند. زیرا «این آثار دیدگاهی دارد بالاتر از همهٔ تفکّرات غربی یا شرقی خواه سنّتی باشد و خواه مدرن، و باید در پایگاه والای خود، با توجّه به خلّاقیّت و برداشت بدیع آن از ماوراءالطبیعه، عرفان، تحرّکِ (دینامیزم) تاریخی، و نظریّه‌های تاریخی و اجتماعی خاص خود مورد مطالعه قرارگیرد.» (ص. ۸) و نه در مقایسه با تفکّرات معاصر خود. چنانکه در مورد سن سیمون که مورد استدلال برخی از نویسندگان است علیرغم برخی تشابهات ظاهری تضادهای بارز بین نظریات او و آثار بهائی را می‌توان مشاهده کرد.

نباید تصوّر رود که کتاب «کلام الهی و تمدّن» فقط به چنین بحث‌هائی پرداخته، بلکه همانطور که در بالا آمد این کتاب برداشت و مفهوم جدید و تازه‌ای از آثار اصلیه حضرت بهاءالله در آئینهٔ عصر حاضر و با توجّه به افکار فلاسفه و متفکّران قرن‌های ۱۹ و ۲۰ ارائه می‌دارد. فصل اوّل شامل بحثی دقیق دربارهٔ تصوّف اسلامی است که در فصل دوّم تحت عنوان «دایرهٔ هستی‌شناسی The Ontological Circle ادامه می‌یابد و مفهوم خلقت، جهان هستی، انسان، روح و جسم، مظهر ظهور، تجدید ادیان و یا اصطلاحاتی نظیر اراده، قضا و قدر، تقدیر و غیره را با استفاده از آثار حضرت باب و حضرت بهاءالله بیان می‌دارد. فصل سوّم تحت عنوان «سفری روحانی در هفت وادی و چهار وادی» به معرّفی مطالب و نکات مهمّ این دو اثر صادره از قلم حضرت بهاءالله می‌پردازد و نشان می‌دهد که بر خلاف آنچه از سوی برخی‌ها تصوّر می‌رود این دو اثر بیان مجدّد مطالب طرح شده از سوی عرفاء ایران نیست بلکه ارائهٔ برداشت تازه‌ای از مفاهیم عرفانی و تعبیرات جدیدتری از ارزش‌ها و بنیادهای مکتب عرفان می‌باشد.

فصل‌های چهارم و پنجم به بررسی کتاب ایقان اختصاص یافته و ضمن بیان تاریخچهٔ آن، بحثی عمیق به توضیح حقایق مندرج در این کتاب از جمله تجدید ادیان و مقام یکسان پیامبران پرداخته و بیاناتی را که در آن حضرت بهاءالله بطور تلویح مقام خود را (که بعدا در باغ رضوان و ادرنه آشکار شد) بر اهل نظر مکشوف داشته‌اند توضیح می‌دهد. فصل پنجم انقلابی را که در علم الهیات حضرت بهاءالله با نظریات خود در ایقان شریف ایجاد فرموده‌اند

به دقّت و جزئیات و با رجوع به نظریات علماء دینی شرق و یا فلاسفهٔ غرب بیان می‌دارد و تازگی و امتیاز بیان حضرت بهاءالله را نسبت به همهٔ آنچه قبل و پس از ایشان بیان گردیده با مثال‌های گوناگون نشان می‌دهد.

فصل ششم به بررسی «کتاب بدیع» اختصاص دارد که بنظر دکتر سعیدی علیرغم آنکه کمتر مورد بحث قرار گرفته یکی از مهمترین آثار استدلالی حضرت بهاءالله در اثبات مقام خود در مقابل اعتراضات بابیان و پیروان یحیی ازل است. این کتاب که به زبان فارسی و از کتاب ایقان مفصّلتر است بنظر دکتر سعیدی «کلیدی برای درک سایر آثار حضرت بهاءالله بشمار می‌آید» زیرا بخشی از استدلال حضرتشان در مقابل مخالفان تشکیل دهندهٔ برداشت و معارف بهائی از مسألهٔ تجدید ظهور و تجلّی وحی الهی بر مظاهر خود می‌باشد. کتاب بدیع را حضرت بهاءالله در اواخر ایّام اقامت خود در ادرنه، و پیش از عزیمت به عکّا، در پاسخ یکی از پیروان ازل بنام میرزا مهدی رشتی مرقوم فرموده‌اند. بر خلاف کتاب ایقان که نام حضرتشان را بر خود دارد این کتاب از قلم شخصی بنام آقا محمّد صفهانی نوشته شده که نامهٔ اعتراضیّهٔ میرزا مهدی رشتی را دریافت داشته و اینک به پاسخ می‌پردازد. دکتر سعیدی به سبک کتاب بدیع هفت نکتهٔ اعتراضی را که در نامهٔ اعتراضیّه میرزا مهدی رشتی یافت می‌شده مشخّص نموده و آنگاه به توضیح و تشریح چگونگی ردّ نظریات او بر اساس متن کتاب بدیع می‌پردازد و در این فصل نیز جا بجا با احاطهٔ کامل، برجستگی و اصالت بیانات مطرح شده در کتاب را در مقایسه با سایر منابع نشان می‌دهد. بدون تردید می‌توان گفت این فصل از کتاب بهترین و مشروح‌ترین معرّفی است که تاکنون از کتاب بدیع در آثار انگلیسی بهائی منتشر شده، کما آنکه معرّفی دکتر سعیدی از صحیفهٔ شطیّهٔ حضرت بهاءالله (صفحات ۲۹ تا ۳۴) را می‌توان یکی از جامعترین بررسی‌های این اثر کمتر شناخته شدهٔ حضرت بهاءالله دانست.

فصل‌های ۷ و ۸ کتاب بحث و بررسی مطالب کتاب مستطاب اقدس است. فصل هفتم به تاریخچهٔ نزول و مضامین آن پرداخته و طبقه بندی اصولی و منطقی تعالیم شرع جدید، مقام این تعالیم، و نظم جهانی مکنون در آن را توضیح می‌دهد. در فصل هشتم نویسنده ساختمان درون مایه‌ای و به هم پیوستهٔ این کتاب مستطاب را که به اعتقاد او بر چهار اصل بنا شده تشریح می‌نماید و در فصل بندی‌های کوتاهتر گروه گروه آیات نازله را مورد بررسی قرار می‌دهد. فصل نهم کتاب پیش زمینه‌های فلسفی نظم نوین جهانی نام دارد و بحث وسیعی را در مطالعهٔ تعالیم بهائی در زمینهٔ سایر افکار و اعتقادات در بر می‌گیرد.

دکتر سعیدی که استاد جامعه‌شناسی در یکی از دانشگاه‌های امریکاست نه تنها به زبان فارسی و عربی تسلّط کامل دارد بلکه با افکار فلسفی و سیاسی و اجتماعی دانشمندان قرن‌های نوزده و بیست بخوبی آشناست و به چیرگی و استادی توانسته است اثری یکتا و بی‌همتا در معرّفی آثار بهائی ارائه دهد که در عین حال شامل پاسخ‌هائی محکم و قانع کننده به برخی اعتراضات و شبهات می‌باشد. همهٔ خوانندگان آشنا به زبان انگلیسی را به مطالعهٔ این اثر گرامی توصیه می‌کنیم، و امیدواریم برخی از فصول آن به زبان فارسی نیز ترجمه گردد و این گنجینهٔ گرانبها بتدریج در دسترس فارسی زبانان نیز گذارده شود. ■

از گلخن فانی به گلشن باقی

مریم ستاره

بانو مریم ستاره در سال ۱۹۱۶ در شهر کاشان در خانواده‌ای بهائی پا به عرصهٔ وجود گذاشت. در عنفوان جوانی به هنر موسیقی شدیداً علاقمند شد و در سنّ ۱۰ سالگی به یادگیری فنّ تار مشغول و در محضر پدر بزرگ خود مرحوم مراد امانت به تکمیل این هنر پرداخت. ایشان یکی از بانوان روشنفکر، مطّلع و دارای معلومات وسیع فارسی و عربی بود.

در عنفوان جوانی با مرحوم یوسف ستاره که یکی از مردان نیک، مخلص و مؤمن به امر کلیمی بود ازدواج کردند که ثمرهٔ این ازدواج ۶ فرزند و خانواده‌ای بزرگ می‌باشد. یکی از موفّقیّت‌های زندگی بانو مریم ستاره این بود که با توجّه به اختلاف عقیدهٔ مذهبی همیشه در رعایت شعائر مذهبی شوهر خود کوشا بود و در عین حال با تمام وجود نهایت استقامت، بردباری و کوشش خود را در تحکیم مبانی روحانی بهائی در خانوادهٔ خود به خرج می‌داد. عشق و علاقهٔ ایشان به امر تبلیغ و فعّالیّت‌های ترقّی نسوان یکی از توشه‌های بزرگ زندگی روحانی ایشان بشمار می‌رفت.

بانو مریم ستاره در ۳۰ جولای ۲۰۰۱ به ملکوت ابهیٰ صعود نمود و در جلسهٔ تذکّری که در لوس آنجلس منعقد گردید حدود ۱۰۰۰ نفر شرکت کردند و یاد او را گرامی داشتند روحش شاد.

عالیه اتّحاد الحقّ

خانم عالیه اتّحاد الحقّ متولّد سروستان در ۱۲۹۳ شمسی بود و مکرّراً ایشان و همسرشان مورد تعدّی دشمنان واقع شدند و در ۱۳۴۷ همسر خود را از دست دادند و با شجاعت به سرپرستی فرزندان خود پرداختند و بالاخره در ۲۲ جولای ۲۰۰۱ به مکلوت ابهیٰ پیوستند و دو دختر و سه پسر مؤمن از خود باقی نهادند.

گیتا روحانی

گیتا روحانی فرزند شادروان منوچهر تأیید و

منیره خانم در ۱۲ اوت ۱۹۶۱ در طهران دیده به جهان گشود. تحصیلات دبیرستانی را در ایران گذرانید و همراه مادر و خواهر خود به فرانسه شهر مون پلیه مهاجرت کرد و در رشتهٔ حقوق به تحصیل پرداخت و با روحیّه‌ای قویّ و اراده‌ای آهنین که از ایمان و عشق به حضرت بهاءالله سرچشمه می‌گرفت مشکلات زندگانی را بر طرف ساخت.

با فرنوش روحانی پیمان ازدواج بستند که ثمرهٔ این عشق سه فرزند است که به همّت گیتا و فرنوش تربیت روحانی یافتند و دو فرزند بزرگتر در تشکیلات جوانان مصدر خدمتند. گیتا در عین حال که قلبی رئوف و مهربان داشت دارای طبعی شوخ بود و اطرافیان را به وجد و سرور می‌آورد. در قلب گیتا دریایی از عشق و محبّت موج می‌زد و در روح بزرگ او دنیایی از نیکی و زیبایی نهفته است.

گیتا به همراه همسر و فرزندانش به شهر کان Canne و سپس به شهر کان سورمه Cagnee sur/mer مهاجرت نمود و عضو محفل روحانی و منشی محفل بود و در دو سال اخیر در شهر نیس Nice مستقر گردید.

در پائیز سال ۱۹۹۹ بود که گیتا بخاطر ابتلاء به بیماری سرطان احساس خستگی نمود که توانش رو به نقصان است، مکرّر اعضای معهد اعلیٰ برای شفای او در اعتاب مقدّسهٔ علیا دعا فرمودند. امّا جسم ناتوان گیتا تاب و توان آلام و دردهای این بیماری را نیافت و در بامداد ۸ اوت ۲۰۰۱ روح پاکش به عوالم ملکوتی پرواز کرد و بستگان و دوستان خود را غریق بحر احزان نمود.

در دستخطّ دارالانشاء بیت العدل اعظم مورّخ ۱۴ آگوست ۲۰۰۱ آمده است که: «مطمئنّ باشند که بیت العدل اعظم الهی جهت ارتقاء آن روح پاک در ملکوت ابهیٰ و همچنین تسکین و آرامش قلب جمیع بازماندگانش در اعتاب مقدّسهٔ مبارکه دعا می‌فرمایند. انشاءالله خانوادهٔ عزیزش با مداومت در خدمت به آستان الهی سبب سرور روح پاکش در عوالم اخریٰ گردند.»

در ایّام حیات گیتا دوستان وفادارش بنیادی به نام بنیاد گیتا *Gita Fondation* تأسیس نمودند که هدفش کمک به مهاجرین و آکادمی هند بود. گیتا خود در تأسیس این بنیاد مشارکت کرد و از طرف یاران جهان تبرّعات کریمانه‌ای تقدیم بنیاد گیتا گردید تا بنیادی توانا گردد و نقش ارزندهٔ خود را در کمک به مهاجرین هند و آکادمی ایفا نماید.

امیر امیرنژاد

جناب امیر امیرنژاد مهاجر ثابت قدم کشور نروژ در ۲۶ جولای ۲۰۰۱ در شهر لیلهامر بغتتاً به ملکوت ابهیٰ صعود نمود. ایشان همراه عائله در ۱۹۸۰ پس از انقلاب به قصد مهاجرت عازم اروپا شد، و پس از اقامت کوتاهی در لوکزامبورگ به نروژ عزیمت کردند و به راهنمایی محفل ملّی برای تقویت جامعه و تکمیل محفل روحانی در شهر لیلهامر مستقر شدند و تقریباً ۲۰ سال در این شهر به خدمات امری مشغول بودند.

پدر بزرگ مادری مشارالیه مبلّغ شهیر میرزا تقی خان بهین آئین است که پس از تصدیق امر مبارک و تدریس در محضر جناب حاجی صدر الصدور همدانی تمام عمر را صرف تبلیغ و خدمت نمود. پدر آقای امیرنژاد شغل نظامی خود را پس از تصدیق دیانت بهائی از دست داد و مدّتی هم به زندان افتاد

و پس از مدّت کوتاهی صعود نمود.

امیر که تنها فرزند خانواده بود اجباراً در عنفوان جوانی برای تلاش معاش وارد بازار کار شد و در عین حال در خدمات امری سهیم بود و در کسب معارف امری می‌کوشید. وی به فنّ عکاسی علاقهٔ مفرطی داشت و در این فنّ به ترقّیات شایانی نائل شد.

در نروژ ۲ فرزند پسرشان همایون و مهران تحصیلات عالیه کرده و ضمناً در تشکیلات امری قائم به خدمت هستند. جامعهٔ بهائیان نروژ از صعود این مهاجر مخلص و خدوم متأسّف و محزون است. در مراسم خاکسپاری ایشان بسیاری از یاران نروژی و ایرانی از شهرهای دور و نزدیک شرکت کردند و همچنین عدّه‌ای از دوستان غیر بهائی نروژی و ایرانی که امیر و خانواده را خوب می‌شناختند حضور یافتند.

از معهد اعلیٰ پیام محبّت‌آمیزی پس از صعود جناب امیرنژاد واصل شد که برای تسلیت خاطر همسر گرامیشان سرکار فریده خانم (مودّت) امیرنژاد و دو فرزندشان در مقامات متبرّکه وعدهٔ دعا فرموده و از مساعی آن متصاعد الی الله تقدیر فرموده‌اند.

فردوس مظلوم (بنائی)

خانم فردوس مظلوم (بنائی) در سال ۱۳۱۷ شمسی در شهمیرزاد متولّد و در خانواده‌ای مؤمن پرورش یافت. مادرش از نوادگان آقا سیّد احمد از شهدای قلعهٔ طبرسی و پدرش از خانواده‌ای بود که، بنا بر آنچه که در جلد هشتم تاریخ ظهور الحقّ آمده، در راه امر متحمّل صدمات زیادی شدند.

فردوس خانم از همان ابتدای کودکی همراه با خانوادهٔ خود از طهران راه مهاجرت در پیش گرفت. خانوادهٔ او ابتدا به عراق مهاجرت کردند و در شهر کرکوک ساکن شدند امّا پس از یک سال که مجبور به ترک عراق گردیدند عازم نقطهٔ مهاجرتی دیگری در داخل ایران یعنی گنبدکاووس در صحرای ترکمن گردیدند، جایی که برای تصوّر محیط زندگی آنان در آن زمان کافی است در نظر گرفت که این خانواده پس از گذشت حدود هفت سال توانستند شاهد یک اتوبوس زنگ زده باشند که به شهر آنان وارد شد.

فردوس خانم در سنّ ۱۵ سالگی با آقای قدرت‌الله بنائی ازدواج کرد و ثمرهٔ این ازدواج ۳ پسر و ۴ دختر شد که اکنون همگی در کانادا، ایران و ونزوئلا به خدمت قائمند. فردوس خانم همسر خود را در شهریور ۱۳۶۲ در یک سانحهٔ رانندگی از دست داد و به مدّت ۱۸ سال یکّه و تنها بار مسئولیّت تربیت و تعلیم فرزندان خود را به دوش کشید. خانوادهٔ شوهری وی همگی مسلمانان متعصّبی بودند امّا محبّت و احترام وی با آنان چنان بود که جملگی شیفتهٔ اخلاق او گردیدند. وی بارها زیر عمل‌های مختلف جرّاحی قرار گرفت امّا با وجود دردهای جسمانی گوناگون همیشه لبی خندان و چهره‌ای گشاده داشت. در سال‌های اوّل انقلاب پناه و تسلّی‌دهندهٔ خانواده‌های مسجونین و آوارگان بود و به همه یکسان محبّت می‌نمود و آنچه داشت در طبق اخلاص می‌نهاد و از همه پذیرایی می‌کرد. در زندگی رنج فراوان برد امّا همواره شاکر بود تا آنکه روح پر فتوحش در ۱۷ مرداد ۱۳۸۰ در گنبدکاووس به ملکوت الهی صعود نمود. در مراسم تشییع جنازهٔ باشکوهش احبّای با وفای گنبدکاووس و بسیاری از دوستان از شهرهای دور و نزدیک شرکت نمودند. روحش همواره شاد و یادش گرامی باد.

نامه‌های خوانندگان

● یکی از دوستان پیامی که با ای- میل از دوست خود دریافت داشته‌اند برای ما فرستاده‌اند. این پیام دو روز بعد از واقعهٔ اسفناک مرکز جهانی تجارت نیویورک فرستاده شده است. نویسنده خانم Holly Hanson از خود می‌پرسد چرا امریکا و امریکاییان این همه مورد کینهٔ تروریست‌ها بوده‌اند؟ ایشان ریشهٔ خشونت را در شکاف عظیم ثروت و امکانات زندگی در ممالک شمال (توسعه یافته) و ممالک جنوب (در حال توسعه و فقیر) می‌جوید.

۲۰٪ جمعیّت جهان، ۸۶٪ ثروت‌های عالم را در اختیار دارد و ۸۰٪ همان جمعیّت فقط به ۱۴٪ ثروت‌های جهان دسترسی دارد. جامعهٔ فقیر از دادن تربیت و تعلیم درست و تأمین حدّ اقلّ نیازمندی‌های فرزندان خود عاجز است و این است منشأ سرخوردگی‌ها. البتّه تروریست‌ها را باید مجازات کرد امّا این مجازات دوای اصلی درد نیست درد اصلی در عقب‌ماندگی اقتصادی و فرهنگی مللی است که با مشاهدهٔ توانگری بعضی ملل که فقط در دو سه قرن اخیر روی داده وجودشان لبریز از عقده و حسد و بغض است. جهان امروز ۳۴۵ میلیاردر دارد که ثروتشان از مجموع درآمد بیش از نصف جمعیّت عالم فزونتر است و چنانکه کوفی عنان دبیر کلّ ملل متّحد در اجتماع هزارهٔ سران می‌گفت در چنین وضعی «فقر مفرط توهین آشکاری به انسانیّت است و این فقر است که همهٔ مسائل دیگر را مشکل‌تر می‌کند.» همانطور که بشر روزی دریافت که نهاد "بردگی" توهینی به حیثیّت انسانی است و با الغاء آن راه را بر ترقّی همهٔ ابناء انسان گشود حال وقت آن رسیده است که دنیا تقسیم جمعیّت جهان به فقرای مطلق و اغنیای بی‌حساب را نپذیرد و نظام تازه‌ای برای تعدیل معیشت بنیاد نهد که ضامن رفاه و صلح و سعادت همگان و آرامش عالم باشد.

□ پیام بهائی: یادداشت ماه شمارهٔ پیشین ما نیز بر همین معنی استوار بود.

● آقای منصور معتقد از آریزونای امریکا تألیف و انتشار کتابی به نام "فارسی نوین" برای تعلیم زبان فارسی را به اطّلاع رسانده‌اند. معهد اعلیٰ طیّ دستخطّ ۲ شهر الکمال ۱۵۵ (۱۹۹۸) از ایشان بابت سعی در ترویج زبان فارسی تشکّر فرموده‌اند. ضمناً آقای معتقد یکی از الواح حضرت عبدالبهاء را که در بهائی نیوز آمده خطاب به امةالله میسس دیویس به شرح زیر نقل کرده‌اند، قوله جلّ عزّه:

«*هوالله، ای امةالله لسان فارسی بیاموز تا آنکه معانی کلمات الهی را بیابی و بر اسرار الهی آگاهی جویی، نطق فصیح بگشایی و الواح جمال مبارک ترجمه نمایی زیرا لسان فارسی در این دوره بسیار مقبول گردد. بلکه عاقبت در جمیع جهان تحصیل نمایند و علیک التحیّة و الثّناء ع ع*».

□ پیام بهائی ضمن ابراز سرور از انتشار این کتاب یادآور می‌شود که تنها کتب منتشرهٔ مؤسّسات مطبوعات امری است که در مجلّه به صورت آگهی معرّفی می‌شود.

● آقای امین‌الله مسمیٰ‌پرست مجموعه‌ای از اشعار خود (جلد اوّل) را به یکی از اعضای هیئت تحریریّه مرحمت کرده‌اند که عنوانش

"مجموعهٔ اشعار، مایه‌گیری و بهره‌برداری از مضامین کلمات مکنونهٔ فارسی" است و ظاهراً در سال ۱۹۶۴ میلادی در ۴۴ صفحه نشر شده. برای اینکه خوانندگان عزیز با نمونه‌ای از اشعار ایشان که خطّاطی شده آشنا باشند ذیلاً فقرهٔ اوّل کلمات مکنونه راکه ایشان به نظم آورده‌اند می‌آورد:

توانا و گوینده باشد خدا
که فرمود ما را به اعلیٰ الندا
اگر صاحب هوش هستی و گوش
ز یار این پیام است اوّل سروش
تو هستی یکی معنوی بلبلی
بشو در گلستان حقّ بر گلی
به گلبن معانی پروردگار
که گل‌های معنی در آن بی‌شمار
تویی هدهد شه سلیمان عشق
که روحی به گیتی و هم جان عشق
چه نیکو به فرموده حقّ این سخن
بجو در سبا نزد جانان وطن
چو مرغ بقا شو به قاف وفا
در آنجا نما روح را با صفا
به پرهای جان بر پر از جای خویش
نگر لا مکان را و مأوای خویش
تو را داده حقّ رایگان این مقام
که جان را مصفّا نمایی مدام

گردآورندهٔ مجموعه ظاهراً آقای فریدون مسمیٰ‌پرست است، ساکن نیویورک که آدرس ای- میل ایشان چنین است: smparast@att.net کلمات مکنونه نثری چنان شعرگونه و موزون دارد که به نظم آوردن مضامین آن مورد توجّه عدّه‌ای از شعرای بهائی قرارگرفته است.

● خانم اقدس مهدی‌زاده از تاجیکستان مرقوم داشته‌اند (۱۷ آگست) که بعد از سال‌ها مهاجرت و اقامت در عشق‌آباد و بعد گرجستان اینک ساکن یکی از شهرهای کوچک تاجیکستان شده‌اند که زادگاه رودکی شاعر معروف بوده و تاریخی شنیدنی دارد. نوجوانان و اطفال بهائی در اینجا بسیار فعّال هستند و علاقه دارند با نوجوانان سایر نقاط مکاتبه کنند ولی متأسّفانه کامپیوتر برای ارسال ای- میل در دسترس ندارند.

□ اشعار خانم مهدی‌زاده به یادگار در آرشیو نگاهداری می‌شود.

● فرد محترمی از هالیوود- لوس‌آنجلس که ظاهراً پیام بهائی را از دوستان بهائی خود به امانت می‌گیرد اخیراً شمارهٔ ۲۶۱-۲۶۲ را ملاحظه کرده و با استفاده از امضای مستعار (فرامرز) سعی کرده تمام مطالب آن شماره را بجز عکس فردوسی مورد تخطئه و استهزاء قرار دهد و به آنهم اکتفاء نکرده و مرقوم داشته: «کجای زن و مرد در دین شما مساوی هستند؟» (منظور: زن و مرد در کجای دین شما با هم مساوی هستند؟) و برای اثبات نظر خود اضافه فرموده‌اند: «زمانی (حضرت) بهاءالله [یعنی زمانی که] اعلان تساوی حقوق زن و مرد کرد که پادشاه دنیا یعنی انگلیس زن بود و ملکه رومانی هم». همین دو عبارت میزان سواد ایشان و درجهٔ حسن نیّت ایشان را خوب نشان می‌دهد.

تعجّب پیام بهائی این است که مجلّه که مخصوص بهائیان است در اختیار چنین نفوسی قرار می‌گیرد که هرچند کلمهٔ اغیار را احمقانه می‌دانند ولی با مقدّمات آداب نامه‌نگاری هم آشنایی ندارند.

● یکی از احبّاء از ایران توسّط خانم شکوفه روشنی عکسی (عکس صفحهٔ بعد) از اعضای محفل روحانی تبریز در رضوان ۱۳۷ بدیع

فرستاده‌اند. اکثر این نفوس به شهادت رسیده‌اند. ایستاده از راست: منوچهر خاضعی، دکتر میشن‌چی، عبدالعلی اسدیاری، اسماعیل زهتاب، آقای جعفری. نشسته از راست: حسین اسدالله‌زاده، خانم آستانی، دکتر فرامرز سمندری.

تعطیل شاخسار، خبری ناگوار

جناب دکتر محمّد افنان مرقوم داشته‌اند:

«خبر توقّف انتشار نشریّهٔ شاخسار خبری دردآور بود. فاضل مبتکر جناب دکتر توفیق بنائی بنیاد فرموده بود که در تاریخ تذکره نویسی و تاریخ‌نگاری در میان مطبوعات بهائی بی‌سابقه بود، یا اگر هم سابقه‌ای دارد افراد همگان چون این ناتوان از آن خبر و اثری نداشته‌ایم. ذوق و سلیقه و نکته‌سنجی و دقّت همه در آن جمع بود و مهمّ‌تر اینکه همه را یک تنه به شخص شریف تعهّد می‌فرمود و تنظیم و تهیّه می‌نمود. امّا نکتهٔ اصلی و اساسی سهمی بود که این نشریّه در ایجاد آشنائی و دوستی در بین افراد و احاد جامعه داشت. نویسندهٔ این سطور که صرفاً از سر قدرشناسی و احترام به تهیّه و تقدیم این یادداشت اقدام کرده شخصاً حضور دکتر توفیق آشنایی ندارد و بخاطر نمی‌آورد که هرگز ایشان را در مجمعی ملاقات کرده باشد. امّا تقدیم این یادداشت را صرفاً برای ادای سپاس از خدمت بزرگمردی می‌داند که بی‌توقّع پاداش کاری چنین ارزنده آغاز کرده است و با چنان ظرافت و استمرار آن را سامان بخشیده. افسوس که عوارض جسمانی جنابش را از این خدمت ممنوع داشته است. تصوّر کنم بسیاری از دوستان این ارادتمند در این آرزو شریکند که ایکاش به عنایت حقّ بلند همّت دیگری قد مردانگی علم فرماید و این خدمت را تعهّد نماید و یا مؤسّسات جلیلهٔ امری این خدمت را نیز به سایر خدمات منضم فرمایند. شاید این رشته از تحقیق و ضبط تاریخ به مدد افراد و مؤسّسات امری همواره در جامعه ترقّی و رشد نماید چه که اعظم نتیجهٔ آن توسعه و تحکیم الفت و ارتباط در جمع یاران و دوستان است.»

● آقای ضیاءالله وجدانی از سانتاکروز بولیوی در نامه‌ای متذکّر شده‌اند که وقایع ۱۱ سپتامبر در دنیا ایجاد وحشت و ترس کرده ولی احبّای عزیز الهی در این موقعیّت بایستی قویّ و شاکر به درگاه جمال مبارک باشند. و در پایان نامهٔ دو صفحه‌ای خود نتیجه می‌گیرند که: «این جنگ‌ها، خرابی‌ها و بی‌عدالتی‌ها باید شوق و علاقهٔ ما را به تبلیغ امرالله بیشتر کند.» ■

اخبار و بشارات جهان بهائی

ترجمه و تنظیم: فرهمند مقبلین

تراس‌های حول مقام اعلیٰ

از روز افتتاح تراس‌های حول مقام اعلیٰ در ماه ژوئن گذشته تاکنون ۵۴ هزار نفر از تراس‌ها با رزرو قبلی دیدن کرده‌اند. به علاوه متجاوز از هزاران نفر از قسمت‌های سه‌گانهٔ باغات حول مقام اعلیٰ که اخیراً به روی توریست‌ها باز گردیده دیدار نموده‌اند. به این ترتیب در مجموع بیش از ۴۰۰/۰۰۰ هزار نفر طبق آمار گرفته شده برای دیدن این مقامات ورودیّه دریافت داشته‌اند. بر این مبنا رقم سالانهٔ بازدیدکنندگان به یک و نیم میلیون بالغ خواهد گردید. گفته می‌شود این مکان بزودی یکی از بزرگترین نقاط برای جلب سیّاحان (توریست‌ها) در اسرائیل خواهد شد.

بازدیدکنندگان در گروه‌های ۴۰-۵۰ نفری همراه راهنمایان اسرائیلی که توسّط مرکز Beit Hagefen (بنیادی فرهنگی، نیمه اسرائیلی و نیمه عربی، مروّج وحدت عشیره‌ای) آموزش دیده‌اند از تراس‌ها دیدار می‌کنند. بسیاری از این راهنمایان دانشجویان دانشگاه هستند و به گروه‌های متعدّد از جمله: مسیحی، کلیمی، مسلمان، دروز، مهاجرین روسی و غیره تعلّق دارند.

برگزاری جلسات دعا و ارسال پیام‌های تسلیت در رابطه با حملات تروریستی در امریکا

جوامع بهائی سراسر جهان حملات تروریست‌ها در امریکا را با انجام مراسم دعا، قبول داوطلبانهٔ خدمات ضروری و فوری و بالاخره کمک‌های مالی پاسخ گفتند. تعداد زیادی از ۱۸۲ محفل روحانی ملّی در قارّات مختلفه ضمن ارسال پیام‌های همدردی و تسلیت به انعقاد جلسات دعا و مناجات پرداختند. عدّه‌ای از اعضای جامعهٔ بهائی شهر نیویورک به مرکز تجارتی مراجعه نموده، داوطلب انجام هرگونه کمک و خدمتی شدند و عدّه‌ای از آنها با صرف وقت و کار رایگان در رستوران‌ها، در تهیّهٔ غذا برای مأموران و مددکاران مشارکتی فعّالانه داشتند. گروهی دیگر با اهداء خون، پوشاک و غذا در این همکاری خداپسندانه شرکت جستند.

در هریک از مناطق چهارگانهٔ شهر نیویورک جلسات نیایش برگزار گردید. حظیرة القدس شهر که در خیابان یازدهم قرار دارد بعد از حمله به علّت نزدیکی با خیابان چهاردهم به مدّت چهار روز توسّط پلیس بسته و ایاب و ذهاب ممنوع بود امّا بعد از باز شدن مراسم روز عزا و بزرگداشت ناپدیدشدگان به موقع اجرا درآمد. در مشرق الاذکار شیکاگو نیز روز جمعه با حضور ۸۰۰ نفر مراسم دعای نیم‌روز با توجّه خاصّ عملی گردید.

بیانیّهٔ جامعهٔ جهانی بهائی خطاب به کنفرانس جهانی مبارزه با نژادپرستی

کنفرانس رفع تبعیضات نژادی و اتّخاذ روش مدارا از ۳۱ آگست تا ۷ سپتامبر سال جاری در دوربان Durban- افریقای جنوبی برگزار گردید و شرکت‌کنندگان از سراسر جهان در خصوص رفع هرگونه تعصّبات و تبعیضات نژادی، تعرّض و خصومت با سایر ملّیت‌ها و نژادپرستی افراطی به

بحث و تبادل نظر پرداختند. جامعهٔ جهانی بهائی به این منظور بیانیّهٔ مشروح و مستندی تهیّه و برای مسئولان کنفرانس مزبور ارسال داشتند. خلاصهٔ قسمت‌هایی از بیانیّهٔ مزبور در اینجا از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد:

«نژادپرستی از رنگ پوست و شکل ظاهری مردمان ناشی نمی‌شود، بلکه زائیدهٔ مغز و فکر انسان‌هاست. بنا بر این چاره و علاج تعصّبات نژادی، خصومت‌های ملّی و عدم قبول روش مدارا و مماشات را قبل از هرچیز باید در تفکّرات و تصوّرات کهنه و قدیمی که قرن‌هاست مفهوم نادرست برتری نژادی را در مخیّلهٔ انسان‌ها بوجود آورده است جستجو نمود.

اصل و منشأ هرگونه برتری نژادی و ناسازگاری با ملل سایره، تصوّر غیر واقعی و غلطی است که می‌انگارد، نوع انسان از نژادها، ملیّت‌ها و قبائل مجزّا و متفاوتی تشکیل گردیده است که هریک از آنها ذاتاً امکانات و ظرفیّت‌های متفاوتی از جنبه‌های هوشی، اخلاقی و جسمانی دارند که خواه ناخواه رفتارها و عکس العمل‌های متفاوتی را ایجاب می‌نماید.

امّا واقعیّت محض آنست که تنها یک نژاد انسانی وجود دارد. به عبارت دیگر همهٔ ما به ملیّت واحدی تعلّق داریم که در کرهٔ ارض ساکن می‌باشد. به فامیل بزرگ انسانی با مقصد و هدف مشترک و واحد، موجوداتی که ماهیّت واحدی دارند و به حکم اجبار باید مانند "یک روح در بدن‌های متفاوت" باشند.

شناخت این واقعیّت انکارناپذیر دوای درد نژادپرستی، حسّ برتری و عدم قبول دیگران در همهٔ جنبه‌ها و از همهٔ نظرهاست. بنا بر این باید راهنمای اصلی شرکت‌کنندگان محترم در این کنفرانس در کلیّهٔ بحث‌ها به پیشنهادات و ادامهٔ راه حلّ‌ها باشد. درک این مفهوم اساسی قابلیّت آن را خواهد داشت که نه تنها بشریّت را از بلای نژادپرستی و تبعیضات ناروا نجات بخشد بلکه موضوع حیاتی مدارا و تنوّع فرهنگ‌ها را نیز در بر خواهد گرفت مفاهیمی که به منزلهٔ زیربنای اصلی برای برقراری صلح پایدار در جهانی متّحد و متعادل محسوب می‌شوند.

تعلیم وحدت بشر در روح انسان‌ها ریشه و شیرازه‌ای عمیق و ناگسستنی دارد که تنها در برادری، همدردی و آرزوی دوستی پایدار خلاصه نمی‌شود، بلکه انعکاسی است از یک حقیقت و واقعیّت روحانی، اخلاقی و مادّی که در قرن بیستم توسّط جماعات بزرگ انسانی مورد شناسایی و توجّه قرارگرفته است. وجودش امروزه بیش از همیشه محسوس است، چرا که برای اوّلین بار در تاریخ بشریّت برای مردم سراسر کرهٔ ارض این امکان فراهم گردیده است تا استقلال واقعی خود را بازیابد و تمامیّت خویش را لمس و احساس نماید.

حقیقت وحدت در عالم انسانی بطورکامل توسّط علم و دانش مورد پشتیبانی و تأیید قرار می‌گیرد. علومی از قبیل: انسان‌شناسی، روانشناسی، فیزیولوژی، جامعه‌شناسی و اخیراً ژنتیک (علم توارث) همه در جهت تعیین هویّت واقعی و اصلی انسان نشان داده‌اندکه تنها و فقط یک نوع انسان وجود دارد که البتّه در خصوصیّات و صفات درجه دوّم و کناری بی‌نهایت متفاوت و گوناگون هستند. ادیان مهمّ جهان نیز همین اعتقاد را داشته و دارند گو اینکه بعضی از پیروانشان خود را به غلط برتر از دیگران می‌دانند. مؤسّسین ادیان بزرگ همگی وعده و مژده داده‌اند که صلح و عدالت و مساوات روزی در جهان مستقر خواهد گردید و انسان‌ها به وحدت و اتّحاد واقعی خواهند رسید. بهائیان معتقدند که موفّقیّتشان در ایجاد اجتماعی متشکّل و متّحد، مرهون الهامات قدسی و تعالیم روحانی حضرت بهاءالله است. نفس مقدّسی که در خصوص اهمّیّت وحدت بشر، حقیقت یگانگی و نیاز مبرم به ایجاد تمدّنی جهانی و صلح‌آمیز، متجاوز از یکصد سال پیش درکلّیهٔ آثار و نوشته‌های خویش تأکید أکید نموده است.» ■

فهرست تفصیلی سال بیست و سوّم

شماره‌های ۲۵۴ تا ۲۶۵

به‌کوشش حسین طاهرزاده

آثار مقدّسه

اخلاق در دیانت حضرت بهاءالله (اهمیّت جنبهٔ اخلاقی تعالیم)؛ ۲۶۳
اماء الرّحمٰن، مقام و وظائف؛ ۲۵۵
ایران، (عزّت آیندهٔ...)؛ ۲۶۱-۲۶۲
ایران، (مهر انور از آن کشور درخشید)؛ ۲۶۰
تقویٰ و تقدیس؛ ۲۶۴
خطاهای رؤسای ادیان؛ ۲۵۹
علاج شرقیان در تمسّک به تعالیم بهائی است؛ ۲۵۸
فرهنگ شرق و غرب (چند فقره از نصوص مبارکه دربارهٔ...)؛ ۲۵۷
قرن انور (کمالات و استعدادات)؛ ۲۶۵
نوروز (برخی نصوص مبارکه دربارهٔ...)؛ ۲۵۶
همّت در امری مبذول دارکه سبب ترقّی عالم انسانی شود؛ ۲۵۴

دستخطّ‌های معهد اعلیٰ

بر حسب *تاریخ صدور*

۳۱ می ۱۹۸۸، ترجمهٔ پیام بیت العدل اعظم به محفل روحانی ملّی بهائیان نیوزیلند؛ ۲۵۹
۱۶ ژانویهٔ ۲۰۰۰، کنفرانس بزرگ هیئت‌های مشاورین قارّه‌ای؛ ۲۵۶
۱۳ آگست ۲۰۰۰، ترجمهٔ متّحد المآل دارالانشاء بیت العدل اعظم خطاب به عموم محافل روحانی و ضمیمهٔ آن دربارهٔ نظم اداری بهائی؛ ۲۵۸
۲۹ اکتبر ۲۰۰۰، اسامی ۸۱ تن مشاوران قارّه‌ای؛ ۲۵۴
۲۶ نوامبر ۲۰۰۰، ترجمهٔ ابلاغیّهٔ دارالانشاء خطاب به عموم محافل روحانی ملّی؛ ۲۶۱-۲۶۲
۹ ژانویهٔ ۲۰۰۱، پیام بیت العدل اعظم خطاب به کنفرانس هیئت‌های مشاورین قارّه‌ای؛ ۲۵۸
۸ فوریهٔ ۲۰۰۱، ترجمهٔ متّحد المآل دارالانشاء بیت العدل اعظم دربارهٔ اجرای احکام و حدود کتاب مستطاب اقدس؛ ۲۵۹
۴ آوریل ۲۰۰۱ (۱۵ فروردین ۱۳۸۰)، خطاب به محافل روحانیّهٔ ملّیه؛ ۲۶۳
پیام رضوان ۱۵۸ بدیع/۲۰۰۱ میلادی؛ ۲۵۹
مه ۲۰۰۱، مضمون پیام بیت العدل اعظم، که توسّط آقای دکتر آلبرت لینکلن قرائت شد؛ ۲۶۰
۲۸ آگست ۲۰۰۱، ترجمهٔ پیام بیت العدل اعظم الهی، خطاب به محافل روحانی ملی؛ ۲۶۴
نامهٔ دارالانشاء خطاب به محافل روحانیّه (در مورد رسالهٔ قرن انوار)؛ ۲۶۴

مقالات

[م.] = مترجم

[ن. م.] = نویسندهٔ مقاله

اجتماعی

آدمک‌های مصنوعی (سال ۲۰۰۱، سال...)؛ ۲۵۷
آنچه بشریّت نمی‌خواهد فراموش کند؛ ۲۵۴
آینه و خودکشی؛ پژوهشگر؛ ۲۵۵
احترام نه ترحّم؛ ۲۶۵
ازکشته پشته‌ها؛ پژوهنده؛ ۲۵۴
بیداری زنان در جهان اسلام؛ ۲۵۹
جرم و جنایت (سازمان‌های...)؛ پژوهشگر؛ ۲۶۰
جهانی شدن امور (بحثی دربارهٔ)؛ پژوهنده؛ ۲۵۵
جهانی شدن جریانی اجتناب‌ناپذیر است؛ ۲۶۳

چرا زبان در کام و سر در لاک خود داشتیم؟؛ مولوی‌نژاد، صالح؛ ۲۶۱-۲۶۲
خطرات یک "جهانی شدن" لجام‌گسیخته؛ ۲۵۷
دریغ آمدم زین همه بوستان...؛ آرسی، محمّد؛ ۲۵۴
دیوارها فرو می‌ریزند امّا...؛ ۲۵۹
عهدی جدید-فتحی جدید؛ ۲۵۶
زنان (نقش ... در ترویج صلح)؛ پژوهشگر؛ ۲۵۶
زن در خانه و در جامعه؛ ۲۵۶
سلاح‌های خود را به زمین گذارید؛ پژوهشگر؛ ۲۶۴
صد شخصیّتی که قرن بیستم را ساخته‌اند؛ ۲۵۷
گفت و شنود میان فرهنگ‌ها؛ ۲۶۰
عالم منقلب است؛ ۲۶۴
عمران و آبادانی (بهائیان در خدمت)؛ زرگرپور، هوشنگ؛ ۲۶۳
فرار مغزها و دست‌ها، داستانی بی‌پایان؛ ۲۶۰
قرن نوزدهم، قرن ظهور؛ پژوهنده؛ ۲۶۴
مهلک‌ترین بیماری قرن؛ کاوشگر؛ ۲۶۳
نتائج دو کنفرانس مهمّ بین‌المللی؛ پژوهنده؛ ۲۶۴
همزیستی با دیگر مردم جهان؛ ۲۶۴

ادبی و فرهنگی

ادبیّات کودکان و نوجوانان در ایران (سیری در...)؛ ایمن، لیلی؛ ۲۶۱-۲۶۲
باغ‌های ایرانی؛ نیک اندیش، بهمن؛ ۲۵۸
بهائیان و نوروز؛ بائوزانی، الساندرو؛ [م.] مظلوم، کیومرث؛ ۲۵۶
تعزیه و مراسم آن؛ اشراق، مهندس عبدالحمید؛ ۲۵۷
خزان در آثار حمیدی شیرازی؛ [ن. م.] دادرسان، پرویز؛ ۲۶۴
رستاخیز ایران و ظهور زبان و ادبیّات ملّی؛ یارشاطر، استاد احسان؛ [م.] وهمن، دکتر فریدون؛ ۲۶۱-۲۶۲
زنان در هنر تئاتر ایران؛ به کوشش احمدی خراسانی، نوشین؛ [ن. م.] سمیعی، آتوسا؛ ۲۶۱-۲۶۲
سفرنامهٔ حاج سیّاح به فرنگ؛ نیک اندیش، بهمن؛ ۲۵۴
شعر نو (آشنایی اجمالی با)؛ پژوهنده؛ ۲۵۴
فارسی را دریابیم؛ پژوهنده؛ ۲۶۴
غربت (فکر... در شعر معاصر)؛ جبّاری، بهروز؛ ۲۵۵
نقّاشی قهوه‌خانه (خیالی سازی)؛ اشراق، مهندس عبدالحمید؛ ۲۵۹
نوروز (معتقدات و آداب) ؛ ۲۵۶
یادی از قهوه‌خانه؛ ۲۶۴

پزشکی و تربیتی

تعلیم و تربیت برای همه؛ Harris, Ray؛ [م.] مفبلین «الهام»، فرهمند؛ ۲۵۵
سالخوردگی (رنج...)؛ مفیدی، دکتر منوچهر؛ ۲۶۳
همجنس‌گرایی (نظرگاه آئین بهائی در مورد...)؛ مفیدی، دکتر منوچهر؛ ۲۵۵

تاریخی و شرح حال

ابوالفضائل (یادی از سفر جناب... به امریکا)؛ مهرابخانی، روح‌الله؛ ۲۵۷
افی بیکر؛ آزردگان، خسرو؛ ۲۶۱-۲۶۲
الساندرو بائوزانی (به یاد...)؛ مؤیّد، استاد حشمت؛ [م.] مظلوم، دکتر کیومرث؛ ۲۵۸
بت بامیان (نابود ساختن دو...) ؛ پژوهشگر؛ ۲۶۱-۲۶۲
بغداد (یکصد و سی و هشت سال پیش در...) چه می‌گذشت؛ ۲۵۷
جوانان بهائی (جایگاه... در برنامه‌های اعزام دانشجو به خارج)؛ پژوهنده؛ ۲۵۵
حضرت ولیّ امرالله (در رثای)؛ ایادی فقید امرالله حضرت امة البهاء روحیّه خانم؛ [م.] سعادت، باهره؛ ۲۶۴
دو مکتوب و یک مرثیه؛ رأفتی، دکتر وحید؛ ۲۶۳
زندگی نامهٔ عاشقی فداکار؛ مشرف‌زاده، حشمت‌الله؛ ۲۵۷

زیگورات چُغا زنبیل؛ سیحون، مهندس هوشنگ؛ ۲۶۱-۲۶۲
سواحل بحر عمّان (گذری شتابان بر...) ؛ پژوهنده؛ ۲۵۸
طاهره (از... تا امروز)؛ پرایس، معصومه؛ [م.] مقبلین، فرهمند؛ ۲۵۶، ۲۵۷
طاهره قرّة العین در نگاهی تازه؛ ۲۵۶
فاتح روحانی کشور لائوس؛ راسخ، باهره؛ ۲۵۷
مشرق الاذکار هندوستان (خبرهای تازه دربارهٔ...)؛ [م.] مظلوم، کیومرث؛ ۲۵۴
ملکهٔ ویکتوریا (صد سال پیش مرگ...) ؛ پژوهنده؛ ۲۵۹
مؤسّسات فرهنگی و تربیتی بهائی در اروپا؛ رأفت، دکتر هوشنگ؛ ۲۵۴
میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی؛ قائم مقامی، مهندس عزّت‌الله؛ ۲۶۳
یادی از عاشقان جانباخته؛ یزدانی، م.؛ ۲۵۴

تحقیقی

اشراق خاوری (از آثار جناب...)؛ رأفتی، دکتر وحید؛ ۲۶۰
الواح وصایا (صدمین سال آغاز تحریر...) ؛ مولوی‌نژاد، صالح؛ ۲۶۴
اصطلاحات نظامی در آثار بهائی؛ پژوهشگر؛ ۲۶۴
اعمال، آمال، مآل؛ سعیدی، دکتر نادر؛ ۲۶۰
امروز روزی است بزرگ؛ پژوهنده؛ ۲۶۱-۲۶۲
انسان و آزادی؛ قارداشم (مازگانی)، پریچهر؛ ۲۵۵
بعثت و اظهار امر (طلوع صبح)، ؛ مولوی‌نژاد، صالح؛ ۲۵۸
پیشگویی‌های قرآن دربارهٔ ظهور جدید و موعود؛ سبحانی،۲ فرهاد؛ ۲۵۸
تمنّای موت را برهان صدق فرموده؛ افنان، دکتر محمّد؛ ۲۶۰
جهانی شدن امور (تفکّری دربارهٔ...) ؛ افنان، دکتر محمّد؛ ۲۵۴
دین چیست و به چه کار آید؟؛ پژوهنده؛ ۲۵۵
رضوان؛ ۲۵۷
سورة القرابة، در مورد بستگان و قرباء حضرت ربّ اعلیٰ؛ افنان، دکتر مهری؛ ۲۵۸
سیاهان (بهائیان امریکا و مسألهٔ ... در آن کشور)؛ بشیری، مهرداد؛ ۲۶۱-۲۶۲
شمع (نگاهی به...)؛ بهگرا، ف.؛ ۲۶۱-۲۶۲
ظهور مبشّر اعظم و جلوه در انفس و آفاق؛ افنان، دکتر محمّد؛ ۲۵۸
عالم قدسی-عالم عرفی؛ پژوهنده؛ ۲۵۸
عبارتی از کتاب مستطاب اقدس (پاسخ به یک پرسش در مورد...) طراز، هوشنگ؛ ۲۵۵
ماه صیام، ماه تجدید حیات و اعتلای روحانی؛ ۲۵۵
مرکز دوائر نُه‌گانه؛ پژوهنده؛ ۲۶۰
مقام و مکان انسان؛ قارداشم، پریچهر؛ ۲۶۱-۲۶۲
محقّق بهائی (نقش... در دفاع از امرالله)؛ افنان، دکتر محمّد؛ [م.] راسخ، باهره؛ ۲۶۴

وقایع جاری، خاطره و داستان

۱- *مقالات مربوط به افتتاح طرح‌های دامنهٔ کرمل*

اخبار پراکنده‌ای از گشایش طبقات مقام اعلیٰ؛ ۲۶۰
از یک تصوّر تا واقعیّت، سخنرانی فریبرز صهبا، ۱۵ دسامبر ۲۰۰۰؛ [م.] جزایری، دکتر عزّت؛ ۲۶۰
اگر سنگ‌های کرمل زبان داشتند...؛ ۲۶۰
انجمن‌های ملکوتی در کوه کرمل، (به مناسبت افتتاح دارالتّبلیغ بین‌المللی)؛ نراقی، دکتر سیروس؛ ۲۵۶
این جشن بی‌همال چه جشنی مبارکست؛ شیبانی (شکوهی)، دکتر سیمین؛ ۲۵۹
بیائید تا به کوه خدا بر شویم (به مناسبت افتتاح تراس‌ها)؛ به قلم یک زائر ارض اقدس؛ ۲۶۰
دربارهٔ طبقات مقام اعلیٰ، مصاحبه‌ای با مهندس فریبرز صهبا؛ [م.] مظلوم، دکتر کیومرث؛ ۲۵۸
طبقات کوه کرمل (اهمّیّت و مقام...)؛ خان، دکتر پیتر؛

[م.] رأفت، دکتر هوشنگ؛ ۲۵۹
کنفرانس حیفا (مجملی از عواطف روحانی یکی از شرکت‌کنندگان...) ؛ قائم مقامی، دکتر اسد؛ ۲۵۶
منظره‌ای ملکوتی...؛ ارن فروخت، لئورا؛ [م.] رأفتی، ترانه؛ ۲۶۱-۲۶۲

سایر مطالب

به خاطر چشم‌های حسین؛ رهرو، ع؛ ۲۵۵
داستان دو بت بامیان؛ محقّق دکتر مهدی؛ ۲۶۱-۲۶۲
داوری ملّا بهمرد؛ بهمن بیگی، محمّد؛ ۲۶۱-۲۶۲
بت بامیان و بت نفس؛ اسلامی، دکتر محمّد علی؛ ۲۶۱-۲۶۲
رحمت‌الله مهاجر (خاطراتی چند از ایادی محبوب امرالله جناب دکتر...) ؛ میثاقیان، فریدون؛ ۲۵۵، ۲۵۶
فتح روحانی یونان (داستان...) ؛ بنانی، دکتر امین؛ ۲۶۴
مرحبا، مرحبا؛ کیانی (نامدار)، منوّر؛ ۲۶۱-۲۶۲
مهاجران ایرانی در برزیل (نخستین...)؛ طاهرزاده، بانو فرّخ؛ ۲۶۱-۲۶۲
همدان (خاطراتی از جامعهٔ بهائی... در نیم قرن پیش)؛ اخوان، سعید؛ ۲۵۷

شرح حال بزرگان، نویسندگان و شاعران

اسپینوزا: فیلسوف آزاده و وارسته؛ رأفت، دکتر هوشنگ؛ ۲۶۱-۲۶۲
روحانی غلامرضا، شاعر طنزپرداز؛ زهره روحانی (خوشبین)؛ (با اشعار: بیت العدل اعظم، جبر و اختیار، شتریزه، موطن محبوب)؛ ۲۵۴
شهریار، یدی از شهریار سخن؛ تفضّلی، دکتر تقی؛ ۲۶۱-۲۶۲
قمرالملوک وزیری؛ اشراق، عبدالحمید؛ ۲۶۳
گلشیری هوشنگ (به یاد... داستان‌نویس مشهور)؛ ۲۵۶
مصباح، عبدالله (به یاد جناب...)؛ رأفتی، دکتر وحید؛ ۲۵۷

شعر و شاعران

آرزوهای بهاری؛ صالحی، آتوسا؛ ۲۵۶
آنکه در او نقص نباشد خداست!؛ مقبلین «الهام»، فرهمند؛ ۲۶۰
ای خورشید؛ مقبلین «الهام»، فرهمند؛ ۲۵۴
به جمع عاشقان پیوند؛ مقبلین «الهام»، فرهمند؛ ۲۵۸
به کودکی نوزاد؛ همکار پیام بهائی؛ ۲۶۳
بهار؛ نادرپور، نادر؛ ۲۵۶
بهار، جلوهٔ رخ یار؛ همکار پیام بهائی؛ ۲۵۷
بهاریّه؛ محمود خان ملک الشّعراء؛ ۲۵۶
پلّکانی ز ملک تا ملکوت؛ پاینده، مهرزاد؛ ۲۶۰
خزان؛ حمیدی شیرازی؛ ۲۶۴
خزان امید؛ حمیدی شیرازی؛ ۲۶۴
جلوهٔ حقّ، مژده بادا، مژده بادا، مژده باد؛ همکار پیام بهائی؛ ۲۵۸
چهرهٔ ایران زمین در نوروز؛ مشیری، فریدون؛ ۲۵۶
خاک یادگار؛ نادرپور، نادر؛ ۲۵۴
باد مهر؛ شیبانی، فتح‌الله خان؛ ۲۶۳
راهیان مهر؛ مشیری، فریدون؛ ۲۵۵
رسان به قلّهٔ شرف، غرور زن، مقام زن...؛ شیبانی (شکوهی)، سیمین؛ ۲۵۶
طرح نو به عید گل؛ نبیلی، منصور؛ ۲۵۷
عید اعظم رضوان؛ منجذب، عنایت‌الله؛ ۲۵۷
عید رضوان؛ مصباح، دکتر امین‌الله؛ ۲۵۷
قوس کرمل؛ آفاقی، دکتر صابر؛ ۲۵۸
کجا خواب ماندی در این خاک پوک؟؛ شمیسا، فریدون؛ ۲۶۱-۲۶۲
کوه خدا؛ همکار پیام بهائی؛ ۲۶۰
مبارک باد جشن افتتاح قوس کرمل؛ عبدی، بهاءالدّین محمّد؛ ۲۵۹
گمان باطل؛ ستوده نیا، عطاءالله؛ ۲۶۱-۲۶۲
مرز؛ شیبانی، منوچهر؛ ۲۵۴
نمی‌خواهم بمیرم؛ مشیری، فریدون؛ ۲۶۱-۲۶۲
نوروز و نرگس؛ مشیری، فریدون؛ ۲۵۶
یاد یار؛ شهریار؛ ۲۶۱-۲۶۲

معرّفی کتاب

آئین بهائی، پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی؛ مطلق، هوشیدر؛ ۲۵۵
آیات بیّنات؛ [ن. م.] علائی، سیروس؛ ۲۵۴
ارمغانی به حضور حضرت امة البهاء روحیّه خانم؛ نخجوانی، ویولت؛ [م.] فتح اعظم، شفیقه؛ ۲۵۷
انسان و ادیان، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی؛ مالرب، میشل؛ [م.]توکّلی، مهران؛ [ن. م.]؛ پژوهشگر؛ ۲۶۳
حصن حصین شریعت‌الله؛ [ن. م.] راسخ، دکتر عزّت‌الله؛ ۲۵۹
حماسهٔ جاوید، داستان دلاوری‌ها و جانبازی‌های پیروان باب و بهاء؛ سخنور، روح‌الله؛ ۲۶۴
حقوق بشری زنان؛ ۲۵۶
خلق جدید و صنع بدیع؛ فرابی، جان؛ [م.] فرقانی، دکتر باهر؛ ۲۵۶
دین در ایران، باوزانی و کتاب او...)؛ [ن. م.] مؤیّد، استاد حشمت؛ ۲۵۸
ریاض اللغات؛ قدیمی، دکتر ریاض؛ ۲۵۶
سفینهٔ عرفان (۴)؛ مجموعهٔ مقالات؛ [ن. م.] پژوهشگر؛ ۲۶۳
عالم بهائی ۱۹۹۸-۱۹۹۹؛ ۲۵۵
عبدالبهاء در نیویورک شهر میثاق؛ ۲۵۵
فرائد؛ گلپایگانی، میرزا ابوالفضل؛ ۲۶۴
کلام الهی و تمدّن؛ سعیدی، دکتر نادر؛ [ن. م.] نیک اندیش، بهمن؛ ۲۶۵
کلیدهای قرن بیست و یکم؛ یونسکو؛ ۲۶۱-۲۶۲
کور و دور بهائی، تقسیمات اعصار و عهود آن؛ زرگرپور، هوشنگ؛ ۲۵۵
مشارکت سیاسی زنان، موانع، امکانات؛ کار، مهرانگیز؛ [ن. م.]کاوشگر؛ ۲۶۵
لوح ابن ذئب (خطاب به شیخ محمّد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی)؛ ۲۶۱-۲۶۲
مجموعهٔ لغات منتخبه از آثار امری به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی؛ اشراقیان، حامد؛ ۲۶۱-۲۶۲
مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء؛ ۲۵۶
مروری بر مندرجات رسالهٔ قرن انوار؛ [ن. م.] رأفتی، ترانه؛ ۲۶۱-۲۶۲
مسیح و مسیحیّت نزد ایرانیان؛ تفتی، ح. ب.؛ ۲۶۰

عکس‌ها و تصاویر

آفاق تبریزی، بهاءالدّین؛ ۲۶۳
اتّحاد الحقّ، عالیه؛ ۲۶۵
ابوالفضائل؛ ۲۵۷
ارجمند، قلی؛ ۲۵۷
افنان، محمّد تقی؛ ۲۶۴
امانت، مهندس حسین؛ ۲۵۶، ۲۶۰
امیرنژاد، امیر؛ ۲۶۵
انوری، سلطنت؛ ۲۵۶
بائوزانی، الساندرو؛ ۲۵۸
برجیس، دکتر مسعود؛ ۲۵۸
بهارگیلانی، علی؛ ۲۵۴
بیکر، افی؛ ۲۶۱-۲۶۲
پارسا، دکتر فرّخ‌رو؛ ۲۵۶
پرتو اعظم (یار شاطر)، رضوان‌الله؛ ۲۵۸
پروینی، شمس الملوک؛ ۲۶۳
توران‌بخت (شاه نعمت الهی)، زهرا؛ ۲۶۴
ثابتی، امیر؛ ۲۵۴
ثابتی، علی اصغر؛ ۲۵۶
ثابتی، غلامحسین؛ ۲۵۶
ثابتی، فردوس خانم؛ ۲۵۶
خاوری، مهندس سعید (ایرج)؛ ۲۶۴
دپورت- هلند، مناظری از مؤسّسهٔ...؛ ۲۵۴
دولتشاهی، مهرانگیز؛ ۲۵۷
روح‌انگیز خانم؛ ۲۶۳
روحانی (اتّحادی)، فرنگیس؛ ۲۵۴
روحانی، غلامرضا؛ ۲۵۴
روحانی، گیتا؛ ۲۶۵
ریحانی (بدیعیان)، قمر؛ ۲۵۷

زائرپور (قره گوزلو)، طوبیٰ؛ ۲۵۴
ستاره، مریم؛ ۲۶۵
سخنور، روح‌الله؛ ۲۶۴
شهیدی، جمیله؛ ۲۶۴
صهبا، فریبرز؛ ۲۵۸، ۲۶۰
طلوعی، یعقوب؛ ۲۶۰
طیرانی بی‌نظیر (عطائی)، نجمیّه؛ ۲۵۴
عزیزی، عنایت‌الله؛ ۲۶۵
فرزین، طوبیٰ؛ ۲۵۷
فروهر، فخرالسلطنه؛ ۲۵۶
فنائیان، ضیاءالله؛ ۲۵۷
قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم؛ ۲۵۵
قائنی نبیل اکبر، آقا محمّد؛ ۲۵۶
گلشیری، هوشنگ؛ ۲۵۶
لندگ، منظره‌ای از مؤسّسهٔ...؛ ۲۵۴
مصباح، عبدالله؛ ۲۵۷
مظلوم (بنائی)، فردوس؛ ۲۶۵
مهاجر، ایادی امرالله دکتر رحمت‌الله؛ ۲۵۵، ۲۵۶
مَهدی، مهندس پرویز؛ ۲۶۵
مؤمن‌زاده، کورش؛ ۲۵۷
ناصرالدّین شاه؛ ۲۵۹
نفحاتی، مسیح‌الله؛ ۲۵۴
ورقا، روحانیّه؛ ۲۶۰
وزیری، قمر الملوک؛ ۲۶۳
ویکتوریا، ملکه...؛ ۲۵۹
هرینگتن (اشراقیان)، سارا؛ ۲۵۸
یزدانیان، یدالله؛ ۲۶۳

عکس‌های گروهی

ایادیان امرالله: حضرت حرم روحیّه خانم و جنابان: بلیزی و جان فرابی
ایادیان امرالله: دان، کلارا و هاید؛ ۲۶۱-۲۶۲
تأیید، حشمت و نصرت؛ ۲۵۷
تبریز... (محفل روحانی)، رضوان ۱۳۷ بدیع؛ ۲۶۵
جنابان: نخجوانی، اولینگا و وزیر بهداشت یوگاندا؛ ۲۶۳
فریبرز صهبا و بیژن خادم میثاق؛ ۲۵۴
لجنهٔ تربیت امری و ترقّی نسوان اراک، سال ۱۳۱۷ شمسی؛ ۲۵۵
لجنهٔ ترقّی نسوان (زنان) کرمان در دهه‌های اوّل این قرن؛ ۲۵۷
لجنهٔ مرکزی استنساخ آیات، سنه ۹۱ بدیع؛ ۲۵۴
محمود نژاد، مونا و یدالله؛ ۲۵۴
معلّمین و فارغ التحصیلان مدرسهٔ بهائی تأیید همدان در سال ۱۳۰۵-۱۳۰۶ شمسی؛ ۲۵۷
هیئت مدیرهٔ جمعیّت نسوان وطنخواه؛ ۲۵۶

از گلخن فانی به گلشن باقی

آفاق تبریزی، بهاءالدّین؛ ۲۶۳
اتّحاد الحقّ، عالیه؛ ۲۶۵
ارجمند، قلی؛ ۲۵۷
افنان، محمّد تقی؛ ۲۶۴
امیرنژاد، امیر؛ ۲۶۵
انوری، سلطنت؛ ۲۵۶
برجیس، دکتر مسعود؛ ۲۵۸
بهارگیلانی، علی؛ ۲۵۴
پرتو اعظم (یار شاطر)، رضوان‌الله؛ ۲۵۸
پروینی، شمس الملوک؛ ۲۶۳
توران‌بخت (شاه نعمت الهی)، زهرا؛ ۲۶۴
ثابت، محبوبه؛ ۲۵۹
ثابتی، علی اصغر؛ ۲۵۶
ثابتی، غلامحسین؛ ۲۵۶
ثابتی، فردوس خانم؛ ۲۵۶
جابری، صلاح؛ ۲۵۹
خاوری، مهندس سعید (ایرج)؛ ۲۶۴
روحانی (اتّحادی)، فرنگیس؛ ۲۵۴
روحانی، گیتا؛ ۲۶۵
ریحانی (بدیعیان)، قمر؛ ۲۵۷
ستاره، مریم؛ ۲۶۵
شکیبانژاد، جمیله؛ ۲۵۹

شهیدی، جمیله؛ ۲۶۴
طلوعی، یعقوب؛ ۲۶۰
طیرانی بی‌نظیر (عطائی)، نجمیّه؛ ۲۵۴
عزیزی، عنایت‌الله؛ ۲۶۵
فرزین، طوبیٰ؛ ۲۵۷
فنائیان، ضیاءالله؛ ۲۵۷
مظلوم (بنائی)، فردوس؛ ۲۶۵
مَهدی، مهندس پرویز؛ ۲۶۵
مؤمن‌زاده، کورش؛ ۲۵۷
نراقی، سلطان؛ ۲۵۹
نفحاتی، مسیح‌الله؛ ۲۵۴
ورقا، روحانیّه؛ ۲۶۰
هرینگتن (اشراقیان)، سارا؛ ۲۵۸
همّتی، ناصر؛ ۲۵۹
یزدانیان، یدالله؛ ۲۶۳
یوسفی، فرشید؛ ۲۶۴

نویسندگان و مترجمین مقالات

آزردگان، خسرو؛ ۲۶۱-۲۶۲
اخوان، سعید؛ ۲۵۷
آرسی، محمّد؛ ۲۵۴
اسلامی، دکتر محمّد علی؛ ۲۶۱-۲۶۲
اشراق، عبدالحمید؛ ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۳
افنان، دکتر محمّد؛ ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۴
افنان، دکتر مهری؛ ۲۵۸
ایمن، لیلی؛ ۲۶۱-۲۶۲
بائوزانی، الساندرو؛ ۲۵۶
بشیری، مهرداد؛ ۲۶۱-۲۶۲
بنانی، دکتر امین؛ ۲۶۴
بهگرا، ف.؛ ۲۶۱-۲۶۲
بهمن بیگی، محمّد؛ ۲۶۱-۲۶۲
پرایس، معصومه؛ ۲۵۶، ۲۵۷
پژوهشگر؛ ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱-۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴
پژوهنده؛ ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱-۲۶۲، ۲۶۴
تفضّلی، دکتر تقی؛ ۲۶۱-۲۶۲
جبّاری، بهروز؛ ۲۵۵
جزایری، دکتر عزّت؛ ۲۶۰
خادمی، مونا؛ ۲۶۳
خان، دکتر پیتر؛ ۲۵۹
راسخ، باهره؛ ۲۵۷، ۲۶۴
راسخ، دکتر عزّت‌الله؛ ۲۵۹
رأفت، دکتر هوشنگ؛ ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۶۱-۲۶۲
رأفتی، ترانه؛ ۲۶۱-۲۶۲
رأفتی، دکتر وحید؛ ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۳
رحمانی، حوریوش؛ ۲۶۵
روحانی (خوشبین)، باهره؛ ۲۵۴
رهرو، ع.؛ ۲۵۵
زرگرپور، هوشنگ؛ ۲۶۳
سبحانی، فرهاد؛ ۲۵۸
سعادت، باهره؛ ۲۶۴
سعیدی، دکتر نادر؛ ۲۶۰
سمیعی، آتوسا؛ ۲۶۱-۲۶۲
سیحون، مهندس هوشنگ؛ ۲۶۱-۲۶۲
شیبانی (شکوهی)، دکتر سیمین؛ ۲۵۹
طاهرزاده، بانو فرّخ؛ ۲۶۱-۲۶۲
طراز، هوشنگ؛ ۲۵۵
علائی، دکتر سیروس؛ ۲۵۴
غبار، ع. ص.؛ ۲۶۴
قائم مقامی، دکتر اسد؛ ۲۵۶
قائم مقامی، مهندس عزّت‌الله؛ ۲۶۳
قارداشم (مازگانی)، پریچهر؛ ۲۵۵، ۲۶۱-۲۶۲
کاوشگر؛ ۲۶۳، ۲۶۵
کیانی (نامدار)، منوّر؛ ۲۶۱-۲۶۲
محقّق، دکتر مهدی؛ ۲۶۱-۲۶۲
مشرف‌زاده، حشمت‌الله؛ ۲۵۷
مظلوم، کیومرث؛ ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۸
مفیدی، دکتر منوچهر؛ ۲۵۵، ۲۶۳
مقبلین، فرهمند؛ ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹
مولوی‌نژاد، صالح؛ ۲۵۸، ۲۶۱-۲۶۲، ۲۶۴

مؤیّد، استاد حشمت؛ ۲۵۸
مهرابخانی، روح‌الله؛ ۲۵۷
میثاقیان، فریدون؛ ۲۵۵، ۲۵۶
نراقی، دکتر سیروس؛ ۲۵۶
نیک‌اندیش، بهمن؛ ۲۵۴، ۲۵۸
وهمن، دکتر فریدون؛ ۲۶۱-۲۶۲
یارشاطر، استاد احسان؛ ۲۶۱-۲۶۲
یزدانی، م.؛ ۲۵۴

مجمع عرفان در اروپا

مجمع عرفان در اروپا از جمعه غروب ۲۸ جون تا پنج‌شنبه شب ۴ جولای ۲۰۰۲ در مرکز مطالعات بهائی در اکوتو- ایتالیا برگزار می‌گردد. مطالعهٔ دورهٔ میثاق و آثار مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء در سال ۲۰۰۲ آغاز می‌گردد. ضمناً برنامهٔ مجمع عرفان مشتمل بر معرّفی مضامین کتاب مستطاب قیوم الاسماء و بحثی دربارهٔ الهیّات و موسیقی نیز خواهد بود. آقایان: رامین اشراقی، معین افنانی، فاروق ایزدی‌نیا، دکتر ایرج ایمن، دکتر وحید بهمردی، فرزانه صابری، فرید رادمهر، دکتر شاپور راسخ، دکتر وحید رأفتی، فتحیه رشیدی، حاجی روشنیان، دکتر منوچهر سلمانپور، عماد صابران، عنایت‌الله صادقیان و خانم مونا علیزاده مجریان برنامه خواهند بود.

برای ثبت نام و ذخیرهٔ محلّ اقامت مستقیماً به آقای جمشید ورجاوندی در مرکز مطالعات بهائی در اکوتو مرجعه فرمائید.

Institute for Bahá'í Studies
via Copodimonte 49
03010 Acuto (FR), Italy
Tel: 39-0775-56061
Fax: 39-0775-56841
E-Mail: actbahai@axa.it

پیام بهائی
نشریّهٔ ماهانه محفل روحانی ملّی
فرانسه برای بهائیان
❊
سال بیست و پنجم، شمارهٔ دوازدهم
شمارهٔ پیاپی ۲۶۵
شهرالقول، شهرالمسائل، شهرالشرف ۱۵۸
آذر- دی ۱۳۸۰
❊
نشانی هیأت تحریریّه {فقط} برای ارسال مقالات،نامه‌ها و پیشنهادات
P.O. Box 106
1211 Genève 25, Switzerland
❊
نشانی برای ارسال حق‌اشتراک، نامه‌های مربوط به اشتراک و تغییر نشانی
Payám-i-Bahá'í
P. B. 9
06240 Beausoleil, France
Fax: 33-493-784418
حق اشتراک سالیانه برای کشورهای اروپائی ۴۰ اورو (پول واحد اروپا)، و یا ۲۶۵ فرانک فرانسه و برای خارج از اروپا ۵۵ دلار امریکا و یا معادل آن به ارزهای دیگر است. تقاضا دارد توسط نمایندگان ما یا با حوالهٔ پستی یا چک بانکی به فرانک فرانسه به نشانی بالا و یا توسط بانک به شمارهٔ حساب زیر حواله گردد:
Páyam-i-Bahá'í
No 30003/01500-00037261910-30
Bank Société Générale
8 Ave. J. Medicin
06000 Nice, France
کلیّهٔ اشتراک‌ها در اوّل هر سال میلادی تجدید می‌گردد.
Payám-i-Bahá'í
Publie par l'Assemblée spirituelle
Nationale des Bahá'is de France.